ژوندون

مجله هفتگی
شنبه ۲۸ میزان ۱۳۵۲

چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل

(رجوع به صفحات ٤-٥-٦-٧-٨)

شماره ۳۹

محبوبه جباری هیروئین فلم (اندرز مادر)

پیام بناغلی محمدداؤد رئیس دولت جمهوری افغانستان و حامی جمعیت افغانی سره میاشت به مناسبت آغاز هفته مخصوص سره میاشت

با پیام بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدر اعظم تجلیل از هفته مخصوص سره میاشت روز ۲٤ میزان در سراسر کشور آغاز گردید.

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم

بسم‌الله الرحمن رحیم

هموطنان گرامی !

مسرت دارم که درپرتو رژیم‌جدید دولت جمهوری برای اولین بار فرصت می‌یابم تاهفتهٔ مخصوص سره میاشت راکه مصادف با ایام ماه مبارك صیام است به آرزوی رفاه و آسایش کتله های نیاز مند جامعهٔ بشری افتتاح مینمایم و بدین مناسبت تمنیات نیك خودرا برای سعادت و سر بلندی هموطنان گرامی و اعتلای کشور عزیز ابراز میدارم .

خواهران و برادران عزیز !

مفکوره تجلیل از هفته مخصوص سره میاشت نه تنها مسؤولین اموراین کانون خیریه را متوجه اهداف عالی انسانی آن میگرداند بلکه فرصت و زمینه را میسر میگرداند که مردمان ما از یکطرف با پیروی ازتعالیم‌عالی اسلامی و عطوفت بشری در امر خیر ودستگیری از بینوایان بیشتر از پیش سهم بگیرند و از جانب دیگر باتعقیب وپیروی اصول ملی و بین‌المللی سره میاشت و صلیب احمر هاکه‌مبنای آن بر بشریت وحدت واتحاد ،خدمات داو طلبانه به همنوع محتاج و تعاون باهمی است بشکل بهتر و بصو رت روز افزون بین مردمان ما در سراسر کشور عزیز تقویه گردد . منظور از بوجود آمدن این نوع تاسیسات و سازمانهای خیریه خواه سره میاشت، صلیب احمر ویا هلال احمر با شد هدف آن یاری وتعاون به طبقه‌رنجدیده ومصیبت رسیده نوع انسان میباشد.

هرقدرکه برعمر این جهان کهن افزود میشود به‌هر پیمانه‌که انسان درساحه سیانس و تکنا لوژی معاصر پیشرفت میکند وبر مشکلات خود غلبه می یابد باز هم در بسا موارد دیگر در برابر آفات و حوادث زبون وبیچاره میماند . دستگیری همنوعان مستمند وهموطنان بینواکه‌به این‌گونه آفات مبتلا میگردند مظهر عالی‌ترین احساسات اجتماعی نه تنها بسویه‌ملی بلکه بسویه جهانی میباشد . درجهانی که هنوز حس خود خواهی ،تبعیض‌و تفرقه جوئی برحس نوع پرستی، یك رنگی وباهمی غلبه دارد و انواع ناساز گاری های اجتماعی را برای ملل جهان بار آورده است ،انکشافات چشم‌گیر ، تمدن مشترکی راکه میراث تمام افراد بشر است باخطر ونیستی تهدید میکند .دست تعاون سره‌میاشت صلیب احمرها و هلال احمر هاست که‌به‌کمك آسیب دیدگان می‌شتابد و مارا بسوی یك آیندهٔ مسعود و تکامل تمدن بشری امیدوار میسازد .

من یقین کامل دارم که هموطنان عزیزما عموماً وکار کنان جمعیت افغانی سره میاشت خصو صاً با احساس اشتراك در ایفای وجائب انسانی‌وکمك به‌همنوع مصیبت رسیده در سالهای آینده به موفقیت های مطلوب تری نایل آیند . ووظایف مقدس شانرا بحیث خدمتگاران جامعه بزرگ بشری وعضوی از اعضای اتحادیه صلیب و هلال و شیر خورشید سرخ جهان طوریکه شایسته مقام با ارزش و انسانی آنهاست اجرا نمایند .

آرزوی ما اینست تا تمام خواهران وبرادران هموطن ما که درهر گوشه کنار مملکت باشند چه در طول هفته و یا بعداز آ ن به هر اندازهٔ که قادر با شند و به هر وسیلهٔ که ممکن‌گردد از تعاون مادی و معنوی افغانی سره میاشت دریغ نفر مایند زیرا ازنگاه پرنسیب یك فرد ویایك اداره را نمیتوان به تنهایی مسؤول تمام بدبختی‌ها ، فقر و بینوایی و بیسوادی یك‌جامعه دانست بلکه‌مسؤول این بدبختی‌ها ، فقر ،بیسوادی‌وامراض تمام افرا دیست که در همان مملکت زندگانی دارند واین مسؤولیت‌بزرگ ملی وقتی رفع میگردد که افرادجامعه مذکور بارشادت وجوانمردی نظربه استعداد و توانائی مادی و یا معنوی که دارند از بینوا یان ونیاز مندان جامعهٔ خود از طریق این مرکز واحد ملی و بین‌المللی دستگیری کنند.

بنابران میتوان ادعا کردکه زندگانی وحیات امروزی ملل یگانه پیشرفت و ارتقاء جوامع عقب مانده ویاروبه انکشاف به همکاری همگانی وهمدردی ومعاو نتهای همه جانبه افراد جامعه مذکور امکان پذیر میگردد .

در خاتمه از بارگاه پروردگار توانا نیاز میکنم تا هموطنان گرامی ما توفیق عنایت کندکه درراه دستگیری مستمندان و برآورده شدن مقاصدعالی بشری و جهانی سره میاشت و ایفای وظایف نوع پروری آن‌که یکی از سجایای عالیه اسلامی و افغانی هرفرد وطن پرست است این جمعیت را در راه خدمت بینوایان موفق و کامیاب گرداند .

یك‌قطعه تکت پستی بنام سره میاشت به‌طبع رسیده است

یك منبع ریاست پست وزارت مخا برات‌اطلاع داد که‌یك قطعه تکت پستی تحت عنوان سره میاشت اخیرا ازطرف آن وزارت‌به‌طبع رسیده است قیمت تکت‌مذکور ده‌افغانی بوده واز تاریخ ۲٤ میزان در غرفه ها ی‌پستی مرکز وپسته خانه میدان هوا یی بین المللی کابل مورد استفاده قرار داده‌شده‌است .

هنر مندان فلم اندرز مادر بعد ازیك نمایش در صحنه کابل ننداری ظاهر شدند.

این عکس صحنه ای را نشان میدهدکه پوهاند دکتورعبدالرحیم نوین وزیراطلاعات وکلتور هنرمندان رادراجرای نقش‌های‌شان تبریك میگوید .

سالگرد روزنزول قرآن‌عظیم‌الشان شام سه شنبه ۲٤میزان درپوهنتون کابل‌تجلیل گردید

سالگرد روز نزول قرآن‌عظیم‌الشان‌شام سه‌شنبه ۲٤ میزان درپوهنتون کابل تجلیل گردید

بمنا سبت این روز خجسته محفلـی از طرف ریاست پوهنځی شر عیات در ادیتوریم پو هنتون کابل ترتیب یافته بود که دران آیاتی چند از سوره ها ی‌مبارك قر ان‌کریم توسط قاریان افغانی و مصری قر ا ئت گردید .

پوهندوی وفی الله سمیعی‌رئیس پوهنځی شرعیات در باره قدسیت این روز فرخنده و مبارك بیا نیه‌ایراد کرده و بعدا قاریان افغانی و مصری را به حاضرین معر فی نمود .

در این محفل دوکتور نعمت‌الله پژواك وزیر معارف ، پو هاندوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور ، بعضی از سفرای دول اسلامی در کا بل‌برخی از اعضای شورای عالی قضا،روسا ی پوهنځی ها واستا دان پو هنتو ن کابل اشتراك کرده بودند .

در ختـم محـفل تحایفی تـوسط‌دوکتور محمد حیدر رئیس پوهنتون کابل به قاریان اهدا شد ومتعاقبا مجله فوق‌العاده شرعیات به‌حاضرین توزیع گردید .

(ب)

داطلاعاتـو اوکلتـور اود پوهنی دوزارت دتصد یو تشکیلا ت لغوه شو

کابل د تلی ۲٦ (ب): داطلا عاتو او کلتور او پوهنی په وزارتونو کی د تصدیو تشکیلات لغوه شویدی .

د صدرات عظمی یوی منبع پرون وویل چه د دغو دواړو وزارتو نو دتصدیو ارتباط دتصدی له بنهـی څخه قطع شوی او د وزیرانو دعالی مجلس د پرونی تصویب له مخی تولی تصدی داطلا عا تو او کلتور او پوهنی د وزارتونو د رسمی ادارو جز گرځیدلی دی .

• • •

داطلاعاتواوکلتوردوزارت تشکیل دحکومت له خـوا تصویب شوه.

کابل دتلی۲٦ (ب): د اطلا عا تو او کلتور دوزارت نوی تشکیل دیوه کل‌په حیث دحکومت‌له‌خوا تصویب شوی دی.

د اطلاعاتو او کلتور د وزار ت یوی منبع پرون وویل د دغه‌وزارت نوی تشکیل چـه د افغـانستان د جمهور ی حکومت د روشن بینانه غوښتنو په نظر کی نیولو سره او

دسپما په مقصد په‌دی ورو ستیو وختوکی تر تیب اوتنظیم شوی‌وود وزیرانو په‌پرونی‌مجلس کی‌تصویب شو .

(پاتی په ٦١ مخ کی)

اطلا عیه اداره عا لی اوقاف

ادارهٔ عالی اوقاف این اطلاعیه را به‌نشر سپرده است. باطلاغ ذواتیکه ازمرکزوولایت کشور قصد حج بیت‌الله شریف رادارنـد رسانیده میشود که ادارهٔ عالی اوقاف بمنظور فراهم آوری تسهیلات بانها تجویز نمود ه است تادر خواستهای شانرا به نوا حـی مربوط مراکز وولایات وولسوالی ها ارائـه بدارند .

همچنان مامورین ومستخدمین دوا یر کـه میخواهند به زیارت خانه خدا بـر ونـد درخواستهای شانرا به‌شعبات اداری وزار ت های مربوط بسپارند تاریخ قرعه کشی بعد ا اعلام میشود.

دوسیه‌خائنین‌جهت‌فیصله وبررسی به‌دیوان حـر ب عسکری رجعت داده شد

دسیسه ایکه به‌ذریعه محمـد هاشم میو ند وا ل عبـدا لر زاق ، خان‌محمد وبعضی اشخاص د یگـر که‌به تحریك اجنبی برای بـ رهـم زدن نظم وآرا مش درافغانستا ن وازبین برد ن نظام جمهـ وری‌طرح وبعدا ازطرف حکو مت کشـف شده‌بود ازچندی به اینطر ف‌توسط هیاتی تحقیق میگردید چـو ن دوسیه های سه نفر فوق الذ کرو بعضی ازهمکاران شان درین‌اواخر تکمیل شده بود جهت فـیصله و بر رسی بـ ه‌دیوان حرب عسکر ی رجعت داده شد.

دافغانستان او شوروی ددو ستی ټولنی ته پیغام لیږلی د ی

کابل دتلی ۲٤(ب)دپو هنی‌وزیر او د افغانستان او شوروی اتحاد ددوستی دټولنی‌رئیس داکترنعمت الله پژواك‌د الاندی پیغام‌د افغانستان او شوروی اتحاد د دوستی د ټولنی په‌نامه چه دا کتر‌په ۱٦ نیتـه د دغی ټولنی له خوا یو کنفرانس جوړیږی مسکو ته استولی دی .

پاتی به «٦١» مخ کښی

روز ۲۳میزان

اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید

درتاریخ کشور ما ،روز ۲۳میزان دارا ی‌ارزش خاصی میباشد زیرا در چنین روز ی کشورما ازیك دسیسهٔ بزرگ و تباه کننده نجات یافت ،دسیسه ای که بعد [illegible] استقلال بد ستیاری استعمار طرح شد امـا به‌نیروی درایت وشجا عت [illegible] نستان آن طرح خنثی گردید ومرتکبین آن جنایت‌بزرگ به جزای اعمال شوم شان رسید ند.

درسال ۱۳۰۸ که کشورما بعداز حصول‌آزادی تازه درراه عمران کشورو رهنما یـی مردم خویش بسوی انکشا ف فر هنگـی‌اجتماعی واقتصادی گام نهاده‌بود یکعده‌عناصر خاین ودارو دسته فتنه انگیز به رهـبر ی‌حبیب‌الله مشهور به «بچه سقاء» آلهٔ دست استعمار شدند واراده داشتند که کشو رمارا ازمسیر ترقی وانکشاف منحرف سازندودر پرتگاه نابودی سقوط بدهند.

زیرا استعمار درین سرزمـین هـمو اره‌دسایسی رابکار برده‌است تا آرامش منطقه رابرهم بزند وخود منافع ومرام استعما ر ی‌خودش را دنبال کندو بر مردما ن مظـلوم حکومت استعماری اش رابر قرار سازد .

درچنین موقع که کشور مامدتی در تاریکی‌وظلمت بسرمی برد فرزند نامدارافغا نستان اعلیحضرت محمد نادرشاه شهیدبمنظو رنجات‌کشور ازاین تاریکی پاریس‌رابه قصد کشور ترك گفتند وبه‌همت مردان فدا کار وغیو رماافغا نستان را ازین ورطهٔ بدبختی‌نجا ت‌دادند وراه را دوباره برای اعتلاو ترقی بازکردند.

مکاتب مجددا افتتاح شد پوهنځی طـب‌تاسیس گردید وشورای ملی بنیان گذا ری شـد .

رویهمرفته اساس جدیدی برای پیشرفت‌افغانستان گذاشته شدو کشور ما در راه انکشاف فرهنگی اجتماعی و اقتصادی بگام‌نهادن آغاز کرد.

مابا یاد آوری خاطرهٔ این روز تاریخـی‌بروح اعلیحضرت محمد نادر شاه شهیـد اتحاف دعا میکنیم وترقی وتعا لی افغانستان‌عزیز راتحت قیادت مو سس وبنیان گذا ر نظام نوین جمهوری تمنا داریم .

قاطبه‌مر دم افغا نستان توطئه عناصر خائن را تقبیح کر د ند

سلسله برگزاری محافل سروربه مناسبت رویکار آمدن نظام جمهوریت درکشور ادامه داشته و قاطبه مردم ما مکررا حما یت وهمبستگی شانرا برای بقای نظام نوین تحت قیادت بناغلـی محمدداود رئیس دولت و صدر اعظـم ابراز میدارند.

همچنان طی این محـافـل مر دم جمهوریت خواه ما تو طـئه عنا صر ضد ملی ووطن فروش راکه‌بر ضـد

بقیه درصفحه ٦۳

یك هیات نظامی اتحاد شوروی وارد کابل شد

بنا بدعوت وزارت دفاع‌ملی مارشال اتحاد شوروی ماسکو ینکو گابری میل سیما نواویچ در راس یك هیات نظامی بعد ازظهردیروز وارد کابل گردید ودر میدان هوایی ازطرف دگر جنرال محمد نسیم‌قوماندان عمومی‌توپچی دگر جنرال محمد نذیر کبیر سرا ج‌ر ئیس لوژستیك وبعضـی دیگـراز صا حبمنصبا ن وزارت دفاع ملی‌نماینده وزارت امور خارجه وسفیر کبیر اتحاد شوروی در کابل استقبال گردید.

(ب)

چهارمین جنگ

محمد بشیر رفیق

● چگونه آرامش تابستان داغ شرق میانه برهم خورد؟

امسال تابستان شرق میانه داغ و بی‌آرام بود. درین تابستان باوصف اینکه اسرائیل گاهگاهی به‌تجاوز هوایی بر قلمرو لبنان و سوریه دست می زد درجبهه کانال سویز فعالیت چشمگیری به‌نظر نمی خورد. اسرائیلی ها بعداز شش سال از آخرین جنگ بامصر در استحکامات بار لو نشسته و عبور آرام آب رادر کانال مشاهده میکردند. عرب ها مخصوصا سادات رئیس جمهور مصر به فعالیت های دامنه دار سیاسی دست میزد وهدف آن این بود تاراهی برای استقرار صلح درشرق میانه از طرق مسالمت آمیز پیداکند. ملاقات های پیهم او باملک فیصل وسایر سران عربی چنان توجیه میشد که این همه تلاش ها همه در جهت صلح صورت میگیرد. ناظران سیاسی عرب عقیده داشتند تازه ترین سلاحی که عرب ها باید ازآن در مقابل امریکا واسرائیل استفاده کنند نفت است. موضوع استفاده از نفت به‌منظور آوردن فشار برامریکا که‌اسرائیل را وادار به‌قبول فیصله نامه ۲۴۲ مورخه ۲۲نوامبر شورای امنیت کند از داغ ترین سوژه های مطبوعات ومحافل سیاسی عرب بود. درین تابستان داغ وحدت عرب ها بیش از پیش استحکام می‌یافت و کشور های‌عربی بسوی هم جمع می شدند علت آن این بودکه بارویکار آمدن دیتانت یعنی تفاهم بین‌ابر قدرت ها، عرب ها تصورمیکردند که موضوع شرق میانه، یعنی بحران این منطقه تدریجا فراموش می شود واسرائیل که هیچ شرطی رابرای صلح نمی پذیرد وبه انواع تجاوز دست می یازد بالاخره حق (دیفیکتو) رادر سرزمین های اشغالی کسب میکند درین تابستان داغ به‌منظور وحدت بیشتر عرب ها رفع سوء تفاهم ها کنفرانس قاهره بین سه زعیم عربی سادات رئیس جمهور مصر، حافظ اسد رئیس جمهور سوریه و ملک حسین پادشاه اردن تشکیل شد وهمگان تصور میکردند هدف ازین کنفرانس کشودن جبهه شرقی به‌کمک مبارزان فلسطینی‌علیه اسرائیل است. مصر وسوریه بعداز ین کنفرانس بااردن روابط سیاسی قایم کردند واردن تمام مبارزان زندانی فلسطینی هارا عفو کرد تماس هاوتلاش های پیگیری بین زعمای عرب درسطح سیاسی ونظامی صورت میگرفت همه مردم این همه تماس هارا قدم های مثبتی برای وحدت عرب ها می دانستند و آنچه هیچکس تصور نمی کرد اشتعال یک جنگ دیگر درشرق میانه بودزیراهنوزافسانه شکست ناپذیری اسرائیل برسرزمین هابود وبه قول حسنین هیکل مدیر روز نامه الاهرام وقتی عرب ها کابوس استحکامات بار لو رادر کناره شرقی کانال سویز در ذهن‌خودمجسم میکردند درهراس میشدند اماسرانجام جنگی چارم علی الرغم انتظار مردم جهان در شرق میانه آغاز یافت وتاتاریخ تحریر این یادداشت (یعنی دوشنبه ۲۳ میزان)ابتکار عمل تاحد زیاد درین جنگ در دست عربها ست وبرخلاف جنگ سال ۱۹۶۷ که در شش روز پایان یافت وعرب ها باسر افگنده از میدان محاربه برگشتند این بار باسر افراشته در مقابل دشمن خونینی مانند اسرائیل که از حمایت کامل ایالات متحده امریکا واقمار امریکایی بر خوردار است استادگی می کنند.

در خلال این شش سال در شرق میانه اتفاقات زیادی یعنی عرب ها واسرائیل رخداد که درینجا اجمالی ازآنرا از لابلای جراید وماخذ برای اطلاع خوانندگان عزیز قبل از ادامه این تبصره پیرامون جنگ کنونی نقل می کنم تاخوانندگان ژوندون را ازپایان جنگ شش روزه ۱۹۶۷ به‌جنگ کنونی وارد کنیم وآنگاه نظر خویش را پیرامون این جنگ آزادی بخش‌ابرازداریم.

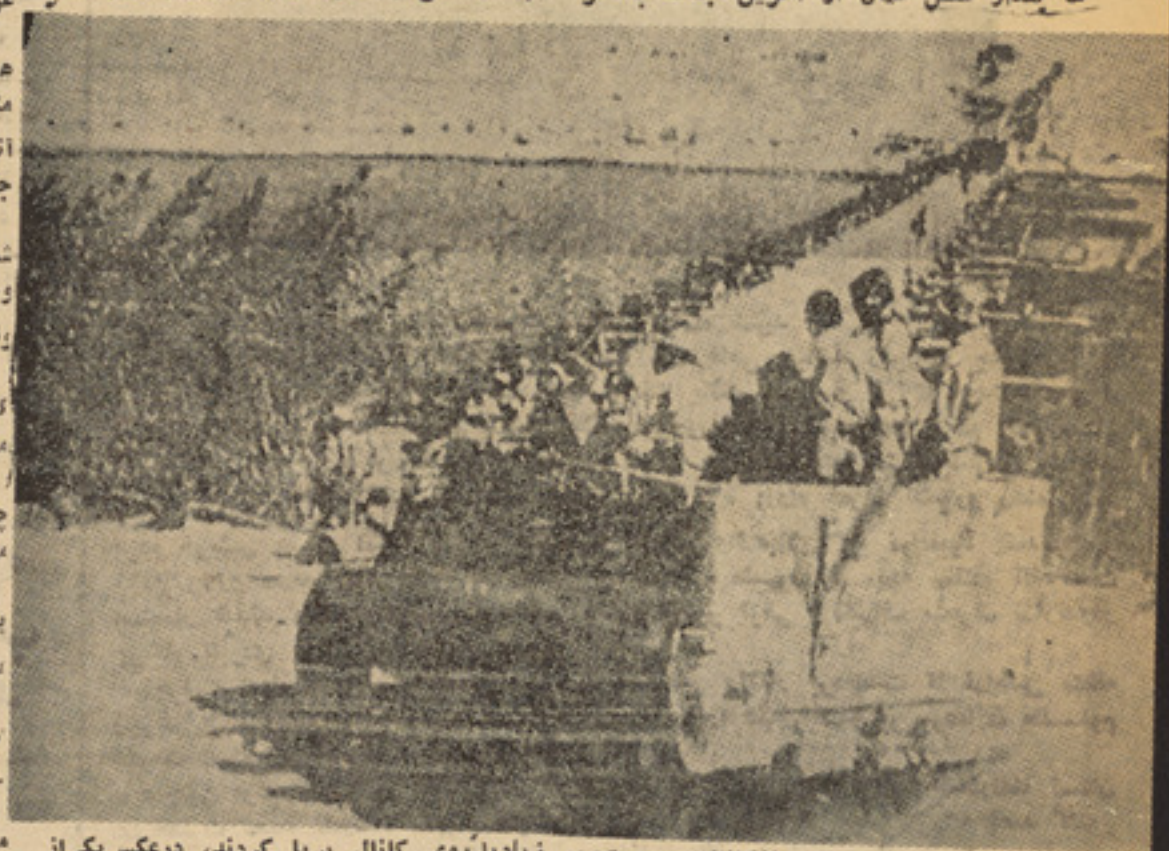

عساکر مصر برای عبور ازکانال سویز تعداد زیادپل‌روی کانال برپا کردند، درعکس‌یکی‌از پل هاویک زره پوش مصری دیده میشود

یک تانک اسرائیلی درزیرآتش بمباران هوایی سوریه ـ سوری هادرتمام جبهه های جنگ جلوپیشرفت تانکهای اسرائیل رابسوی دمشق بسته اند.

انورالسادات

حافظ الاسد

حسین البکر

قذافی

ملک حسین

عرب ها با اسرائیل

ملك فیصل

ایدی امین

نوامبر ۱۹۶۷ :-

شورای امنیت موسسهٔ ملل متحد از اسرائیل خواست تا سرزمین های جدیدی راکه در جنگ شش روزه ماه جون ازعرب‌ها بدست آورده اند تخلیه‌کند.

مارچ ۱۹۶۸ :-

جمال ناصرجنگ فرسایشی راعلیه اسرائیل درکانال سویز آغاز کرد این جنگ که‌بیشتر درهوا صورت میگرفت محافل سیاسی جهان را پیوسته متوجه خود میساخت .

سپتمبر ۱۹۶۹ :-

درین ماه دریك برخورد هوایی اسرائیل ۱۱طیاره مصررا دریك روز سرنگون کرد . ازتاریخ جنگ ماه جون این بزرگترین تلفات قوای هوایی مصردریك روز است .

۱۳ جنوری ۱۹۷۰ :-

طیاره های اسرائیل برای اولین بار در اعماق خاك مصر رخنه کرده و هدف هائیرا مورد حمله قرار دادند .

فبروری ۱۹۷۰ :-

غواصان مصری یك کشتی تدارکات‌قوای بحری اسرائیل رادر بندر ایالات غرق‌کردند وبیك کشتی دیگر اسرائیل آسیب رساندند .

۱۲ اپریل ۱۹۷۰ :-

اسرائیل اعلام کرد که‌پیلوت های اتحاد شوروی برفراز خاك اسرائیل عملیات‌هوایی انجام میدهند .

می ۱۹۷۰ :-

طیاره های اسرائیل سه روز بعد ازغرق شدن یك قایق ماهیگیری این کشور بوسیله مصری ها یك کشتی راکت انداز مصر راغرق کردند. درهمین روز کماندو های مصری پس ازعبور ازکانال سویز ۱۳ عسکر اسرائیلی راکشته٤ نفررا زخمی و۲ اسرائیلی‌دیگر را اسیر کردند. طیاره های اسرائیل برای تلافی در روز بعد ده ساعت خطوط قوای نظامی مصر راموردحمله شدید قرار داد و سه طیاره میگ قوای هوایی مصر را سقوط دادند .

سربازان سوریه بروی یك تانك اسرائیلی‌که به غنیمت گرفته شده شادمانی میکنند .

جون ۱۹۷۰ :-

آتش جنگ درجبهه های مصر سوریه واردن روشن شد کماندو های اسرائیلی بعد از عبور ازکانال سویز تاسیسات نظامی مصر راتاحدی ویران کردند و ۲۰ نفر از عساکر مصری راکشتند .

جون ۱۹۷۰ :-

قوای زرهپوش اسرائیل وارد خاك‌سوریه شدند وسه‌روز در خاك سوریه باقی‌ماندند

ازتاریخ جنگ شش روزه این یکی هم از بزرگترین عملیات قوای عسکری اسرائیل علیه سوریه است. ٤ طیاره مگ سوریه و یك طیاره‌جت اسرائیل‌سقوط کردند.۱۰اسرائیلی کشته و ۲۷ نفر آن ها مجروح شدنددرهمین ماه راکت های مصری دو طیاره اسرائیلی‌را سقوط دادند.

اگست ۱۹۷۰ :-

اسرائیل بعد از ۷۹ روز جنگ پی‌در پی هوایی ختم حملات هوایی خود را در امتداد کانال سویز اعلام کردوگفت که مقررات اوربند شرق میانه رابه اجرا گذارده است. طبق اعلام مقامات نظامی اسرائیل در ین مدت ۳۷۳ نفر از نیرو های مسلح این‌کشور

ازتاریخ پایان جنگ شش روزه درجریان جنگ های بعدی کشته و ۱۱۲۱ نفر دیگر مجروح شدند. اسرائیل در همین ماه‌گفت که مصر با بحرکت در آوردن پایگاه های پرتاب راکت ضد هوایی در ساحل کانال سویز مقررات اوربند را نقض کرده است .

ورق بزنید ◀

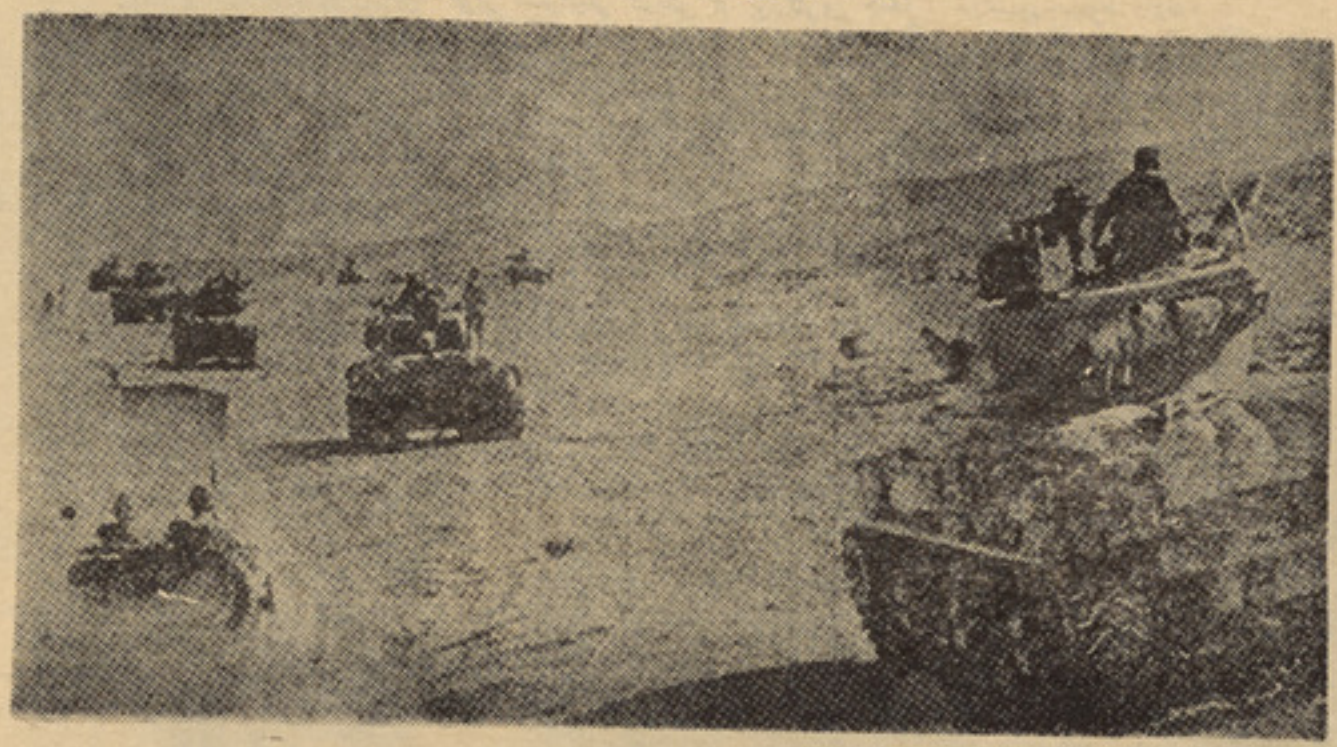

گوشه یی ازجزیره سیناکه اینك درزیر پای‌تانك های غول پیکرجمهوریت‌عربی مصرمیلرزد.

یك بمب اسرائیلی که دردلتای نیل‌افتاده ومنفجر نشده

اکتوبر ۱۹۷۰ :ـ

اسرائیل اعلام کردکه مصروشوروی بابوجود آوردن مجهز ترین وکاملترین سیستم های پرتاب راکت های ضد هوایی درساحل غربی کانال سویز مقررات اوربند شرق میا نه را نقض کرده اند متخصصا ن نظامی اسرائیل تخمین زدند که تا ۶۰۰ راکت ضد هوا یی تقریبا در ۵۰ پایگاه پرتاب راکت در ساحل غربی کانال سو یز مستقر شده اند .

فبروری ۱۹۷۱:ـ

اسرائیل اعلام کرد که مصر بزرگترین تجهیزات جنگی راکه نظیر آن هرگز د یده نشده در ساحل کانال سویز مستقر کر ده

است .در همین ماه نمایندهٔ اسرائیل ا ز مذاکرات غیر مستقیم صلح شرق میانه د ر نیویارك خارج شده وبهانه آورد که‌میانجی صلح ملل‌متحد یعنی گو نار یارنگ به اسرائیل اتمام صحبت کرده است .

سپتمبر ۱۹۷۱ :ـ

نیرو های اسرائیلی درجریان چهلمین پرواز طیاره های جنگی مصر به فراز مناطق تحت اشغال اسرائیل یك‌طیاره‌مصری راسقوط دادند ۶ روز بعد راکت‌های مصری یك‌طیاره اسرائیلی را سقوط دادند ودرین حادثه۷نفر سر نشین طیاره اسرائیلی به قتل رسیدند .

جنوری ۱۹۷۲ : ـ

قوای اسرائیل به‌تلا فی عملیات مبارزا ن فلسطینی در داخل خاك اسرائیل به قلمرو جنوب لبنان حمله ورشدند . جت ها ی اسرائیلی یك اردو گاه مبارزان عرب را در داخل خاك سوریه نیز بمبا ر ا ن کردند .

فبروری ۱۹۷۲:ـ

قوای اسرائیل مدت سه‌روز در اراضی

جنوب لبنان حملات انتقالی دامنه داری علیه مواضع وپایگاه های مبارزان فلسطینی انجام دادند.

می ۱۹۷۲ : ـ

سه گوریلای جاپانی در میدان هوا یی بین المللی تل ابیب ۲۶ نفر را کشتند و۱۸ نفررا زخمی کردند دونفر از گوریلا هاکشته وسومین نفر که دستگیر شده بود به حبس ابد محکوم گردید.

سپتمبر ۱۹۷۲ :ـ

مبارزان فلسطینی (یعنی سپتمبر سیاه) ۱۳ ورزشکاران اسرائیلی رادر المپیك مونشن کشتند درهمین ماه قوای اسرائیلی باردیگر وارد جنوب لبنان شد ودریك عملیات ۲۷ ساعته کوشید تاآن قسمت را از وجودمبارزان فلسطینی پاك کند ۶۰ نفر مبارز فلسطینی به‌شهادت رسید ند وبسیاری از خانه ها ی آن ها منفجر ونابود شدند درین عملیا ت سه نفر اسرائیلی کشته و ۶نفر ز خمی شدند .

اکتوبر ۱۹۷۲ :ـ

طیاره های اسرائیلی اردو گاهای مبارزان فلسطینی رادر نزدیکی پایتخت سو ر یه رهم کوبیدند .

نوامبر ۱۹۷۲:ـ

در جبهه سو ر یه یکی ا ز بزرگترین جنگ های بعداز جون ۱۹۷۶ آغاز شد ۸ میگ و۱۵ تانك سوریه درین جنگ نابود شدند .

جنوری ۱۹۷۳ :ـ

طیاره های اسرائیلی بار دیگرموا ضع مبارزان فلسطینی را درخاك سو ریه مورد حمله قرار دادند . ۴ مگ سو ریه‌سرنگون شد و۶ تانك آن نابود گردید.۲ـاسرائیلی نیز درین جنگ کشته شدند .

این عکس فرار اسرائیلی هارادر جبهه‌جولان دربلندی های آن قسمت ازجولان که در تصرف سور ی ها در آمده نشان میدهد

فبروری ۱۹۷۳ :ـ

جت های اسرائیلی یك طیاره مسا فر بری لیبیارا که پس از گم کردن راه‌برفراز صحرای سینا سر گردان شده بود سقو ط دادند . و ۱۰۸ نفر از ۱۱۳ نفر مسافر ان وسرنشینان این طیاره به قتل رسیدند.

اپریل ۱۹۷۳ :ـ

قوای اسرائیلی دریکی از بزرگترین جنگ بامبارزان وارد بیروت شدند وسه نفر ا ز رهبران مبارزان رادر خانه های شان به‌قتل رسانیدند.

۲ـاسرائیلی نیز درین عملیات‌کشته‌شد .

اگست ۱۹۷۳ :ـ

اسرائیل ۱۳ میگ سوریه را در برابر ازدست دادن یك‌طیاره دربزرگترین‌نبردهوایی دوکشور سقوط دادند.

اسیران اسرائیل دریکی ازکمپ های اسیران‌درقاهره . اینست عاقبت مردمیکه برای ادامه‌استعمار واشغال سرزمین های کشور ها ی دیگر می جنگند .

لاشهٔ یك طیاره فا نتوم اسرائیل که‌درجنوب سوریه سقوط کرده است

این بود اجمالی از تجاوز ها ی‌اسرائیلی در خلال شش سال گذشته درین شش سال یکبار هم اسرائیل به میدان هوایی‌بیروت حمله کرد وچند طیاره ملکی را آتش زد که‌در این یادداشت ذکر نشده • درخلال‌این مدت اسرائیل هیچگاه برای صلح‌آماده نشد ومساعی گوناریارنگ میانجی صلح‌ملل‌متحد در اثر لجاجت اسرائیل واتکا ی آنکشور به‌قدرت ایالات متحده امریکاناکام‌شد.پلان راجرز وزیر خارجه امریکا که شامل

طبیبان قوای عسکری سوریه یك عسکرمجروح اسرائیلی راتحت مداوا گرفته‌اند . دو نفردیگر اعترافات اورا ثبت میکنند .

باز شدن کانال سویز بود نیز به ثمرنرسیدوخلاصه اسرائیل راهی رادرپیش گرفت که درفرجام به تسلیم عرب هاواز دست دادن‌قسمتی دیگری ازخاك آبایی شان انجام یابد این همه اهانت وزور گویی برای کشور های‌عربی غیر قابل قبول بود لاجرم در اثر سیا ست نا بخردانه اسرائیل و تمرکزعساکر آن در روز های اخیر در سر حدا ت

موشه دایان

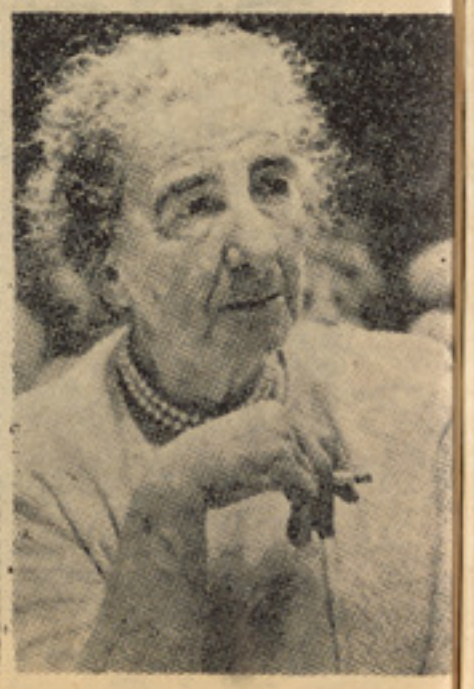

گلدامایر

وقتیکه برای نخستین بارپرچم جمهوری عربی‌متحد بعداز ٦سال درجزیره سیناکه جزی از خاك مصراست برافراشته میشود .

کشور های عربی آرامش تابستان داغ شرق‌میانه بهم خورد وجنگی آغاز یافت که اسرائیل حتی تصور آن رانیز نمی کر دجنگی که در روز اول کامیابی هایی برا ی جمهوریت عربی مصر وسوریه بار آورد واسرائیل در دومین وسومین روز آن‌استحکامات بارلو راازدست داد .

اسرائیل درین استحکامات ویابعبار ت‌دیگر خط دفاعی بارلو که می گفتند خیلی مجهز تر از خط مارینو ویا خط زیگفریددرفرانسه و آلمان نازی قبل از جنگ است‌پیش از ۲۸۰ ملیون دالر امریکا یی خر چ کرده‌است• این استحکامات باسرو صدایی که هنگام ساختمان آن برپا شده بود جنبه‌افسانه یی پیداکرده وبرای عرب ها چو ن

این افسر اسرائیلی (دیوید بن رحیم) نام‌دارد که بدست قوای مصر اسیر شده او تفوق مصر را در سینا تائید کرد .

کابوسی می نمود. هدف اسرائیل از ساختن‌خط دفاعی باهزینه چنین بزرگ این بودکه مدتی جلو پیشرفت مصررا بگیرد و نگذاردکه ازین راه بخاك سینا مجددا نفوذ کند اما مصر باکمك توپخانه وتانك وقوای بشر ی‌واتکاء به‌ایمان چنان این خط رادر هم کوبید که صدای از هم شکستی آن در تل ابیب‌لرزه افگند تاقبل از جنگ کنونی محا فل بین المللی وسیاسی جهان تصور میکر دندکه‌مناسبات مصر و شوروی سخت تیره است وعلایق دوستانه این دو کشور بعداز اخراج

یك پل بروی کانال که عبورقوای مصر رابه صحرای سینا تسهیل کرده است . درین‌عکس‌عساکر مصری درحال عبورازین‌پل دیده میشوند

متخصصان شوروی از مصر که صدمه ولطمه دیده است دوباره صمیمانه نخواهد شد ولی وقتی جنگ کنونی آغاز یافت هردو مسکوو قاهره ملتفت شدند که چرا در مورد عـلا یق خود تجدید نظر نکنندواتفاقا این تجدیدنظر

به‌سرعت انجام گردید و روابـــط بسیا ر دوستانه یی بین این دو کشور آ غاز یا فت بطوریکه شوروی از حقوق مشرو ع عرب ها درین جنگ آزادی بخش حمایت کرد وقتی نماینده آن کشور یعقوب مالك از تـــالا ر شورای امنیت ملل متحد در مقابل نما ینـده

اسرائیل بااحتجاج خارج شد ورهـــبرا ن اسرائیل رایك دسته کانگستـر خـوانـد و اما ایالات متحده امریکـا برخـلاف حـــق و عدالت وبر عکس آنچه خودش درپای آن‌امضا کرده است یعنی فیصله نامه نمبر ۲۴۲مورخ ۲۲ نومبر ۱۹٦۷ شورای امنیت ملل متحـد

ازاسرائیل حمایت کرده وتجاوزاسرائیل را بااین عمل خود مشروع جلوه دادن میخواهد وحتی به‌ارسال سلاح ومهمات نظامی نیز به اسرائیل شروع کرده است .

واما جنگ کنونی مانند پیکار شش روزه سال ۱۹٦۷ نیست همانطور یکه از اخبـار این جنگ پیدا است اسرائیل با و صـف هرنوع کمك ایالات متحده امریکا تا تحـریر این یادداشت نه‌تنها مو فقیتی درین جنگ بدست نیاورده بلکه شکست غیر قابل‌تصوری راهم متحمل شده است .

درجنگ شش‌روزه سال ۱۹٦۷هدفی که عرب ها در پیش داشتند و بار هاآن را بـیان میکردند عـلاوه از **تقاضای مشروع حقوق از دســـت رفته مردم فلسطین یکی هم این بود که باید اسرائیل رابه بحر اندا خت**

اسرائیل ازین شعار عرب هـــا حـداعظم استفاده را درجلب توجه کشور های جهان بسوی خود نمود. اما بعد از اینکه جنگ پایان یافت

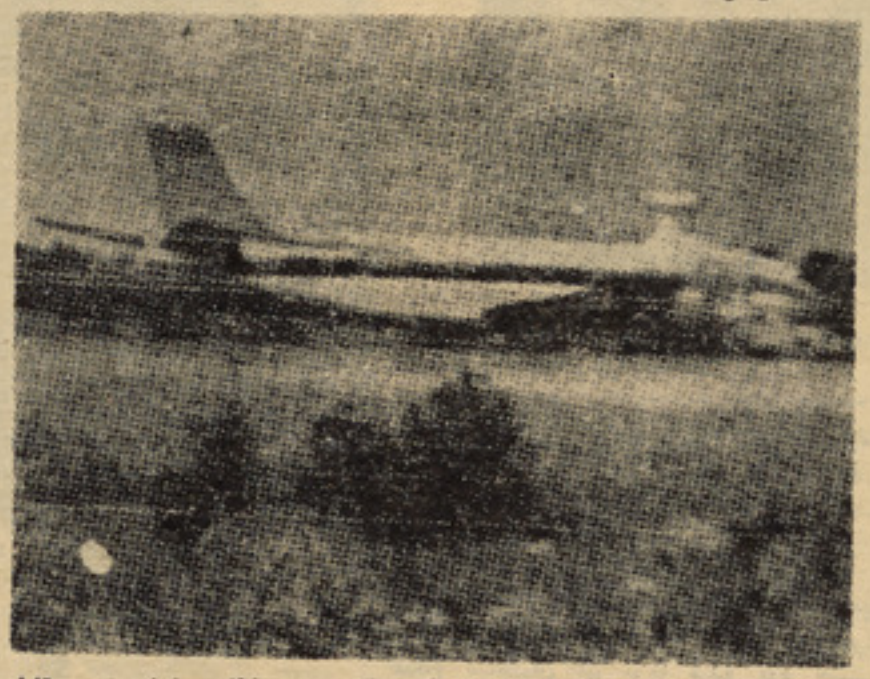

یك طیاره بوئینگ ۷۰۷ (العال) اسرائیـل‌که درآن مهمات نظامی بارشده‌است تاازویرجینا بیچ عازم تل ابیب گردد

منطق محاربه عرب‌ها نیز تغییر کرد و در واقع یك طرز فکر منطقی جا یگزین نظریات تعصب آمیز افراطی گردید وکشور های عربی مخصو صا سادات وسایر رهبران دور اندیش عرب واقعیت‌وجود اسرائیل‌راتاویحا

یك دسته ازعساکر نیرومند الجزایر

وگاه تصریحا پذیرفته وآماده شدند اگر اسرا ئیل بخطوط قبل ازجنگ سال ۱۹٦۷ مطابق به فیصله نا مه ۲۲نومبر ۱۹٦۷ شورای امنیت عقب نشینی کند آن‌ها بـه مذاکره برای صلح که شامل حق زندگی برای‌همه مردم‌این‌منطقه به‌شمول‌احقاق حقوق مردم فلسطین باشد بپردازند .

با این وصف عرب ها درین شـــش سال با این منطق وبا گذشت ها ی زیاد موفق شدند افکار قسمت‌اعظم مردم جهان رابسوی خود وهدف‌های مشروع خود جلب کنند .

واما این بار اسرائیل بـه کمك ایالات متحده امریکا از زور گویـی مکرر و خشو نت کار گرفته ا فکا ر مردم جهان رابـه مسخره گرفت و شش سال بازور نیزه به تجا وز پرداخت وکو چکترین انعطا فی‌برای صلح بروز نداد واینك جزای ا یـن همه بی مبالاتی را بـه حقوق مردم عرب و پشت پا گذاشتن به فیصله نامه های شورای امنیت و توصیه ملل‌صلحدوست مانندااتحاد شوروی وغیره رامی بیند ویقینا درین‌جنگ سر افگنده میشود .

ختم

ژوندون

شماره ۳۱ شنبه ۲۸ میزان ۱۳۵۲ مساوی ۲۳ رمضان المبارک ۱۳۹۳ مطابق ۲۰ اکتوبر ۱۹۷۳

هفته مخصوص سره میاشت

آدمیت رحم بر بیچار گان آوردنست
کادمی راتن بلرزد چون ببیند ریش را
(سعدی)

هفته مخصوص سره میاشت که درواقع هفته نیکوکاری ، دستگیری بینوایان ، غمشریکی، به مصیبت‌رسید گان و بالاخره هفته التفات بحال مستمند است ، باپیام بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم وحامی جمعیت افغانی سره میاشت آغاز گردید .

رهبر بزرگ ملی ما درپیام شان راجع به مفکورهٔ تجلیل ازهفته مخصوص سره میاشت چنین فرمودند :

«مفکورهٔ تجلیل ازهفته مخصوص سره میاشت، نه تنهامسؤولین اموراین کانون خیریه را متوجه اهداف عالی انسانی آن میسازدبلکه فرصت وزمینه رامیسر میگرداند که مردمان ماازیکطرف باپیروی از تعالیم عالی اسلامی وعطوفت بشری درامرخیر ودستگیری ازبینوایان بیشتر ازپیش سهم بگیرند وازجانب دیگر باتعقیب وپیروی اصول ملی وبین المللی سره میاشت وصلیب احمرها که بنای آن بربشریت، وحدت واتحاد، خدمات داوطلبانه به همنوع محتاج وتعاون با همی است بشکل بهتر وبصورت روز افزون بین مردمان مادرسراسر کشور عزیز تقویه گردد.منظوراز بوجود آمدن این نوع تاسیسات و سازمان های خیر یه خواه سره میاشت ،صلیب احمر ویاهلال احمر باشد هدف آ ن یاری‌وتعاون به‌طبقه رنجدیده ومصیبت رسیده‌نوع انسان است .»

جمعیت افغانی سره میاشت برروی همین‌خط مشی، درفرصت های لازم به سویه‌ملی وبین المللی به‌کمك مستمندان ومصیبت‌رسیدگان می پردازد .

این مؤسسه درساحه خدمتگزاری اجتماعی‌سابقه تقریبا بیست ساله دارد ولی بدون تردید مؤثریت خدمات آن درپرتو ارزشهای‌نظام مترقی جمهوری ماوبرحسب ارادهٔ حامی بزرگ آن، به وجه مطلوبی متجلی میشودووظایف عالی نوعپروری خویش را چنانکه توقع ونیاز است ایفا میکند .

آنچه درراه نیرومندی این مؤسسه خیریه‌وتوفیق آن درجهت انجام خدمات بشردوستانه اهمیت اساسی دارد، امداد داوطلبانه ومؤثرتمام افراد کشور است ومخصوصا آنانیکه استعداد وتوانایی مادی بیشتری دارند بایداین وجیبه دینی وملی خویش رادرکمال رشادت وجوانمردی اداکنند ودردستگیری ازبینوایان ومصیبت رسیدگان عملا سهم‌بگیرند واین هفته نیکوکاری میتواند فرصت مساعدی‌برای انجام این مامول باشد .

دخارندوی ځلمیان دترافیکوپه‌خدمت کښې

له خومودی راهیسې یو شمیر منور اوتحصیل کړی خارندویان دکابل دښار په‌واټونو کښې دنقلیه وسایلو دښه تنظیم او دترافیکودمسؤولو مؤظفینو سره دمرستې اوپه واټونو اوپلی لاروکښې دښاریانو دلارښودنې په‌منظورپه داوطلبانه ډول خدمت ته چمتو شویدی .

که څه هم ددوی دغه خدمت دورځې اومابښام‌له خوادخوساعتو دپاره محدوددی ، خوداچه د ښاریانو په لارښودنه اودترافیکو دمؤظفینوسره‌لویه مرسته کښله کیږی، زمونږ په عقیده په هغو خدمتونوکښې دخوانانو دفعالی برخې‌اخیستلو یوه غوره نمونه ده چه دافغانستان خوان جمهوری نظام یی ملی عالی اهدافو ته‌درسیدو په لاره کښې هیله ورته لری .

له تیرنظام څخه مونږته‌زیاتی‌فاسدی‌بقایاوی‌راپاتی دی چه باید دخپلو بشری قواؤ او د خوانانو دفعالو خدمتونو په‌مرسته‌یی له‌منځه‌لیری کړو. له دغو بقایاؤ څخه یوهم دښاری بسونونه انتظام اودخلکو په تیره بیاد پوهنی‌دښاګردانو په مقابل کښې دبس چلوونکو ناوړه رویه ده .

څرنګه چه‌په تیروکلوکښې دغوناوړوحرکاتومخنیوی نه‌کیده اودترافیکوځینو مامورینو یوازی دخپلو ګیډودمړولوپه فکرکیږه،نقلیه‌وسایلونه یوازی انتظام نه درلود بلکه دخلکودناآرامی وسیله وه اوپه ښارکښې یوه ځرګنده بی‌نظمی‌لیدل کیده .

له ښه مرغه دجمهوری نظام دلمړیه راختلوسره هماغه شان چه زمونږدژوند په زیاتو اړخونو کی دتحول نښې ولیدلی شوی، دښاردترافیکی وضع اودترخونو دپاکلو او خارنې په فضاکی هم په لږه موده کښې داسې بدلون‌راغلی دی چه یقینا به زمونږ دښاریانو او د ترافیکو دموظفینو اودخارند وی دخلمیانوپه‌ګډه مرسته نور هم انسجام پیدا کړی .

مونږ په دغه عام المنفعه خدمت کښې‌دخارندویانو فعاله برخه دستاینې او قدردانی وړبولو اوهیله لروچه ښاریان هم ددوی دخدمتونو په مقابل کښې هغه حساس موقعیت درك کړی چه دوی یی ددغو خدمتونو دسرته‌رسولو په‌و خت کښې لری . هیله ده چه دخارندوی دهمکارانو دفعالیت ساحه په آینده‌کښې دومره زیاته شی چه ددوی دغه خدمتونه دولایاتو په ترافیکو اونورو عام المنفعه چارو کی هم اوږده شی .

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خویش را تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد.

محمد داؤد
رئیس دولت وصدراعظم افغانستان

عساکر امریکایی برای جنگ به اسرائیل اعزام میشوند وآن عساکرکه در ویتنام جنگیده اند ، ترجیح داده میشوند . «جراید»

ـ مثلی‌که در ویتنام به‌مؤفقیت جنگیدید. من‌یقین دارم‌که در شرق میانه هم‌مؤفق هستید . (کارتون از انیس)

صفحه ۹

به مناسبت هفته مخصوص سره میاشت:

افغانی سره میاشت در خدمت شما

هفته مخصوص سره میاشت که از ۲۴ میزان تا ۳۰ میزان ادامه دارد ، باپیام رهبر بزرگ ملی ورئیس دولت وصدراعظم سپاغلی محمدداؤدآغازگردید . درطول این هفته مردم نیکوکار وخیرخواه ما در راه تقویت بنیهٔ مالی جمعیت افغانی سره میاشت باداذن اعانه هایی به آن موسسه ،وجیبهٔ انسانی و نوعدوستانهٔ خویش را ایفا میکنند .

جمعیت افغانی سره میاشت نیز به توزیع امداد به مستحقان در مکاتب وسایر نقاط پر داختند .

مجلهٔ ژوندون بمنظور سهمگیری در تجلیل ازهفته سره میاشت اینك فوتوهایی راکه از فعالیتهای گوناگون این مو سسه خیریه وعام المنفعه در این صفحه بچاپ میرساند و امید وار است این موسسه بتواند در پرتوارزشهای نظام مترقی جمهوری و آرمان های عالی حامی بزرگ آن، بمؤثریت خدمات بشردوستانه خویش بیفزاید .

کمکهای عاجل افغانی سره میاشت توسط کاروانهای مختلف بزودترین فرصت بمحل حادثه رسانیده میشود .

لباسها وسایرامداد جمعیت افغانی سره میاشت درمکاتب بوسیله هیات های مؤظف توزیع می شود .

اطباء ، قابله‌ها وپرستاران امور صحی جمعیت افغانی سره میاشت درکلینیك های عاجل آن موسسه بیماران مختلف راتحت مداوا وپرستاری قرار میدهند .

امداد عاجل جمعیت افغانی سره میاشت:درفرصت های لازم وباوسایل ممکن برای نجات مصدومین حوادث طبیعی رسانیده میشود .

توزیع ادویه درکلینیك های مختلف افغانی سره میاشت طور رایگان صورت میگیرد. تمام افراد بیماریکه درکلینیك های سره میاشت تحت معالجه قرار میگیرند ازخدمات صحی رایگان وبلاعوض مستفید میشوند .

بقلم هبا

پرتو عقل

انسان وقتی سر ی در صفحات تاریخ جهان انسانیت میزند وبه پیرامون چگونگی ذهنیت ها وطرز تفکر ها نظر عمیق‌می‌افکند باین مطلب میر سد که در هر عصروزمانی مسایلی چند وسوالهای متعددی افکارانسان ها را بخود معطوف داشته وبرای دریافت راه حل آن ها غرق اند یشه میگردیدند حتی برخی او قات این اندیشه های‌گوناگون ایشان رابه پرتگاه هولناك پندار های‌نابجا نزدیك میساخت .

این سوال ها همز مان بارشد ابتدایی انسان ریشهٔ خودرا در مغز او غرس‌مینماید ورفته ورفته انکشاف و نمو می یابد. او ازخود می پرسد . پیش از آنکه وارد این جهان شود کجا بوده وچه کسی اورا وارد این دنیای پرشور ساخته است ؟ بالاخره اوچه خواهد شد ؟

سوالهایی از اینگونه ، مغز بشر رافرا میگیرد واین، بذات خود یك پدیدهٔ قابل وصفی است که در سر شت انسان ازهمان بدو آفرینش همراه ساخته شده است‌ودر حقیقت یگانه دلیلی است که میتوان از آن به فطری بودن دین اذعان نمود.

اکنون وقتی که انسان برای رهایی‌از چنگال این افکار و بمنظو ر پیدا نمودن چیزی که این پیچیدگی هارا در اندیشهٔاو بکشاید. ناگزیر بهر سودست وپا میزنداگر یك وجدان سالم و فکر رسا دروی مسلط بوده وهنوز تحت تاثیر مسموم کنندهٔ اید یو لوژی های گو ناگون قرار نگرفته باشد. قدرت می یابد در پر تورهنمایی‌عقل سالم خویش این گره های فکری رابازنماید وجانب حقیقت را بر گیرد. این گسترش سوالهای حیرت آور در پیچ وخم افکار انسان نما یانگر حس تدین دروجودبشریت بوده وگواه بران است که انسان دین‌خواه بوده وتا افکار وعقل سالم در وجوداوهست این نیاز مندی اورا رهانمی سازد.

هرگاه انسان صفحات تاریخ پیا مبران الهی وزندگی ایشان را ورق میزند نمونه هایی از حق جویی را در رو شنایی عقل مشاهده میکند چنا نچه ابراهیم «ع» آن فرستادهٔ والا گهر خداوندی هنگا میکه‌کودك نورس بود وافکار و عقاید مغز اورا بطور کلی آلوده نساخته ووجدان سالم دروی‌وجود داشت در خلال سوالهای گو ناگون فکری راه را بجانب حقیقت باز یافت ومطمئین گردید .

این مرد روشن ضمیر به پیرامون‌همه چیز دقیق مینگرد و در پرتو عقل وخرد بدور نمای مظاهره طبیعی نگاه میکند.چشم جانب آسمان و فضاء میدوزد ودر عظمت‌آن عمیق میشود وباخود میگوید آن کسیکه‌این سازمان را برپا کرده واین‌نظام شگفت‌انگیز رابر صفحهٔ گیتی‌حکمفرما نموده است.ازهمه موجودات بزرگتر و مقتدر تر است .

زمانیکه ستارهٔ در خشانی را در پهنای سپر نیلگون مشاهده کرد در فکر واندیشه غرق شد واین جمله را بزبان آوردکه «پروردگار من این است .»

پس از اندکی چون ستاره درسایهٔغروب فرو رفت واثری از آن بجا نماند. نور عقل دروی در خشید وگفت «آنچه غروب کردنی است نمیتواند آفریدگار باشد »لحظهٔ ای‌بعد که روشنایی مهتاب اورا بخود جلب کرد گفت «این است‌آفرید گار من .»

ولی زمانیکه ساعتی بعد مهتاب نیزدردل مغرب فرو نشست وی‌مهتاب رانیزنپذیرفت وچون روز فرا رسید انوار فروزان آفتاب درپهنای افق گسترده شد بیش ازهر چیز دیگر برای ابراهیم «ع» شگفت آور تر آمد وگفت «خدا و آفرینندهٔ من این است .»

هنگا میکه روز پایان یافت و فرصت غروب فرا رسید آفتاب نیز مانند دیگران سردر گریبان افول کشید و آنهمه شکوه وعظمت خود را از نظر ابراهیم «ع» پنهان ساخت و دیگر نور ودر خشی از خودبجا نگذاشت .

اوپس از آنکه همه چیز را در حال فنا ونا پایداری یافت نتایج فکری خود رادرین چند کلمه خلاصه کرد: « بر گر دانیدم‌روی خویشرا بجا نب خداوند یکه آفر یننده‌ٔ آسما نهاوزمین است .درحالیکه یکتا پرستم واز شرك ور زندگان نیستم .»

حال قضاوت باید کرد که این طرزتفکر واستدلال او از کدام منبع نشئت کرده‌بود؟. از مدارس ودانشگاه ها؟ از استاد ومعلم؟ نه از یکی هم نی .

این پیامبر بزرگ اسلام با پیروی‌ازحکم ضمیر بیدار خود وقتی بطلان عقایدی راکه مردم آن وقت بدنبال آن روان بودندبالبات رسانید. آنگاه توانست حقیقت را در یابد وهدف اصلی خودرا پیدا کند و بخوبی‌باین فیصله برسد که ذات مظهر قدرت نمایی های خیره‌کننده،نیرویی است غیبی وماوراء طبیعت که آفرینندهٔ آفتاب ، ماه وستارگان است وتنها اوست که فنا وزوال در پیشگاه عظمتش راه ندارد واز قدرت او است که‌این نظم عجیب وبهت انگیز در سراسرکا ئنات حکومت میکند .

ازینجا است که‌حس دینی وخدا پرستی در نهاد فرد فرد انسان متمرکز بوده واز ضروریات فطری نوع بشر بحساب می آید.

زمانیکه عقل انسانی سوال خدا شناسی را حل کرد و دریافت که نیرویی بی نظیر بربام جهان هستی حکومت دارد و دنیای بشریت و آنچه درآن است زادهٔ رحمت وارادهٔ او است قضاوت خواهد کرد که‌باید انسان در مقابل عظمت آن آفر یننده‌ٔ توانا وداد گستر سر تعظیم فرود آورد، بجهان غیب مؤمن شود و بفرامین آفریده گار ضمیمانه منقاد و مطیع گردد .

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

بقلم: قاری عینی

حضرت عبداله‌بن عباس (رض)

حضر ت عبد الله بن عباس «رض» این شخصیت اسلامی که پسر کا کا ی پیغمبر اسلام میبا شد بنام عبدالله بن عباس بن‌عبد المطلب بن‌هاشم‌بن عبد مناف معروف است ،مادرش لبابه د ختر حار ث خواهر میمو نه (همسر رسول خدا «ص») میباشد که‌سه سال قبل از هجرت در مکه تولد یافته است .

بعداز تولدش نزدرسول خدا «ص» حاضرش کردند وپیغمبر اسلام در حق وی به‌حکمت دانی ، فقیه بودن ودانستن تا و یل دعا نمودند .

درفتح مکه بارسول خدا «ص» اشترا ك نموده در روز حنین و محاصرهٔ طائف نیز شرف معیت پیغمبر اسلام (ص) را دا شت دربسیار ی از غزوات شخصا اشتراك کرده درسال حج وداع همسفر رسول الله «ص» بود .

در واقعهٔ جمل وصفین باحضرت علی(رض) بوده از وی‌حمایت می کرد،بعدا بحیث والی بصره مقرر گردیده قبل ازوفات علی «رض» ولایت بصره راترك گفت وبمکه باز گشت.

ابن عباس «رض» ازرجال زبدهٔ مدر سهٔ حدیث بشمار رفته در زمرهٔ شش تن‌اصحابی است که حدیث را بسیار روا یت‌کرده اند، تعداد احادیث روایت شدهٔ آن بالغ‌به ۱۶۶۰ حدیث می گردد که شیخین ۹۵ حدیث آنرا متفقا روایت نموده امام بخاری ۱۲۰حد یث وامام مسلم ۴۹حدیث آنرابطور انفرادروایت کرده اند .

هنگام وفات پیغمبر اسلام ، عمرش بیش از سیزده سال نبود همین باعث است که بسیاری مرویاتش از اصحاب‌رسول خدا(ص) است بالخا صته اصحا بیکه بیشتر ملازمت رسول خدا «ص» را دا شتند.

عبدالله‌بن عباس (رض) دارای عقل رسا، حافظهٔ قوی وذهن صاف بود که تما می استعداد ش رادر نشر علوم اسلامی بخرج رسانیده است ،بسیاری از اصحاب نسبت کثرت دانش او، ویرا ا حترام می کردند چنانچه حضرت عمر «رض» همواره او را نوازش نموده نزد خود می نشاند، عظمت وشان او را بلند می کردو با وجود خر دی سنش به‌رای ونظریهٔ وی اعتماد می‌نمود و درهنگام مشکلات می گفت :ابن عبا س(رض) برای همین منظور آفریده شده‌است.

یکی ازصحابه می گوید: زمانیکه عبدالله بن‌عباس (رض) رامیدیدم تصور می کردم‌که اونیکو ترین مردم است ،اگر بسخن زد ن آغاز می‌کرد پندا شتم که‌او نصیح ترین انسا نهاست واگر محاورهٔعلمی می کردگمان می‌کردم که‌او داناترین اشخاص است .

حضرت ابن عباس (رض) یکروز جهت فقه وروز دیگر در تاویل ،روزی هم‌درمغازی دیگرازجهت شعر وروز دیگر را بتاریخ ایام عربها تخصیص داده بود همیشه مردم بدور شان حلقه‌زده مسا ئل لاینحل خود را حل می‌کردند .

ابن عباس «رض» میگو ید عامهٔ احادیث رسول خدا «ص» رانزد انصار یافتم، ا گر میخواستم حد یثی را از کسی بگیرم‌در نزدیکی از آنها می‌رفتم ،اگر خواب می‌بودتا هنگام بیداری اش منتظر در وازهٔ وی‌میبودم وقتیکه بیدارمی شد مقصود خودرا حل می کردم وبخانه باز می گشتم.

حضرت ابن عباس (رض) در علم مانند بحری بودکه همه ازآن استفاده می کردند ، پیغمبر اسلام او شانرا به‌ترجمان القرآن‌ملقب ساخته اند، تفسیر قرآنرا با اسباب نزو ل آیات میدانست .وی نه‌تنها ازجملهٔ نخستین اصحاب است‌بلکه‌ازنخستین دانشمندان‌اسلامی است که‌قرآن کریم را تفسیر نمو ده‌و تفسیرش بنام خود وی معروف است.

ابن عباس «رض» نه‌تنها در فرا نفس‌و مغازی دستر س داشت بلکه کتب سماوی گذشته مانند تورات وانجیل را با تمام محتویاتش میدا نست .

بقیه در صفحه ۶۰

ماه مبارک رمضان:

ده شب

خواننده به ذوق خود شعر حافظ را تعدیل میکرد

مردی فقط بخاطر شب های رمضان به کابل آمده است

تاریکی شب کوچه های پر پیچ و خم شهر کهنه کابل را هراس انگیز جلوه میدهد تک‌تک چراغ هایی برق بر سر دروازه منازل، روشنی ضعیفی رابر دامن کوچه ها می پاشد وراه را تاحدی روشن می‌سازد .

دسته یی اطفال خرد وبزرگ ارمونیه وتبله‌یی رابر دوش داشته وبادادوفریاد ازدروازه منزلی بدروازه منزل دیگر میروند ..

دست‌های کوچك شان بحرکت می‌افتد وصدا هایی از آرمونیه و تبله بلند میشود ، بعد طنین‌صدای شان دردل شب می پیچد :

ـرمضان یارب ،یارب رمضان..

سرها ازکلکین ها بیرون می شود،اطفال به پایین میدوند وهیاهویی در آن منزل برپا می گردد.

آری !شب های رمضان است، شب‌های رمضان کابل...

مردهادر مساجد گرد آمده اندومشغول ادای نماز تراویح وختم قرآن می‌باشند ، در هرمسجد گروه، گروه مردم جمع شده و مشغول راز ونیاز باخدای‌خوداند قلب هاهمه پاك وبا خلوص نیت دست به دعا دارند ...

این دسته هم گروهی از مردم را با ساز وآواز خود مشعوف میسازد

دراین شب هاکمتر مسجدی ـ است که‌پر نشود ،اطفال، جوانان پیران همه‌نماز میخوانند وروزه می‌گیرند ....

ساعتی بعد گردش درین کوچه‌ها شروع میشود ،مردان ریش سپید بسوی خانه ها میروند، جوانان به‌جانب دکان هاروی می آورند و دسته یی هم به سینما وکافی ها رجوع میکنند .

درپسکوچه (پخته فروشی) سموار چی باشور وشوق زیادی مشغول دم کردن چای است، مرد هابالنگی هاوپتو هابالای تخت سماوار نشسته اند ازخلال صدای گیرای تنبور، صدای یکی بلند می شود که‌چای سبز فرمایش میدهد وصدای دیگری بر می خیزد که چای سیاه فرمایشی می‌خواهد . ..

شب رمضان درین‌سما وارکوچك کیفیت وجلوه یی خاص دارد ...

جاده میوند ، درین شب هاجمع وجوش دیگری دارد. نور چراغ‌های تکسی وریکشا ها لحظه یی قطع نمیشود... درنز دیك کتا بفروشی ده‌هاعراده موترتو قف کرده و جمعیت کثیری سرك عمومی را پند انداخته اند ... یکی ازبا لای‌شانه دیگر قد بلندك می‌کند و می خواهد ازپشت پرده های هوتل چهره خوانندگان‌را تما شاکند... صدای لود سپیکر رستوران که یك‌عده هنر مندان محلی مشغول آواز خوانی اند طنین انداز است..

بیشتر رستورا ن های ما درین شبها کنسرت دارند ومشتریان فراوانی راجلب میکنند .

مردچاقی رامی بینیم که چپنی از(الچه) مزاری بر شانه داشته‌و به‌زحمت اززینه های رستوران بالامی‌شود .. شکم وکمر این‌مرد خیلی بزرگ است به‌حدی که بیننده رابه تعجب وا میدارد،آهسته به‌اونزدیك میشوم... معلوم می شودکه «رحیم قل‌بای» نام دارد،اواز شبرغان به‌کابل آمده تاشب های رمضان رادرینجا خوش بگذراند. بالهجه خاص مردم سمت شمال کشور میگوید :

ـهرسال ماه رمضان به شهر مزارشریف میبودم واز کنسرت های‌هنر مندان رادیو که‌در آنجا جمع می شدند لذت می بردم اما امسال شنیدم که‌در کابل هنر مندان زیادی درشب های‌رمضان می‌سرایند .پنج شب است که به کابل آمده‌ام وهرشب به یکی از رستوران ها میروم .

او مرد جالبی به نظر می رسید ازش می پرسم:

شما کمی چاق به‌نظر می رسید، ممکن است درباره خوراك تان‌چیزی بگویید ؟

استاد سرآهنگ نیز درین شب ها، بااشعار سوزناك «بیدل» دل هارا سرور تازه یی می‌بخشد

دست‌های کوچك شان به‌حرکت‌می‌افتد.. صدا های‌ازآرمونیه وتبله‌بلند میگردد. بعد طنین‌صدایی در دل‌شب‌می پیچد: رمضان‌یارب.. یارب رمضان..

ز نده‌داری

از: گل‌احمد زهاب نوری

روشنی چراغ های رمضان را چون روز روشن ساخته است

میدهد ده‌ها وصدها نفر دربیرو ن سینما به‌جستجوی تکت بو د نـد ولـی تکت بـازار سیاه داشت و ٤٠ـ٥٠ـ٦٠ـ تا ٩٠ ـافغا نـی قیمت یك‌ا تکت در بازار سیـاه رسیده بود.

لوحه یی درسینما اریانا نظر م راجلب کرد که نگهبانی با یسکل درآن یك افغانی تعیین شده بوداین لوحه‌بجای فایده برای مرد م درد سری تولیدکرده بود چه با یسکل نگهبان سینما اریانا، هر گز یـك افغانی راقبول نمیکرد ...

دسته‌یی از هنرمندان دریکی ازهوتل های شهر

لبخندی میزند و گو شت ها ی زیرگلو یش لرزه خفیفی میکندبعد میگوید :

ـمامردم چون بسیار کار میکنیم هیچوقت کم غذانمی خوریم .. من هرشام وقت افطار به‌سه خورا ك نان‌هوتل سیر نمیشو م واز طر ف (پـ ـ‌شوی) یك‌دانه رو ت سیلوبا دیگرخوراك هایم تکافو ی مـــرا بدرستی نمیکند ...

خواننده غزل مشهور ی از حافظ رامیخواند، صدای خوبی دارد، اما جالب اینجاست که درهر فرد این این‌غزل تعدیلا ت ووصله های بـــه میل‌خود وارد کرده ووز ن وکیفیت این‌غزل ناب را ازبیـ ـن‌بر ده‌است.

تازه عقربه ساعت ٥ر٨شب را نشان میدهد که‌در پشتو نستا ن وات‌می رسم،صدای لود سپیکر هو تل ها که‌اخبار رادیو ازآن پخش میشود ، در جاده می پیچد وده ها نفر در هر گوشه وکنار ایستاده اند گوش به خبرهای رادیو مید هند راستی از آوان رژیم جدید جمهو ر یـــت مردم ما از پیروبرنا علاقمندی خاص به اخبار رادیو وجر اید پیدا کرده اند.نمونه بارز آن‌هم، همین گـرد آمدن مردم برای شنید ن اخبـــار رادیواست... فروش روزنامه‌هادرین روزهاقابل توجه است واین مـــی رساند که‌مردم ما بیدار اند وبـــا اشتیاق ،نشرا ت کشور شا ن را می‌خوانند تا ازتحو لات جدید آگاه شوند ....

شب‌های رمضان شب های است که‌بازار سینما هانیز گرم تر مـی شود، درین شب ها گروه گـرو ه مردم به‌سینما های شهر میروند . آریانا فلم اندرز مـادر رانـمایشـ

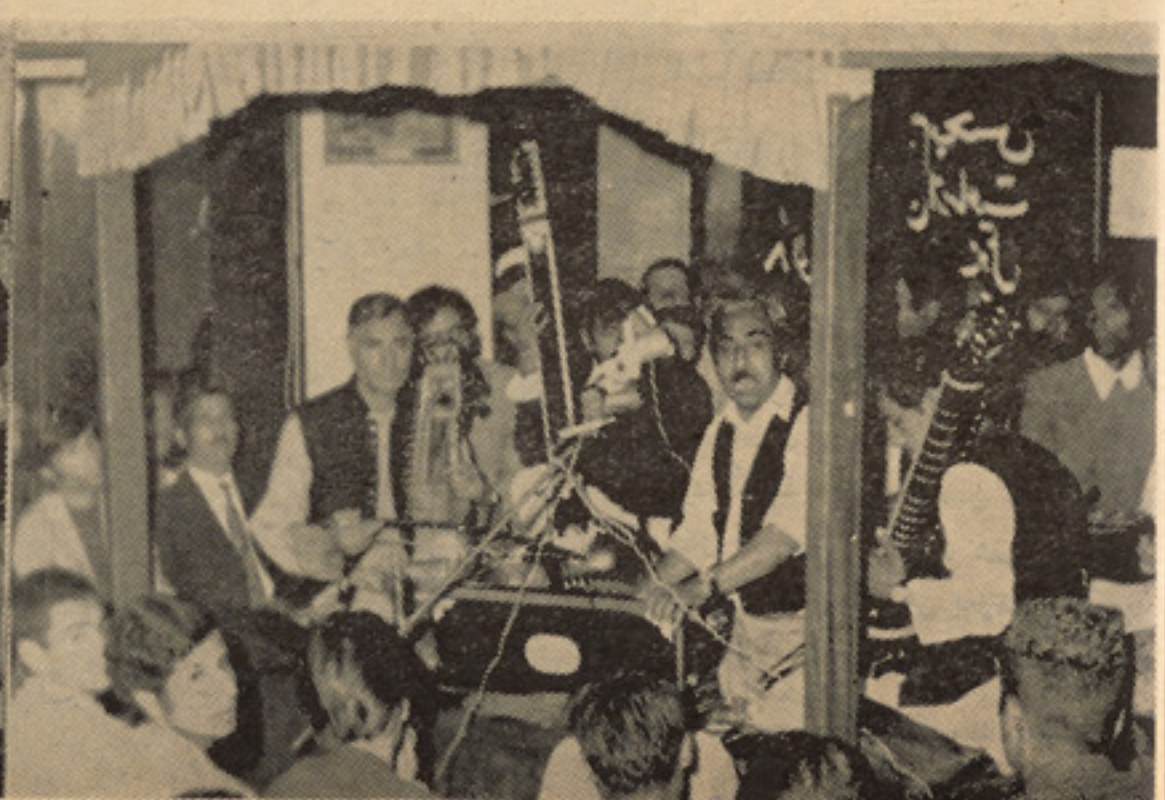

شب های رمضان ، شب هـای‌هنرمندان است، گروهی مردم بـه آواز استاد رحیم بخش گوش فـرا داده اند .

یک امید برای

بصورت مجموعی مدت صدروز برای تکمیل شدن فلم تخصیص داده شده بود.

بروی پرده سه سینمای معروف کشور ما تصا ویر متحر ك و گو یا در برابر بینند گانی که اولین فلم مکمل دا ستا نی کشو ر را میخوا ستند تما شا کنند قر ا ر گرفت. این فلم اندرز م ا در نام دارد که داستان آنرا شاغلی اسد ا لله ها تف نو شته واز روی داستان شا غلو صمدآصفی وعلیل سناریوی فلمرا ترتیب کرده اند. برای تهیه این فلم در حدود یك ملیون افغا نی مصرف شده است. درین فلم درکنار چند چهره آشنا چون استاد ر فیق صادق، محبوبه جباری، اسد اللهآرام غزال صا عد و زرغو نه آرام چهره های جد یدی هم بنظر بینند گان ر سید که بسیاری ازآنها میتوا نند در فلم های بعدی بهتر بازی کنند و مو قع بیشتر برای تبارز استعداد خود پیدا کنند.

شاغلی علیل رژیسور فلم

بتاریخ ۱۵ حوت ۱۳۵۱ فیصله بعمل آمد تا کار فلمبر داری آغاز شود و سنا ریو یی از روی دا ستان «بخاطر یك لحظه هوس» اسد ا لله هاتف تر تیب گردد. بتاریخ دوم حمل ۱۳۵۲ کار فلمبر داری آغاز گردید واولین صحنه ای که فلمبرداری شد همان صحنه ر قص دررستوران بود.

بصورت مجمو عی مدت صد روز برای تکمیل شدن فلم تخصیص داده شده دایرکت فلمرا عبدالخالق علیل بعهده گرفت و فلمبر دا ری بعهده محمود نو ر ی بود، ا نجنیر خیر محمد «محمود» که تحصیلا ت خودرا در انستیتوت لیك لیننگراد بپایان رسانیده بحیث متصدی آواز وتوریالی شفق که درپونه هندو ستان تحصیل کرده در قسمت مو نتا ژ فلم همکاری نمودند.

درین فلم محبوبه جباری درنقش شیما «هیروئین فلم» محمد ند ین درنقش هارون «هیرو ی فلم» اسدالله آرام در نقش بهرام. غزا ل صاعد درنقش فریده، زرغونه آر ام درنقش فتنه وسایره اعظم درنقش مادر بازی کردند.

همچنان استاد ر فیق صا د ق، ف.عبادی، نبی اکرمی، ط کوشا ن، قاسم صاعد، نقش هایی را بعهده داشتند.

از آواز مشعل هنر یار هنر مند معروف بجای نذیر واز آواز ز ینت گلچین ممثله رادیو افغا نستان بجای زرغونه آرام واز آواز تور یا لی شفق بعوض اسد الله آرام استفاده شده است.

درقسمت موز یك متن از آهنگ های خارجی استفاده شده و لی آهنگی را که مهو ش بعوض محبو به جباری می سرود استاد هاشم ترتیب کرده است.

اسدالله آرام هنرمند با سا بقه تیاتر درنقشی از فلم اندرز مادر

توسعه بخشیدن فعالیت های هنری در قسمت تهیه فلم از هر نگاه مفید است

فردای روشن سینما

گامهای نخستین:

ساختن و تهیه یك فلم بـــر ای بیننده ایکه از مشکلات فرا وان فلم سازی آگاهی ندا رد خیلـی ساده جلوه میکنددر حالیکه‌یك فلم هنری دو ساعته دریك‌مدت طولانی‌وباتحمل مشکلات فراوان و مـصرف هنگفت میتواند بو جود آید، علاوه بر هـنر پیشه های ور زیده و دایر کتـــر مجرب باید از نظر فنی و تخنیکی وسایل کافی در إختیار فلمسا زان قرار دا شته با شـد. در کشو ر هائیکه برای اولین بار فلم ساخته اند محصولات اولی و ابتدا یی شان از هر لحاظ چه از نگاه هنری و چه از لحاظ تخنیکی نا قص بوده است، هنر فلمسازی خواهی نخوا هی باید سیر تکا مل خود را بپیما ید تا به مر حله عالی خود بر سـد و تا زه همان مرحله عالی راهم هیـچو قت نقطهٔ نها یی و آخری ندا نسته اند چه‌هنر فلمسازی در تمام کشور ها هر روز یك گام به پیش برمیدارد.

در کشور ما که گا مهای‌نخستین درین قسمت بر داشته میشود نباید نا رسایی هایی را کـه ناشـی ا ز نابلدی، کمبود و سایل وکار کنان فـنـی ، کـمبود هـنـر پـیشه ، سناریو نویس وغیره است مـور د انتقاد شدید قرار داد چه گا مهای نخستین در ین قسمت در هر کشور خالی از نواقص و نار سایی نبوده است، حتی میتوان به این گا مهاکه فعلا در کشور ما بر داشته شد ه برای یك آینده رو شن سینما وفلم سازی امید وار بود نا گفته نباید گذاشت که‌توسعه بخشیدن فعالیت های‌هنری در افغا نستان بخصوص در قسمت تهیه فلم از هر نگاه‌مفید است، استعداد هـنری در وجـود بسیاری از جوانان کشور ما وجود دارد، فقط باید این استعدادهاتربیه ودر سـت بکار انـدا خته شـود، در پهلوی آن مـنـا ظـر قشنگ فغا نستان یك مسا عدت طبیعـی به حساب میرود .

بقیه در صفحه ۵۸

محبوبه جباری و محمد نذیر در صحنه از فلم اندرز مادر

حادثه وحشتناکی که امریکا را تکان داد

وحشت در

هیجان انگیز ترین کشف جنائی در امریکا

ازین مناطق اجساد جوانانی که قربانی این گروه شده اند بدست آمده است.

جوانان کم سن‌را ازبین می‌برند یك تن ازین جنایتکاران بنام دین السن کورل یاد میگردید که ظاهرا انسان کاملا شریف ومشفق وآکنده‌از لطف وصفابه نظر می خورد (تصور آن نمی رفت که از کورل کدام عمل سوئی سر بزند اما بعد از تحقیقات

بقیه درص ۲۹

پولیس درحمل ونقل قربانیان گروه‌سادیست بانگرانی شدید مواجه گردیده است .

ژوندون

درهفته اخیر هرروز توسط پولیس ودسته از بیل زنان در هوستون واقع تکزاس هر لحظه جسد انسانی یکی بعد از دیگری بیرون کشیده میشود این قربانی های‌بزرگ وعظیم درتاریخ جنایی امریکاکاملا بی‌نظیر وهولناك است، جوانانیکه قربانی عناصر سادیست بی عاطفه وماجرا جومیگردند ودر زیر زمین هامدفون میشوند وزمان که اجساد از طرف پولیس کشف میگردد می بینند که جوانانی بادست هاو پا های بسته بصورت (منشانه وبیر حمانه قربانی باند های سادیست و حیوان صفت گردیده اند این کشتار بی رحمانه ، تکان دهنده ووحشتز است .

این همه جنایات در زیر آسمان نیلگون هوستون (تکزاس) صورت میگیرد که هزاران نفر از اهالی‌این شهر شاهد همچو صحنه های‌مخوف وخطرناك وفراموش‌نشدنی میباشند تقریبا در هفته اخیر مدفن جوانانی توسط پولیس کشف گردیده است و نعش های بی جانی بیرون‌آورده اند که انگشتان ننگ‌آلود گروه‌سادیست بحیات شان خاتمه داده است تا هنوز بوسیله گروپ بیل زنان و وسایل فعال دیگر ۲۷ نعش دریك روز روشن ازمیان‌زمین نمناك بیرون آورده شد .که بعد از تحقیقات زیاد ثابت گردیدکه جوانان مذکورقربانی یك باند سه نفری سادیست و مالیخولیائی گردیده اند، عناصریکه بصورت ددمنشانه کشتار می‌نمایند واز دست وپازدن جوانان در آخرین رمق حیات وشناوری آن ها درخون شان احساس لذت می نمایند این باند جنایت پیشه سه سال است که بصورت ظالمانه بااستفاده ازفرصت

جوانانیکه قربانی گروه سادیست گردیده اند .

● گروه سادیست و ماجراجو از کشتن انسانها و تپیدن شان در خون لذت می بردند ، تا حال ۲۷ نعش از زیر زمین بدست آمده است

تکزاس

توسط بیل اجساد جوانان را از زیر زمین بیرون آوردند .

هنری ذوق او مورو

● هنر دشکلا هنداره ده

● په هنری څانگه کښی لومړی فطری استعداد شرط دی

هنر دښکلا هینداره ده او په دغه سپیڅلی آینه کی دحقائقو څخه پردی لیری کیږی او همد غه هنر دی چه دژوندانه څر نگوالی منعکسوی اود نړی په اسرار و کښی دا سی ننوزی لکه چه یوه خوږه وږمه دانسان په روح باندی تاثیر اچوی او یا یوه زړه وړو نکی نغمه چه انسانی احساس را پاروی یا په بله ژ به دطبیعت گو نگه منظره چه دانسا ن سره خپل حال په یوه مر مو زه ژبه څر گندوی همدی ژبی ته «هنر» و یل کیږی.

هو همدا رنگه چه ژوندانه مختلف اړخونه لری اود نړی اشکال مختلف رنگونه، په همدی تر تیب دهنر لپاره هم زیات تعبیر و نه مو جود دی مگر په ټولو کښی شعراو موسیقی مجسمه جوړ و ل اونقاشی دغه احساس ښه څر گندوی ا و خلکو ته یی ښئی.

دغه نظریه چه آیا په هنری روزنه کښی ارثی تعلقات څو مره دخا لت لری او دغه مو روثی اړ یکی کو لی شی چه دهنر مند د شخصیت په پو خوالی کښی چټکتیا را و لی

هنرمنده دلرغونو آثاروسره ډیره مینه لری

تر کومی اندازی پوری ر ښتیا ده ، پدی بر خه کښی یو لړ مختلفی

نظریی موجودی دی مگر تجر بی ښودلی چه دما شوم ذهن با ند ی ماحول او چا پیر یال دو مره زیا ت اثرکوی چه ددی جر یان انحر اف یا گر ځولو دپاره په ځوانی کښی ډیر

وخت پکار دی چه له خپل خط السیر څخه وا ړوی.

خو داخبره هم باید له یاده و نه با سو چه میتو د یک علمی روزنی کولی شی چه دتد ریسی اصو لو په مر سته په یوه

ځا نگړی څانگه کښی چه پخپله ښو ونکی و غواړی یو څو تنو شاگردانو ته درس و ر کړی ا و استعداد ته یی دهمدی خاصی څانگی

لپاره وده ور کړی خو بیا هم څومره چه سن او عمر پور ته وی په هماغه اندازه دتد ریس چاری مشکل بر یښی .

په هنری څانگو کښی لو مړ ی فطری استعداد شر ط دی او بیا دکورنی څر نگوالی او محیطی شرائط

هم لوی تاثیر لری مثلا کو چنی زیاتره دهغو شیانو تقلید او پیښی کوی چه دخپلو مشرانو څخه یی اوری یا یی گوری دهمدغو تقلیدونو

تکرار په حقیقت کښی هنری مشق دی چه دزیات تمرین له وجی استعداد وده کوی اود همدی انکشاف له برکته دبر یا لیتوب مقام ته رسیږی.

میر من انگی لیکا هم د هغو پیژندل شویو هنری څیرو څخه ده

چه استعدادی دخپلی کو رنی په چو کاټ کښی وده کړی او بیایی په اکاډمیک ډول خپل هنر ته پوخوالی

او متانت ور کړی دی.

دی چه په آ لمان او فرانسه کښی ښه شهرت لری په لوډ ویک هو لشتاین په ښار کښی چه د هغی

هنرمنده غواړی چه په کوچنی کی دخوشالی احساس قوی وساتی

ـتی استعداد

دزیږیدو ځای دی لو مړی یی‌دخپلی کورنی په غیږ کښی دهلمیو ت ا و والتر ریچارد څخه د سا زو نو پـه یادو لو گ و تی پور ته کړ په تیر ه بیا دهغو مو ز یکا لو آواز و نو څخه چه دهر چا لپاره دلچسپه وه، د دی په استعداد باندی ژوره اغیزه وکړه په کال ۱۹۵٤ کښی په شخصی‌توگه دپاپلو گا سل څخه هم دمو ز یـــك دعلم په اساساتو باندی پیل وکړه اود لته ور ته روښانه شوه چـــه دمو سیقی دنیا څو مرهٔ ارته او بی پایانه ده.

که څه هم د ی په شتو د گا رت کښی دپنځه کلنی په و خت محلـی ترانی دکو چنیانو په پرو گرا مونو کښی ویلی او په اتلس کلنی کښی په فعال او ښکاره ډول دخپل هنری استعداد په را بر سیره کولو کښی ښه برخه وا خیسته مگر کو رنی‌یی دنو موړی دښی روزنی او روښانی آیندی په منظور د مو زیك په عالی ښوونځی کښی یی داخله کړه.

په۱۹۵۷ کښی هغه و خت چـــه دموزیك دټولو ځانگو څخه وروستی از مو ینه دښوونځی له شا گر دانو څخه آخیستل کیده او په عین حال کښی دعملی از مو ینی ننداری لپاره گڼ شمیر نندار کو ونکی هم‌راغلی‌ؤ دی دکلا و یر او ویلون په غږ و لو داسی مهارت و ښود چه ټولو و رته لاسونه و پړ کول او تود هر کلـی شوه.

انگی لیکا په المان کښی‌دموسیقی دښو و نځیو دټولو فار غانو څـخه پخپله دوره کښی په لو مړی درجه فارغ التحصیله شوه او بیا یو کال ورو سته په‌پاریس کښی‌دبین‌المللی هنری ننداری په مسابـقـه کښی دجایزی په آخیستو مو فقه شوه.

دآلمان دصنعتی مو سسوکارگرانو او منسو بینو ته چه نو مو ړی په‌زړه پوری کنسر تو نه ور کړی نو څکه ددوی په دائمی غړیتوب هم منـــل شویده.

په ۱۹٦٦ کال کښی سر بیـــره په‌دی چه په اکثرو ارو پایی‌ښارونو کښی کنسرت ورکړی آ سیا یـــی هیوادو نو ته یی هم یو هنری سفر وکړ چه دجا پان نه نیو لی ترقاهری پوری اکثره لوی لوی ښارو نوکښی کنسر تو نه ورکړ.

پاتی په ٦۳ مخکی

دغه نا متو هنر منده په څو مختلفو خیرو کښی

سویدن در برابر سرقت

● ۴ تن گروگان ۱۳۱ ساعت را در چنگ دزد بانک در وحشت مرگ آوری سپری کردند

● دزد بانکنوت ها را مسترد می کند زیرا نوت ها کاملا جدید می باشد

● پولیس می خواهد گاز اشک آور استعمال کند

دوجنایتکار شش روزتمام ٤ گروگان را درداخل بانك كريدت استكهولم درحبس نگاه داشت . و دستگاهای اخذه پولیس مخفی دریافت که نفوذدراتاق فولادی کاربست دشوار. لهذابرای مجبورساختن جنایتکاران به‌تسلیم شدن آنهارا ازاستفاده تشناب.تیلفون وجریان برق محروم ساخت اما بزودی به مقدارترس ووحشت گروگانها افزوده شد وآنها ازرفتار پولیس نسبت به پیش آمد جنایتکار هاناراض بودند .

پولیس هاماسك های گازبسته جان بریك اولسن ۳۲ساله راازعمارت بانك بیرون آوردند جان ابریك با۳دختر ویك مردگروگان دراتاق خزانه خودرا محکم کرده بوددرست شش روزبعد پولیس توانست بااستفاده ازگاز اشك آوراورا مجبوربه تسلیم شدن سازد .

یك تن ازگروگان هاپس از رهایی ازچنگ دزدان بانك

ساعت ۱۰روز پنجشنبه است یك مردرسا باموهای مجعد وبروتهای نازك برپشت لب وردهال مرمری غرفه های بانك مرکزی ستکهولم میگردد . دردست راستش یك تفنگچه ماشیندار ودردست چپش یك بکس دستی کوچك سیاه رنگ است . بدون سر وصدا ماشیندار راجلو سینه صراف قرار داده سپس ماشیندار رابسوی همه کارکنان بانك ومراجعین دورمیدهد . هیچکس حرفی نمیزند اینگیمار وارپن فیلد انسپکتر پولیس جنایی درموتر مخابره‌اش صدای کمك رااخذ میکند.

صراف غرفه بانك بصورت غیرارادی دکمه زنگ خطررابصدا درمی آورد. وارپن فیلد که چند لحظه پیش ازمقابل بانك عبورکرده است برمی گردد. بسرعت بطرف بانك نزدیك میشود. درحالیکه تفنگچه اشرابرای فیر آماده ساخته ازراه عقبی وارد هال غرفه هامیشود .

مردی که تفنگچه ماشیندار بدست دارد به طرفش آمده احترامکارانه می پرسید: شما پولیس هستید ؟»

مردی که لباس سویل به تن دارد جواب میدهد : آری درهمین لحظه دزد آتش می‌کند وتفنگچه راازدست پولیس به یك ضرب به دورمی اندازد . مامورپولیس بایك انگشت زخمی فرار کرده پشت پایه کانکریتی خود را پنهان میسازد .

نجات ٤ تن‌گروگان که برای مدت ۱۳۱ ساعت درچنگ جنایتکاران قرار میگیرندکار بیهوده تصور میشود واین شانس ضعیف به نظرمیرسد .

موترهای پولیس درخلال لحظات بعدی مقابل دروازه بانك میرسند . کمیسر پولیس سومین توراندر خودش‌رابه هال‌صرافهامیرساند ومثل یك همکار وارپن فیلددرپشت یك پایه کانکریتی مخفی میشود .

دزد متوجه وجودش شده به‌انگلیسی فریاد میزند : بروید کلارك رابرای من بیاورید ورنه خانمهایی راکه به‌گروگان گرفته‌ام‌میکشم . کمیسر فورا متوجه میشودکه منظور جانی از کلارك چه‌کسی میباشد . کلارك الوفسن‌را می خواهد که باداشتن ۱۹سال حین دستبرد دریك بانك مرتکب قتل‌یك‌پولیس‌شده‌است.

محبوس مورد نظرکه اکنون ۲٦ سال دارد، درزندان نور کوپنگ ۸سال اقیماندهٔ‌حبسش رامی گذراند .

بی سابقه زمان

امبولانس پو لیس در اثنای فعالیت.

دزیرندلیه سویدن توسط تیلفون ابلاغیه خودرا اینطور صادر کرد: الوفسن باید فورا به ستکهولم منتقل گردد. دزد ناشناس بانك پنج تن ازگروگان هارارها میکند .

پولیس درخلال این مدت تمام ساحه اطراف بانك رامحاصره میکند مامورین یك شرکت هوایی مستخدمان یك کلچه پزی ورستوران هابه خانه های شان فرستاده میشوند .

مغازه دار لوحه های «مسدوداست» راجلو شیشه ویترین های شان می آویزند . در ساعت ۱۶و۲۰ دقیقه یك موتر پولیس مقابل مدخل بانك کریدت ستکهولم متوقف میشود. دونفرپولیس کلارك الوفسن راکه زنجیر به دستش دارد وپتلونی فولادی رنگ به تنش است جلوبانك قرار میدهند .

دزد بانك ازداخل صدامیزند ومیخواهد خصوصی باالوفسن صحبت کند .

اماپولیس میخواهد محبوس راتحت نظارت بداخل هال اجازه رفتن بدهد .

سر انجام بموافقه می رسند ومستبعداز دستهای الوفسن برداشته میشود وبه‌اواجازه می‌دهند که به تنهایی نزد دزدبانك‌برود.یك نفرپولیس ازفاصله که بتواند صدا رابشنود ازکلارك مراقبت مینماید .

الوفسن دروازه شیشه بی هال راباز کرد باصدای «های» سلام تیپیك سویدنی ها که بین رفقامعمول میباشد به دزد بانك سلام‌میکند. غالبا هردویکدیگررا خوب میشناسند .

مامور پولیس بالای الوفسن داد می زند : کاری کن که اومطمئن شود درسالون وضع مطابق‌دلخواه اواست وبالای‌گروگانهاسختگیری نکند .

اولسن از رفیقش میخواهد :

الوفسن بگویك چیزی برای دخترهابیاورید تاآنها بتوانند استراحت کنند .

یك پولیس شال وبالش می آورد. سپس کمیسربه الوفسن اشاره می‌کندکه نزدیکتر بیاید ومیگوید مابایدبدانیم‌که نزد سارق بانك چندعدد مرمی وجوددارد. الوفسن جواب‌میدهد. من این موضوع راازاو پرسیدم می‌گوید که ۱۵۰ عدد مرمی دارد .

– «اوفیرکردن رابلد است ؟»

– «اینراتوخوددیدی ؟»

– «آیاغیرازتفنگچه ماشیندار کدام سلاح دگرهم همراه دارد ؟»

– «بلی . موادمنفجره کافی هم برای ویران کردن تمام عمارات باخود آورده است .»

–«اوباید آنهارابما نشان دهد .»

الوفسن نزدسارق بانك میرود وبایك‌کلوله مادهٔ خمیرمانند سیاه رنگ برمی گردد آنچه رانشان میدهد غالبا مواد منفجره پلاستیکی میباشد .

الوفسن میگوید: من ازطرف سارق بانك پیامی بشمادارم . اومی خواهد برایش پول بدهید. سه میلیون کرون (۲میلیون مارك) میخواهدکه نیم‌این مبلغ به‌پول کرون سویدنی وباقیمانده آن به‌اسعار برایش پرداخت شود. همچنان یك موترسریع السیر خروج آزاد با دودختر ازجمله گروگان هاوچند میل‌تفنگچه. دوپیشنهاد اخیر سارق بانك ازطرف پولیس ردمیشود. آنهامیخواهند که‌گروگان ها همه آزاد شوند وهم حاضرنمی شوندکه سلاح بیشتر دراختیار سارق بانك بگذارند .

دوتقاضای سارق درحدود ساعت ۱۸برآورده میشود. درکنار دروازه فرعی بانك یك موتر فورد سرخرنگ مستانك می ایستد . ودر جوالهای آبی رنگ سه میلیون کرون پول هم برایش می آورند اماسارق بانك نوتها را مسترد کرده می‌گوید بانکنوت هابسیار جدید معلوم میشود .

وقتی کلارك الوفسن دریکی ازبرنده های مقابل تیراندازماهر پولیس رامی بیند به‌دزد بانك خطرراابلاغ می‌کند . پولیس امیدی راکه به همکاری الوفسن داردبه این ترتیب از دست میدهد زیرا آنهاانتظارداشتند یااینکه بین پولیس والوفسن قرارگذاشته‌شده‌بودکه اودزد بانك رابه پولیس تحویل دهد یالااقل اورا مجبوربه تسلیم بسازد .

وقتی تاریکی همه جارافرا میگیرد اولسون ازترس تیراندازی ازسمت بالکون حتی چراغ راهم روشن نمیکند. همینکه شام میشودآنها گروگان هارابه طرف طبقه‌ایکه بالای اتاق خزانه قراردارد‌می رانند . درینجا سیف هایی وجود داردکه برای نگهداری اجناس قیمتی میباشد .

گروگانها ومحافظین شان برای آنکه‌خواب شان نر باید در حوالی ساعت ۲۳خودشانرا بخوردن ستیك سرگرم میسازند . پولیس برای رفع جوع آنهاخوردنی هاراتدارك می بیند . سپس دزد بانك والوفسن به‌ترتیب پهره میدهند . برای‌الیزابت اولد گرن ۲۱ساله گریستین انمارك ۲۳ساله برگیت لوندبالد ۳۱ ساله وسوین زیفشتروم مستخدم ۲۵ ساله نخستین شب ازپنج شب درچنگال جنایتکاران راآغاز میکنند .

درست درساعت ۹فردا صبح دزد بانك احساس خستگی مینماید . اوتفنگچه ماشیندار رابه کلارك الوفسن داده خودش بروی زمین اتاق سیف هادراز کشیده بخواب میرود. اگر پولیس تااینندم به‌همکاری الوفسن امیدی هم داشته اکنون این امیدمبدل به‌یاس شده زیرا کلارك الوفسن بدون حرکت به دروازهٔ تکیه داده تفنگچه ماشیندار راآماده نگاه میدارد . هردوجنایتکار دست بدست هم داده‌اند .

درحوالی چاشت دزد بانك ازخواب بر میخزد وبرای خودوگروگانها بازهم ستیك فرمایش میدهد .

وهم میخواهد برایش روزنامه‌های همان‌روزرا بیاورند. اما رستوران که در سر راه واقع است ستیك نداشته صرف وینرشنیتسل‌دارد. سارق بانك وینرشنیتسل رامنظور میکند .

پس ازصرف غذاروزنامه های روزرا مرورکرده خبرخودراکه درجراید به تفصیل چاپ شده

لطفا ورق بزنید

درمقابل بانك شهر ستکهولم موتر های‌پولیس جمع شده اند سلاح توزیع میگردد پولیسان واسکت های ضدگلوله به‌تن میکنندوجنگ اعصاب علیه دزدان بانك آغازمییابد .

آیا آرامش ایجاد خواهد شد تا دختر هااستراحت کنند .

درشعبه غرفه های بانك کلارك الوفسون‌ازیك پنجره ترتیبات پولیس‌رادربیرون تماشا میکند دزدبانك اولسن رهایی دوستش راکه‌درزندان بسرمی برددرعوض برگرداندن ۵تن ازگروگان هامطالبه می‌کند الوفسون از سال۱۹۶۶به اینطرف بعلت کشتن یك پولیس در زندان بسر می برد .

چهار تن از گروگان های بانك کریدت ستکهولم

الیزابت اولد گرن ۲۱ ساله

گریستین انمارك ۲۳س

بر یگت لوند بالد ۳۱ ساله

سوین زیفشترو
مستخدم ۲۵ساله

ازنظرمیگذراند واز داخل خزانه توسط تیلفون به روزنامه ها، رادیو ، تلویزیون وصدراعظم میگوید : من هیچ چیزرانمی بازم وحاضر نیستم تسلیم شوم . سرانجام پولیس لین تیلفون اتاق خزانه رابریده ارتباط آنرابا خارج قطع مینماید . اماجریان مخابرات خارج با بانک مثل سابق برقرار نگهداشته میشود . ساعت ۱۶ و ۳۰ دقیقه پولیس با استفاده

ازلاوت سبیکتر ازدزدان بانک میخواهد که تسلیم شوند . امایکی ازگروگان هابنام کریستین انمارک جواب میگوید وبه پولیس هاییکه دربالن مقابل کشیک میکشند اعتراض کرده اظهار میدارد : شما نرگاوها جرائمی گذارید با سارقین وپولها ازینجا برویم . ماازدزدان بانک هیچ ترسی نداریم ووحشت ماا کنون ازپولیس هابمراتب نسبت به جنایتکارها بیشتر است .

اینکه آیاسائر گروگان هاهم مثل او فکر میکردند واضح نمی گردد. سوین زیفشتروم مستخدم ۲۵ساله بانک اغلب اوقات راخاموش درکناری بروی زمین می نشیند. خانم سبزرنگ (برونت) بریگیتا لوندبالد که مادر دوطفل میباشد چشمهای سرخی دارد. اوبا وحشت زیاد هرحرکت جنایتکاران راتعقیب میکند . جوانترین گروگان الیزابت اولدگرن ۲۱ساله بطورکلی آرام می ماند .

صرف زمانی ازترس برخودمیلرزد که جنایتکاران باتفنگچه ماشیندار خود بطرفش می آیند . دردهلیز عمارت بانک ودفتر پولیس نقشه های متعددی برای نجات جان گروگان هاطرح میشود . درین فرصت دزدان بانک

دست به یک مانورنمایشی میزنند به این معنا که یک بمب پلاستیکی رامنفجر میسازند . صدای فریادی بلندمیشود . پولیس سعی مینماید ازطریق تیلفون باسارقین تماس بگیرد.

امابه زنگهای پیهم تیلفون کسی جواب نمیدهد ودزدان باگروگان ها دوباره به اتاق سیفها برای استراحت میروند .

درحوالی نیمه شب پولیس معلومات کامل راجع به دزد بانک دریافت میدارد . اومردیست که چندین فقرهٔ سرقت راانجام داده درلوگال های شبانه ودنیای جنایتکاران سویدن جایی برای خودش دارد. مادر وخواهر اولسون صدای اورادررادیو شنیده شناخته اند .

پولیس میخواهد گازاستعمال کند .

درنیمه شب صدای یک فیرهمه راازخواب بیدار میسازد . یک پولیس عمدا یک فیر بطرف سقف هال که هامیکند وبه این وسیله میخواهد برای جنایتکاران مزاحمتی ایجادنماید . این آغازیک تاکتیک جدید است. جانی هاباید ازلحاظ اعصاب خسته شوند . در ساعت ۸و۲۰دقیقه هاکان لارسون مامور پولیس مخفی ازراه فرعی عقبی بانک وارد هال مرمری میشود، اوهیچکس رانمی بیند. احتمالاگروگان هاودزدان بانک دراتاق سیف هادریک ساحه ۴۰متر مربع خوابیده بودند .

پولیس مخفی محتاطانه وارد رهرو عمومی شده دروازهٔ سمت سرک راباز میکند . یکدسته مخصوص پولیس که مجهزبه تفنگچه ماشیندار بوده وواسکت های ضد گلوله به تن دارند، به داخل عمارت بانک خزیده پشت پایه های کانکریتی وسیف های بانک اخذ موقع میکنند. دراتاق خزانه آرامش حکمفرمابوده ودروازهٔ سنگین آن همچنان بسته است .

پولیس بوری های پرازریگ را احتیاطی پشت دروازه خزانه جابجاکرده ،درهردوجانب اتاق خزانه استحکامات میارزد.

ـ ناتمام ـ

جان ایریک اولسون ۲۲ساله باتفنگچه ماشیندار که آماده فیر است وارد اتاق غرفه های بانک شده سنگهو لم شده پول مطالعه میکند حمله ... خطر را به صدا درمی آورد و پیش از اینکه اولسون موفق فرار شود پولیس ها اطراف بانک رامحاصره میکنند .

اولسون با دوستش کلارک الوفسن و ۴تن گروگان وارد اتاق خزانه بانک شده دروازه هال را از داخل می بندد وتقاضای ۲میلیون مارک را برای رهایی گروگان ها بعمل می آورد .

۴ تن از گروگان ها بریگیتا لوند بالد ۳۱ساله کریستین انمارک ۲۲ ساله، الیزابت اولدگرن ۲۱ساله وسوین زیفشتروم ۱۵ ساله هر چهار نفر ، جزء مستخدمین کریدت سنگهوم میباشند .

برای اینکه پولیس هارا ازبکاربردن گاز اشک آور منصرف ساخته باشند به گردن یکی از گروگان هارا رشته انداخته اورادر دستگیر یک سیف می بندند . تا هر وقتی این نفر بانی بیهوش شود خود شرا غرغره کند .

با تفنگچهٔ ماشیندار که قید آتهم باز است، جان ایریک اولسون دزد بانک تمام روز را به انتظار حملهٔ پولیس ها سپری میکند دوستش کلارک الوفسن باموادمنفجره (بمبهای پلاستیکی) مجهز است.

برای اینکه گروگان ها ودزدان را بدرستی زیر نظر داشته باشند پولیس روز سه شنبه دو سوراخ دیگر هم در سقف کانکریتی برمه میکند یکی از پولیس هادراثر فیر اولسون از یک سوراخ در حصه دفن ودستش زخمی میشود. بعد ازآن پولیس مجبور میگردد روی سوراخها را شیشه شده گلوله بگیرد .

۷ـ روز ششم پولیس گاز اشک آور را از طریق سوراخها استعمال میکند وسارقین رامجبور به تسلیم میسازد .

سقف اتاق خزانه از کانکریت وسیخ فولادی به ضخامت ۶۰سانتی اعمار شده است. ۶ـ یگانه مدخل اتاق خزانه عبارت از دروازه فولادی سنگین است که وزن آن به هزار ها کیلو گرام میرسد .

در روز پنجم پولیس ها توسط چکش های کمپرسوری سوراخ اول را در سقف کانکریتی اتاق فولادی برمه میکنند آنهادوبی فرصتی هستند تا بالای سارقین بانک آتش کنند .

یگانه دروازه اتاق خزانه : که از فولاد واهن به وزن بیش از یک تن ساخته شده

دونفر پولیس بنام های جونی جانسن وهمکان لرسوی صبح روز سه شنبه درحالیکه ماسکهای ضد گاز بسته اند به طرف اتاق خزانه هجوم میبرند وبه این ترتیب بزرگترین حرکت نجات را انجام میدهند .

از روی احتیاط پولیس بوری های زیگ راجلو دروازه اتاق سیف بانک روی هم قرار میدهد ومدتی مترددمی ماندکه دروازه را با استعمال موادمنفجره بهوا بپراند یا توسط ویلدنگ سوراخ کند .

درهال غرفه ها اولسون ۹ گروگان را تحت فشار قرار میدهد . پنج تن آنهارا میخواهد در برابر رهایی دوستش که قاتل یک پولیس میباشد پیش از ختم موقع حبس معاوضه کند .

در دهه اول میزان چرا هوا

* سردی یکباره‌گی هوا خساره‌ای‌را به باغداران کشور رسانید
* افغانستان نظر به موقعیت جغرافیایی مسیر تهاجمات کتله های خشک و مرطوب هوا قرار دارد .

خوانند گان ار جمند ما مطلع اند که چندی قبل وضع جوی درسر تاسر کشور یکباره تغیر خورده و سر دی بی سابقهٔ دا منگیر منا طق مختلفهٔ مملکت عزیز ما گردید اینک معلوماتی چند پیرا مون این سردی بی سابقه که در چند سال اخیر مثل آن د یده نشده از انجنیران جوان شعبهٔ پیشگو یی ریاست هوایی ملکی اخذ وبرای معلو مات بیشتر خد مت تقدیم میداریم:

انجنیران جوان گفتار خویش را چنین آغاز نمودند:

همو طنان عزیز ما بخاطر دارند که برودت هوا در اخیر دهه او ل میزان امسال از سال ۱۹۵۸ که دنیای (مواد) منظم اقلیمی دردست است به‌این طرف با الخصو ص در قسمت های شمالی و شمال شرقی و بعضی حصص مر کزی کشور بی سا بقه بوده اما نظر به پیشگویی های که با ساس تحلیل ایزو توپ های اکسیجن در عمق یخبندان و روابط او ضاع جوی اروپا غربی در آسیای میا نه از بیست و دوسال به اینطرف یعنی

عده‌ای از انجنیران جوان شعبهٔ پیشگو ئی ریاست هوایی ملکی به نماینده ژوندون معلو مات میدهند

سال ۱۹۵۳ برودت بی سابقه د ر وضع جوی کشور تلقی میگردد که تاحدی باعث خسارات مالی برای باغ داران وطن عزیز ما با الخصو ص باغداران انگور در نواحی و لا یت کابل، پر وان وو لسوالی سنگ چارك ولایت جوز جان گرد یده ازینرو نظر به اهمیت مو ضوع که از یکطرف حادثه بی سا بقه دروضع جوی کشور تلقی گردیده واز جا نب دیگر برودت هوا باعث خسارات مالی به هم میهنان کشور ما گردیده شعبه پیشگو یی او ضاع جو ی افغا نستان نظر به ماهیت موضوع این تغیر هوارا تحت بررسی وتحقیق عمیق قرار داده و علل آنرا برای علاقه مندان هوا شنا سی چنین بیان میدارند: افغانستان مملکت عزیز ما ز نگاه مو قعیت جغرا فیائی در ظرف سال در مسیر تها جمات کتله های مختلفه هوائی قرار داشته که د ر شش ماه اول سال اکثراً کتله ها ی خشك و مرطوب حاروی از جانب غرب، جنوب غرب و جنوب شرق و درشش ماه دوم سال کتله های خشك قطبی از جانب شمال غر ب، شمال و شمال شرق بکشور ما حمله‌ور گردیده واختلال جوی هم به اثر بر خورد این کتله های هوائی بوجود می آید. که تفصیل خصوصیات جوی این نوع کتله ها را در اینجا نظر به اختصار مو ضوع صرف نظر می نمائیم.

بصورت عمومی نظر به توضیح فشار ناحیهٔ فشار بلند آزور بعداز شش ماه اول سال به ارو پای غربی حمله ور گردیده و بصورت تدریجی بطرف سائیریا حر کت می نما یدکه نظر به دو ران عمومی اتمسفیر وتفاوت فاحش در جهٔ حر ارت بین خشکه وابحار باعث تقویت سا حهٔ فشار بلند سائیبریا و تضعیف فشار بلند آزور گردیده نظر به خصو صیات جوی مقدار زیادتشعشع از زمین به اتمو سفیر از جا نب شب ضایع گردیده و باعث کاهش تدریجی روز بروزی حرارت میگردد .

(تشریح تفاوت تا بش شدت آفتاب و تغییر مو قعیت زمین در مدار آن بحث دیگری را در مو ضوع ایجاب میکند) در عرض البلد ها ی پا هینتر تضعیف روز بروزی ساحهٔ فشار پست حاره‌وی بو جود آمد ه و سیستم های فشار پست که در

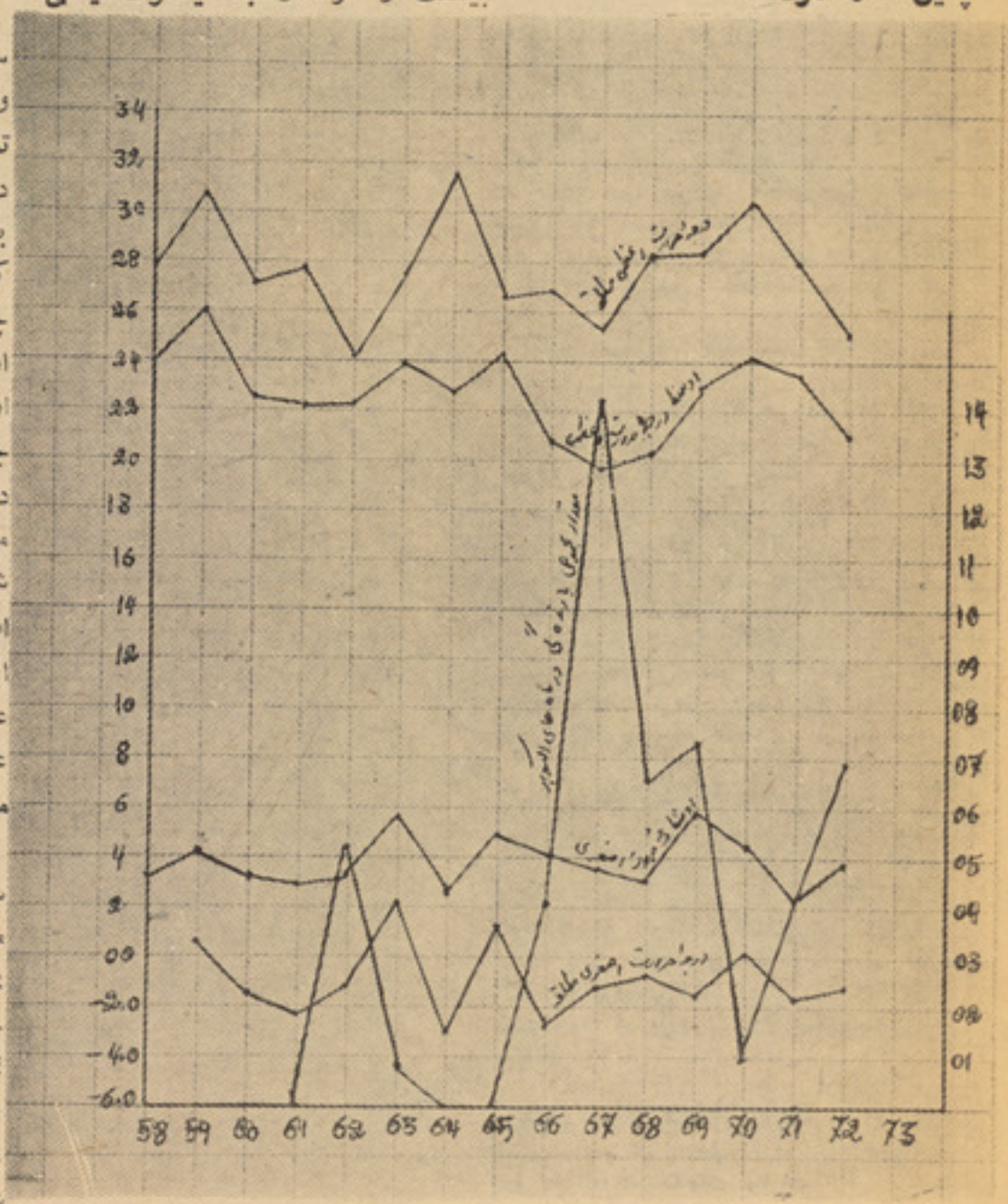

درگراف درجه اعظمی حرارت در طول سال نشان داده شده‌است

وای سراسر کشور تغییر کرد؟

مدیترانه باالخصوص بعد از عبور جریانات فوقانی شمالی از بالای کوه ها در جینوا بوجود می آید به مراحل تکامل‌خود آغاز نموده‌بعد از عبور از مدیترانه یا داخل‌بالقان گردیده و یا بعد از گذشت از اردن، سوریه، عراق و ایران داخل افغانستان میگردد. نظر به اختلاف عناصر جوی کتله هوای مدیترانه و کتله هوای قطبی (که‌بصورت تدریجی کتله هوای مدیترانه خصوصیات خود را بالای خشکه‌از دست میدهد) در سر حد بین این دو کتله هوائی اختلالات جوی بوجود آمده که این سر حد فاصل به اصطلاح هوا شناسی بنام جبهه یاد میگردد.

بادرنظر گرفتن نما های فشار و خصوصیات وضع جوی که باعث برودت هوا در افغانستان گردیده به تحلیل موقعیت های سینا تیکی و خصوصیات مشاهده شده آن از شروع الی ختم دهه اول میزان پرداخته میشود.

طوریکه قبلا تذکر داده شد حملات فشار بلندبطرف عرض‌البلد های نسبتا پائین در اواخر سنبله آغاز گردیده والین مرکز فشار بلند باداشتن فشار ۱۰۴۰ ملی بار و درجه حرارت منفی ٦ درجه سانتی گراد به تاریخ ۲٤ سپتمبر در نواحی لیننگراد که مسیر حرکت جنوب شرقی داشت تثبیت گردیده وباحفظ درجه حرارت و فشاربتاریخ ۲٦ سپتمبر مرکز آن در نواحی شرقی کورکس اتحاد شوروی جابجا شده و زبانه عمیق آن در نواحی کشك افغانستان بصورت برجسته که باعث وزش باد های قوی‌در صفحات غربی کشور ما گردیده دیده شده.

بتاریخ ۲۱ سپتمبر موجودیت جریانات قوی شمالی فوقانی باعث گردید تا ساحهٔ فشار بلند مذکور بدو هسته جداگانه منقسم گردیده نظر بموجودیت قیم مثبت ساحه دوران (که کمك به تضعیف فشار بلند می‌نماید) تضعیف گردیده یك هسته آن در قسمت های شرقی عشق آباد متمرکز و هسته دیگری آن عقب نشینی بطرف شمال شرق نموده که فشار مرکزی و درجهٔ حرارت آن در حدود ۱۰۳۵ ملی‌بار و منفی ٤ درجه سانتی گراد تثبیت گردیده جبهه سردی که سر حد بین اولین حملهٔ هوای قطبی و حاره‌ای در نواحی شمال افغانستان موجود بود موجودیت این موقعیت سینا پتیکی باعث شد تاجبهه مذکور بصورت موجی‌حرکت سریع از جانب غرب بطرف جنوب شرق نماید، بنا بر عدم موجودیت رطوبت کافی بارندگی بصورت رگبار های کم دوام در قسمت های مرکزی و بعضی حصص شمال شرقی کشور صورت گرفته اما متاسفانه نظر به عدم موجودیت دستگاه های هوا شناسی‌راپوری ازیة بارندگی دردسترس ما قرار ندارد.

حملهٔ دومی از تاریخ۲۷ سپتمبر شروع و حرکت آن بسمت جنوب شرق بتاریخ ۲۸ سپتمبر سریع و فشار آن بصورت تدریجی تزاید نموده و بتاریخ ۳۰ سپتمبر درنواحی قزل اردای اتحاد شوروی تمرکز نموده و جبهه ثانوی سرد حملهٔ دومی خود را در سرحدات شمالی کشور آغاز و حرکت آن ازجانب شمال غرب کشور بطرف جنوب شرق صریحا تثبیت گردیده، در حوالی صبح نظر به سرد بودن هوای مجاور جبهه مذکور درقسمت

بقیه درصفحه ٦۰

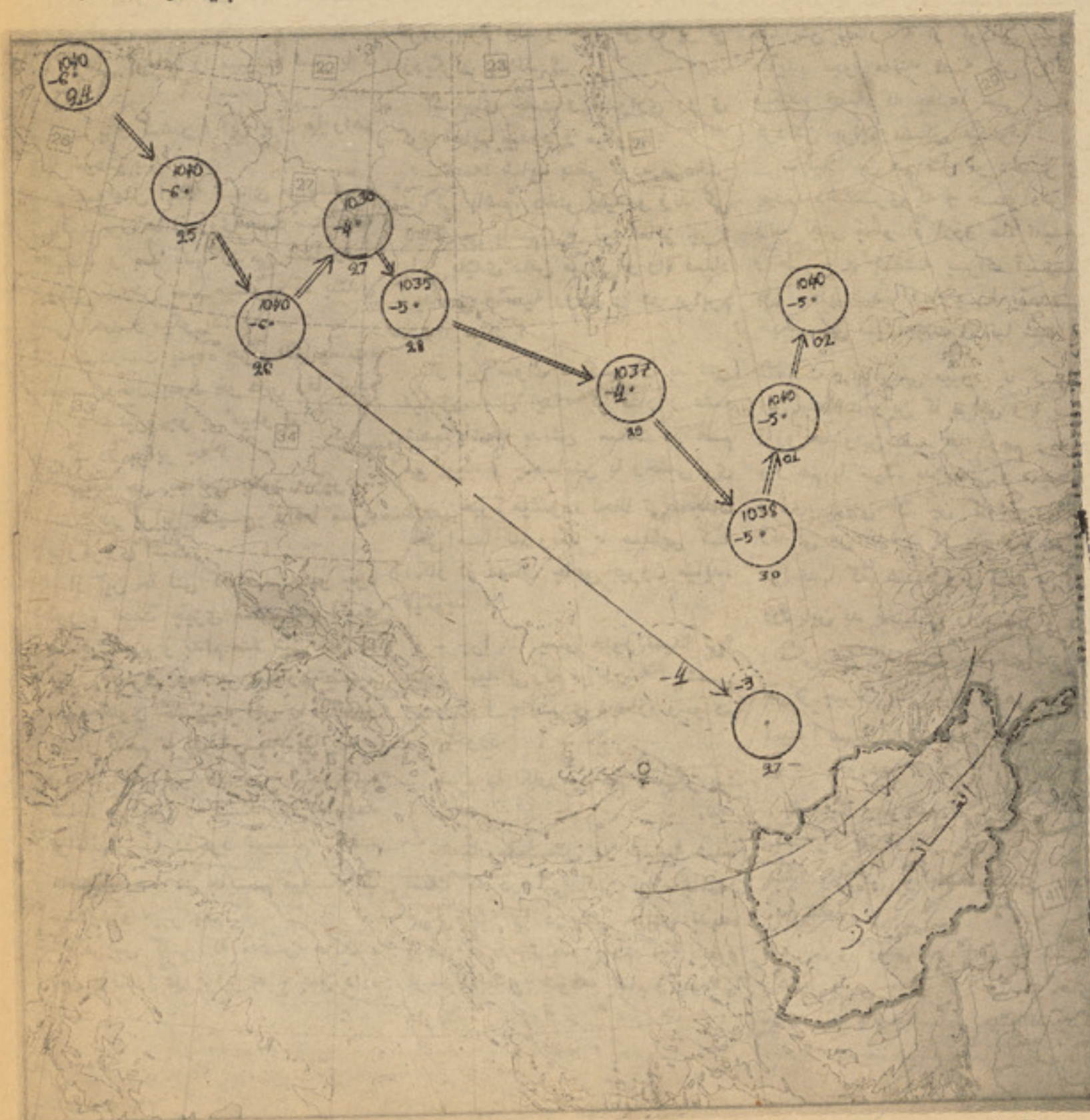

در نقشه میسر هوای سرد تا قسمت های شمالی افغانستان نشان داده شده

روزنه ای بسوی تاریکیها

یادداشت از: لیلا — تنظیم از: دیدبان

اول نگاهی به بسته می انداز م، بعد به او. من و عمه سکوت کرده ایم، هیچکدام حرفی نمیزنیم، شاید چیزی نداریم بهم دیگر بگوئیم. سر انجام او خودش را بمن میرساند و میگوید:

– بازش کن.

با تلخی میگویم:

– چه را؟

عمه بدون اینکه حرفی بزند، به بسته اشاره میکند ومیگوید:

– دستمال را.

وقتی تردید و دودلی مرا می بیند، خودش دو کندهٔ زانو رابزمین تکیه میدهد و گره دستمال را باز میکند و در برابر دیدگان من قرار میدهد. دستمال انباشته است از پول، از نوت های صد افغانی و پنجاه افغانی که حتی یك خط هم نخورده است.

وقتی پولها را میبینم، فریاد میکشم:

– برو گمشو! این پول ها راهم با خودت ببر.

عمه مثل اینکه صدای مرانشنیده باشد پول ها را روی هم دسته میکند و بعد آنها را می شمارد. وقتی کارش تمام میشود، آه بلندی می کشد و میگوید:

– درست پنجاه هزار افغانیست، محسن خان بقول خودش وفا کرد.

با ستیزه جویی میگویم:

– در برابر چه؟

قیافه حق بجانبی بخود میگیرد:

– در برابر هیچ. واقعا مرد بزرگواری است.

از این حالتی که عمه بوجود آورده است چیزی نمانده است منفجر شوم و بدنم متلاشی شود. یکقدم بطرف عمه بر میدارم، تصمیم دارم گلوی خشکیده اش را آنقدر فشار بدهم تا نفسش بند بیاید، اما نمیدانم چرا اینکار را نمیکنم شاید جرأتش را ندارم، شاید توانائیش را درخود نمیبینم، یکقدم مانده به عمه در جایم میخکوب میشوم و میپرسم:

– پس گفتی که محسن خان، این پول را در برابر هیچ بمن داده است؟

سرش را بعنوان تائید تکان میدهد و میگوید:

– پس در برابر چه؟

این سوال برای من بقدری گیج کننده و ناراحت کننده است که میخواهم چشمهای عمه‌را از کاسه بیرون بکشم. باعقدهٔ که در گلوییم گره خورده است، میگویم:

– بنظر تو شخصیت و حیثیت و پاکی یك دختر هیچ است؟

دشمنانه نگاهم میکند ومیگوید:

– کدام پاکی؟! بنظر تو یکدختر چه وقت میتواند بگوید پاك است؟ چه وقت میتواند برای این پاکی غرور بفرو شد و خودش را برتر ازدیگران بداند؟

اشکهای خفت و خواری روی گونه هایم میدود و میگویم:

– عمه! شاید بنظر تو، من‌دختر ناپاکی باشم، دختر پلید و زندگی باخته یی باشم، اما تو، اماتو چرا باین پلیدی دامن میزنی و راه فساد وبدنامی و سیه روزی را در برابرم هموار میکنی؟

از این سوال ناگهان بدنش میلرزد، مثل اینکه گرفتار رعشه شده باشد، بدنش سخت در هم می پیچد و چشمانش با وحشی‌گری درمن خیره میشود، لحظاتی‌همچنان باقی میماند وبعد با صدایی که انگار از اعماق چاهی بیرون میآید، میگوید:

– چرا؟!! یعنی هنوز نمیدانی؟ هنوز نمیدانی که من درچه آتشی میسوزم و چه دردی ذره‌ذره وجودم را میخورد.

سرم را تکان میدهم و میگویم:

– نه!

چشمان عمه مثل دو شیشهٔ شده است که درقالبی گیر کرده باشد. هرگز عمه را درچنین حالتی ندیده بودم. هرگز ندیده بودم که اینطور از خود بیخود شود و تمام وجودش بلرزد.

سکوت بین من و او کشنده‌وزجر آور شده است. و این سکوت را صدای لرزان ناگهانی عمه درهم می شکند:

– بنشین، دلم میخواهد روبرویم بنشینی و خوب بحرفهایم تو جه کنی. شاید این حرفها برای تو جالب نباشد، اما باید آنرا بشنوی، باید بشنوی!

بی آنکه صبر کند من حرفی بزنم او دنبال صحبتش را میگیرد، صحبتی که من هم برای شنیدن آن کنجکاو شده‌ام.

چشمان عمه راه کشیده است و صدایش انگار که از گودالی بیرون میآید، نجوا مانند قصه اش راآغاز میکند، قصه که بعدها حتی باور کردنش برایم مشکل مینمود:

– لیلا! من هم مثل تو دختری بودم، دختری که وجودش، زندگیش مملو از آرزو ها، امیدها و طرح و نقشه برای آینده بود، آینده که بایستی هیچ عیبی نمیداشت و انباشته از سعادت و کامرانی میبود. ناگهان این سعادت واین کامرانی و این آرزو ها واین امید ها درهم ریخت واز هم پاشید. بد بختی و سیه روزی، وقتی او لین گامش را در زندگی من گذارد که پدر وما درم مرا تنها گذاشتند و رفتند و گام دوم این بد بختی را پدر تو در زندگی من گذاشت، بدبختی یی‌که هرگز جبران پذیر نبود و هرگز نمیتوانست با سعادت وشادکامی پیوند بخورد.

با عجله میپرسم:

– پدر من؟!

بسوال من توجه نمیکند و ادامه میدهد:

دختری وقتی احساس داشته باشد، وقتی مملو از خواسته های دخترانه باشدبآسانی میتواندبچنگ بیاید و به آسانی میتواند سعادت وکامیابیش آتش بگیرد و به خاکستری مبدل گردد. آنهم دختری مثل من که پدرت را دوست‌داشتم. چشمانش را مستقیما بچشمان من میدوزد و میگوید:

– تو که مزهٔ آنرا چشیدی.

بعد ادامه میدهد:

– پدرت میدانست من او را دوست دارم و با اینکه زن داشت بمن هم اظهار عشق میکرد و کار این تمایل را بجایی کشانیده بود که یکروز قسم خورد، قسم خورد وقتی من تسلیم او شوم، زنش را یعنی در حقیقت مادر ترا طلاق بدهد و زندگی تازهٔ را با من آغاز کند. من فریب پدر ترا خوردم وهمانطور که تو دربرابر جوادتن به‌گناه دادی، من در برابر پدرت تن به گناه دادم و زندگیم را با هیچ معامله کردم. جواد از زندگی تو رفت، اما پدر تو در زندگی من باقی ماند و ظاهراً مرا بعنوان خواهر خوانده اش بخانهٔ خودآورد، خانهٔ که برای من شوم و نفرت‌انگیز شده بود ومن تباهی زندگی وآینده وسعادتم‌را درآن‌میدیدم. میدیدم‌که..

آهی می کشد و میگوید:

– خوب، تکرار اینحرفها فایده ندارد چیز هایی را هم که برایت گفتم، شاید بهتر بود هرگز نمی گفتم.

آنوقت اشاره به پولها میکند و میگوید:

– بیا اینها را بردار.

حرفهای عمه مانند چکشی بفرق من کوبیده می‌شود و من چنان خود را گم می‌کنم و چنان از خود بیخود می‌شوم که با فریادی میگویم:

– من این پولها را نمیخواهم.

خنده تحقیر آمیزی میکند ومیگوید:

– نه برای من فرقی میکند ونه

برای محسن خان، اما تو نبا یـــد حما قت کنی.

محسن و جواد چه فرقی بـاهم دارند؟ بنظرمن‌محسن خان‌بهتراست حداقل در ما ندگی و در بدریت‌راکه درنظر گرفته است .

چنان از خود میروم، چنان‌فریادی میکشم که حتی عمه و حشت‌میکند واز اتاق بیرون میرود، و قتی هـم میرود، اشاره به پول ها میکنـد و میگوید:

– این پو لها از تو ست هر چه میخواهی با آن بکن، من دیگر حرفی ندارم .

عمه‌بیرون میر ود و من درما نده وزبون همانجا میمانم ، ناتمام

کاکاوانیا

ترجمه : ص رهپو

قسمت -۲-

ناگهان شخصیت‌قبلی کاکاوانیا درهم‌میریزد

واودریك خلای‌ناباوری وعدم اعتماد دستو پای میزند.

قدم بقدم و با هر حرکت و لـو خیلی کو چك ، تماشاچی‌را دراعماق روح داکتر آستو رف به جستجـو روحی که استهزا و ریشخنـد فقط ماسکی است که زیر پو شش آ ن سرشت قوی ، مهربان وپرعطوفت اساس تـازه و بکری کـه دوکتور آستورف با آن اضافه می نما ید، از طنین گفتار و حر کات سا ده‌وی که خودش وکاکا وانیا را موجودات دست و پا بسته تقدیر و سـر نوشت میداند ، بگو شس میر سد معمولا از لحن بازیگر بوی آینده، آینده مبهم و تاریك شنیده میشود این طر زدید دیگر به نما یشی‌نامه متعلق است در حا لیکه در فلـم حالت ر نگ و گونه دیگری بـخود میگیرد .

آینده بـرای دکـلـتر آستـو رف در نمایشی نامه ، صبغهٔ حال را در فلم بخود میگیرد که همین حا د ثه بروا‌قعیت تراژیك شخصیت و ی می افزاید .

همین امر ،فلم‌راتاسرحد مهمترین ساخته کار گردان از آثار چخوف میبرد. زیرا درآن دلتنگی کسا لـت آوری به ظهور پیوسته، تطابق وهم آهنگی کامل یك اثـر باطرز دیـد جدید ارائه می شود.

کرکتر های فلم که‌با اعمال شان به‌نمایشی نامه جان می بخشند، به صورت واضح وروشن زندگی بیست وچهار ساعته شانرا بطرز نقاد انه بررسی وتوزین مینمایند این هما ن عنصر اسای و جوهر اصلی است‌که که‌چخوف قصد بازگو کردنش را ، درطول نمایشی نامه دارد .

درفلم، مابه عنا صر و شخصیت های ضعیف ، سست وکسل کننده برخورد نمینمایم حتی‌کاکاوانیاکه‌رل آن‌با مهارت وچیره‌دستی‌باور نکردنی یی توسط انتوکنتی سمو کنتو نو و سکی بازی میگردد باتمام‌ثبات وعدم تحرك روحی واحساسیت روا نی‌اش ناگهانی وغیر مترقبه بصورت فعال زنده حرکی بروی پرده ظاهرمیشود

چطور این عکس العمل روا نـی به‌وجود می آید ؟

شخصیت خوب ، ساده وبه سر به صلاح کاکاوانیا به آن مرحله از جوشس وعصیان میرسد که برهمـه ضعف‌ها و سستی های روحی اش فایق آمده، تفنگی رابر می دارد و پرو فسوررانشانهٔ میکردکسی‌که‌قبلا اورا‌باتمام قلبش‌بصورت کورکورانه پذیرفته بود .

به‌این ترتیب بیننـــده از ر اه تظاهرات خارجی‌حرکات وعکس‌العمل هایش به ژرفای روح ونیتسکی و کـاکا وانیا میرسد . موجودیـکـه قادرنمی باشد این مطلب را کـــه چگونه عمروجوانی اش را در پا ی انسانی مهمل وبیکارهٔ تلف نمود ه است، توجیه نماید .

ناگهان همه بت های ساخته‌شده در درونش فرو می‌غلتند ،و ی در یك خلای روانی دست وپا میز ندبر معتقدات‌و باور ها ی‌گذشته ا شـس پوزخند میزند ولی هنوز هم با ور دیگری این خلاءراپرننموده مذبوحانه تلاش مینماید تابا دست زدن بـــه اعمال تظاهری ،معبر وگذر گا هـی برای عصیان درونی اش باز نماید این ها همه باتمثیل عالی تاجایی بـه روشنایی ووضاحت جان میگیرد که ای‌بیننده را هالهٔ ازغم ودرد مبنی‌بر همدردی ازغم سنگین‌که روح کاکـا وا نیا رامی آزارد فرا میگیرد.

دراینجا بر نقش شحصیت دیگری- لحظهٔ مکث می‌نمایم وآن پروفسور سر بـــر یا کـــو وا ست کـــه ا و ل آ ن با مها ر ت شگر فـــی توسط زلدیرین بازی‌کرده شده است وی‌قدرت آنرا می‌یابد تا سر شت انسانی را نشان دهد که با نخوت و تبختر خاص خیال میکند،حق‌دارد دیگران رادر سس زندگی بدهـد ! شخصیتی که استواری روحی اش تـا بجای میر سد که هنگا میکـه هدف گلولهٔ کاکا وانیا قرار میگیرد باخونسردی باور نکردنی یی چهره اش رادر لابلای اوراق نت‌موسیقی پنهان می‌سازد ولحظه بعدکه تما م مانوراده از تـرس، قـدرت دم زدن ندارند اوبا لبخند استهزا آمیز ی نت‌های موسیقی را ازچهره ا شس دور می‌نما ید.

این خودش قدرت تمثیل خارق

بقیه در صفحه ٥٦

صحنه ای ازفلم که درآن دکتورآرستورف، ماریا وانیا دیده میشود.

عکس و مطلب

بیادر همی«افغان فلم »نبود؟

محبوبه جباری نقش اول را در فلم اندرز مادر بعهده دارد، چند روزقبل شخصی که با این هنر مند آشنایی داشت نکته جالبی را قصه کرده که تذکر آن در ینجا بی لطف نیست او گفت:

محبوبه جباری

«در یکی از مغا ز ه های شهر که میخوا ستم چیزی بخرم اتفاقا محبوبه جباری هم آمد وکدام چیزی خر ید، فرو شنده چون دید ماباهم احو ال پرسی کردیم بعد از خارج شد ن محبوبه ازمن پر سید:

– بیادر همی افغانفلم نبود ؟

من که با سختی از خنده ام جلوگیری کرده بودم گفتم:

– نخیر افغانفلم نبود، بلکه هنر پیشه فلمی بود که افغا نفلم تهیه کرده است.

زیبارویی ازسینمای شوروی

ناتا لیا وار لی یکی از ستاره‌های زیبای سینما ی اتحاد شو رو ی است که مکتب تیا تر مسکو«شوکین» را بپایان رسانیده وبعد از آن وارد عالم سینما شده است .

این هنر پیشه زیبا در فلم اسیر قفقازی اثر پو شکین در سال۱۹٦۷ بازی نموده و بعد از آن به شهرت رسیده است. همچنان در همان‌سال فلم «وی» اثر گوگول بازی نمود.

فلم طلا که در سال ۱۹۷۰ تهیه شد و فلم هفت نا مزد و فلم دوازده

بریژیت باردو درآستانه چهل‌سالگی

بریژیت باردو درآستانه‌چهل‌سالگی

بـرژیت بار دو ستاره طناز فرا نسوی در ۲۸ سپتا مبر ۱۹۳٤ در پاریس بدنیا آمده است که به‌این حساب امسال در ست در سن ۳۹ سالگی قرار دارد. او ابتدا مو دل عکا سی و سپس بحیث ستا ر ه سکسی سینما عرض وجود نمود.

فلم های مروف او عبار تند از: «عروس بسیار قشنگ بود» گل‌ها پرپر میشوند «درسال ۱۹٥٦ «زن پا ریسی» درسا ل ۱۹٥۷ «با اسلحه یك زن» در سال ۱۹٥۸ بابت بجنگ میرود در ۱۹٥۹،فلم حقیقت در ۱۹٥۹، زند گی خصوصی در ۱۹٦۲، بی اعتنایی در ۱۹٦۳، «اوه این زنها» در ۱۹٦٤، خر س و گدی در ۱۹۷۰ روم بلو ارد در ۱۹۷۱

ستارهٔ فلم«گالیله»

نو ینا کوکانوا از ج مله ستاره های معروف سینما و تیاتر بلغاریه‌است، وی ابتدا کار هنری خود را درتیاتر کمیدی صوفیه آغاز نموده ودراندك مدت بشهرت رسید حتی در نقش های غیرکمیدی هم ازواستفاده نمودند. چنانچه در نما یشنامه معروف «مفتش عمومی» اثرگو گول ودر فلم «دزد شفتالو» نقش هایی‌را بازی نمود، سپس نو ینا در فلم‌های مشترك بلغاری ایتا لوی بلغاری و فرانسوی و بلغاری و رو سی بازی نمود.

جا لب تر ین نقش او در فلم گالیله است که از روی ز ند گی ستارهٔ شناس معروف گالیله تهیه شده بود واو نقش زن گا لیله ر ا بازی می نمود.

نو ینا اخیراً با یکی از دایرکتران معروف بلغاری از دواج نموده و باوجودیکه هر روز چهره های جدیدی وارد عالم سینما میشوند، باز هم نوینا کاکانوا را نتوا نسته اند از میدان هنر بدر کنند زیرا هر فلم او که به نما یش گذا شته میشود شهرت و محبو بیت او را اضا فه تر میسا زد.

نوینا در نمایشنامه مفتش عمومی

چونی که در سال ۱۹۷۱ تهیه شد از فلم های معرو فی است که‌ناتالیا درآن نقش های عمده را بازی نموده است .

قسمت دوم
وختم داستان

برگزیده

آلفرد هیچکاک

اثر ویلاوی اف

مترجم ع نیرو مند

غالبا رئیسه انجمن بر ا یش تیلفون کرده نمبر تیلفونش طبعا در رهنمای تیلفون وجود داشت .

در اثنای که گلتون به خانم رئیسه تلیفون میکرد، دنیس آقای ایلدرج رابه اتاق نشمن رهنما یی نمود. رئیسه انجمن تصد یق کرد که امروز صبح به خانم مایا ایلدرج تیلفون کرده واز تغییر تاریخ جلسه انجمن به وی اطلاع داده است .

ـ « درچه ساعتی شما به‌خانم ایلدرج تیلفون کردید ؟»

ـ ساعت ۹و۱۵ دقیقه بود. چرا این سوال را میکنید ؟ مگر اتفا ق بدی رخ داده است.؟»

ـ«بلی‌چیزی واقع‌شده است‌بهرحال شما در هر موقع حاضر ید قسم بخورید که در ساعت ۹و۱۵ دقیقه به خانم مایا ایلدرج تیلفون کرده اید؟»

خانم گروپ‌محتاطانه‌اظهار داشت هوم. ولی شرا فتمندانه بگویم که میل ندارم در شرایط عادی‌سوگند بخورم اما آقا! من عادات بخصوص دارم ویکی از آنجمله اینست که هیچگاه پیش از ۹ به کسی تیلفون نمی کنم خانم ایلدرج چهارمین نفری بو د که امرو ز صبح بر ای شا ن تیلفون زدم واز تغییر وقت‌اجلاسیه خبردادم .

ـ بنابران بهچوجه نمیتواندپیش از ساعت ۹و۱۵ دقیقه باشد .

میفهمید که چه می گویم ؟

ـ بلی. وخانم ایلدرج شخصا در تیلفون باشما حرف زدند ؟

ـ بلی.

ـ صحبت بین شما وخانم ایلدرج چقدر دوام کرد ؟

ـ اوه، یقینا بیش از دو دقیقه طول نکشید. ماهمیشه باهم دیرتر صحبت میکردیم ، اما امروز مجبور بودم به چهار خانم دگرهم ازتغییر وقت اطلاع دهم، ولهذا نمیخواستم وقت را ضایع کنم.

ـ خانم ایلدرج ضمن صحبت از شوهر شان حرفی نزدند ؟

ـ نی .

ـ خانم گروپ دوباره از کپتان علت آنهمه سوال و باز جو یی ر ا پرسید: کپتان به وی توضیح داد که معلو مات او میتواند در تحقیق آنها کمك کند و سپس باعین سوالها اورا دوباره بمباران کرد . جوابهای که از خانم کرپ حاصل داشت عین جوابهای اولی بود .

گلتون گوشك را سر جایش گذاشته به اتاق نشمین رفت تادر آنجا ایلدرج یکبار دگر به تفصیل بگوید که آنروز پیش از چاشت چه کارهای‌راانجام داده‌است. جوا بات اوبهیچوجه باآنچه‌قبلا اظهار داشته بود تناقض ندا شت وصرف در دو قسمت معلومات قبلی را تکمیل کرد .

ازتیلفون‌خانم گروپ‌خبر نداشت زیرا در آن‌لحظه اودر منزل نبود و هیچ شاهدی هم نداشت که‌افسانه اشرا تائید کند .

درین لحظه موتر جنازه از راه رسیده در داخل حیا ط متو قف گردید .

دومرد باکلاه های سیاه چر می یك‌تذکره راازمو ترپایین کر د ه داخل‌عمارت رفتند . گلتو ن‌متوجه آنها بودکه چگونه بایك تکان‌عادی جسد رابه روی تذکره گذ ا شته آماده‌حر کت شدند ،سر انجا م پیرمرد ماموران یو نیفور م دا ر پولیس راترك کردتاآنها به وظیفه شان بر سند و پیر مرد با معا و ن خوددینس ازعمار ت بیرو ن رفت تابه منازل همسا یه سر ی بزند.

بنگله ایکه در قسمت سربلندی موتر رو عمارت ایللاج قرار داشت هد ف نخستین او بود . یك خا نم قدبلند وخو ش اندام بامو ها ی طلایی درچو کات دروازه آن‌ظا هر شد.آن خانم مایوی آببا زی‌دوتکه به‌تن‌داشت ،گلتو ن‌ور قه هو یت خودرا به‌وی نشان داده ازمزا حمتی که‌ایجاد کرده بو د معذ ر ت خواست وبه‌وی ازآنچه درهمسایگی اش اتفاق افتیده بود اطلاع داده پرسیدکه‌اوازآن جریان چه میداند؟ خانم بلوند گفت: (آری ـ من موتر جنازه‌رادیدم.» و اطـها ر دا شت کشته شده است ؟خیلی‌وحشتناك است .

ـشما این‌خانم همسا یه تا نرا درست می شنا ختید ،خا نم ....؟

«ینك ، خانم ینك او فه ، نی ، آشنایی ماازیك سلام‌و علیك تجاوز نمیکرد.)

ـ(وشو هر شما چطور خا نم نیك؟)

خانم خنده سرداد : «آقای ینك در اخیر هر ماه یك چك جهت مصارف من‌می فرستد تمام‌معلومات که‌راجع به همسر م دارم همه اش درهمین جاخلا صه میشود و هم نمیخواهم بیش ازین از او چیزی بدانم.

بقیه در صفحه ۵۷

نام تو

گفتم که چون شهاب گریزان نیمه شب.
چون رهرو شکسته دل آشیان خراب
از آسمان رو شن عشق تو پاکشم،
پشتاره سوی منزل نا آشنا کشم .

گفتم: چو برگ مرده پاییز دیده یی
برخیزم از کنار تو بایك وداغ‌سرد،
کوته کنم زدامن ناز تودست خویش،
آتش زنم به پیکر آتش پرست خویش.

گفتم: چو عکس ابر در آغوش جویبار
بر ما سه های گرم غم بیکسی خویش،
لب خشك سوی ساحل غمها شنا کنم،
چون سایهٔ سیا تنم را رها کنم.

رویم به شوره زار فرا مو شیت چوخار،
درگوش باد سرد شبا نگاه سر کنم،
بی رنگ آشنایی و بی برگ یاد تو،
درد آفرین ترانهٔ جور زیاد تو.

رفتم زتو گسستم و گفتم به خویشتن:
یك صفحه شد سیاه وهمه بود نام‌تو
«از بهر دیگری کنم انشای نامه یی»
لرزید دست لاغری ، افتاد خامه یی،

اسدالله حبیب

از رباعی های بر گزیده :

بوی گل

ای پیش چهره تو عر قناك روی گل
در پای گلبن از سر حسرت‌نشسته ام
خوی تو خوی آتش و بوی توبوی‌گل
چشمی بسوی بلبل و چشمی، سوی‌گل

(طالب آملی)

شمع شبستان

گل زد دلم از عشق‌و بیا ورد بباغم
شاید بنهد نافهٔ گل پنبه به داغم
آن گم شدهٔ وادی عشقم که نیابد
عنقا اگر از بیضه بیا ید به سراغم
ماشمع شبستان که بو دیم‌که تاصبح
می بست گل حیرت ومی سوخت‌چراغم
بگذشت گنه از سر و ننشست خمارم
بشکست مرا تو به و نشکست ریاغم
من خدمت «دهقان» بکنم یاطلب وصل
بوی تو ز تن میر سد هردم بدماغم

(دهقان)

حضرت ابو المعانی بیدل

قماش دامن

ازبس قماش دامن د لدار نازکست
دستم ز کار گر نرود کار ناز کست
از طوف گلشنت اد بم منع میکند
کیفیت در شتی این خار ناز کست

عرض وفا مباد وبال دگر شود
ای ناله عبرتی که دل یاد ناز کست
تا گشت جنبش مژه سیل بنای اشك
بی پرده شد که‌طینت هموار نازکست
ای نازنین طبیب ز دردت گداختم
پیش آکه نالهٔ من بیمار ناز کست
فر صت کفیل اینهمه غفلت نمیشود
خوابت گران وسایهٔ دیوار نازکست
مشکل به نفع خود کنم اثبا ت مدعا
آئینه و هم خاطر ز نگار نازکست
وحدت به هیچ جلو ه مقابل نمیشود
بیرنگ شو که آئینه بسیار نازکست
اظهار ما زحوصله آخر بعجز ساخت
چندآنکه ناله خون‌شده منقار نازکست

اند یشه در مقا بلهٔ عشق داغ شد
آئینه اوست یا منم ؟ اسرار نازکست
«بیدل» نمیتوان ز سر دل گذ شتنم
این مشت خون زآبله‌صدبارنازکست

گوهر بی همتا

گر نسیم یو سفم پیدا شود
چشم نا بینا ی من بینا شود
بس که پیراهن بد ر م تا مگر
بوی آن پیراهنش پیدا شو د
گر بر افتد برقع از پیش رخش
زاهد منکر سر غو غا شود
ور بر افشا ند سر زلف دوتا
دل ز زلفش کافر یکتا شود
هر دلی کز زلف او زنار ساخت
بی شك آن دل مؤمن حقا شود
گر کسی پر سد که پیش روی‌او
دل چرا شوریده و شیدا شود ؟
تو جوابش ده که پیش آفتاب
ذره سر گردان و نا پر وا شود
ای دراز دریا، چرا تنها شدی ؟
از چنان در یا کسی تنها شود؟
هر که دور افتد زجایی از طلب
می دود تازود تر آنجا شود
ماهی از دریا چو درخشك اوفتد
می تپد تا چون سوی در یا شود
گر تو بنشینی به بیکاری مدام
کارت ای غا فل کجا زیبا شود؟
گردل «عطار» بادریا رسد
گوهری بی مثل وبی همتاشود

آفتاب زرد

عمر بهار ، چون شفق صبح بقاست
آن گوهر نهفته که‌خرشید ،داغ اوست
با آفتاب زرد خزان به که خو کنی
در مشت خاك تست ، اگر جستجوکنی

«صایب»

اینجه

- قسمت دوم -

نوشته : یور دان یو فکوف

ترجمه : ذلفی تورانی

- نامت چیست ..؟ خانهٔ تو در کدام قسمت دهکده واقع است که بگویم آتش بزنند.

خیاط بالحن پر ازتملق گفت :

- خانه ام بالای یك بلندی است درقسمت هشتم ... اینجه نگاهی به بیرون انداخت وبعددفعتا قاه قاه خندید وگفت:

- کجا را بگویم آتش بزنند .. ازهمه‌جا دود بلند شده .. در بنوقت اینجه متوجه‌شد که سوارانش به تعقیب دختری تاخت میکنند دختر سرا سیمه بطرف او می امد.

اینجه ایستاد شد وابرو در هم کشید، یك دستش را بلند کرد، نفر های‌اوکه‌ازعقب دختر میدوند بادیدن اشاره او بر جای خود میخکوب شدند.دختر که اندام کشیده‌وچشمان قهوه ای داشت‌بطرف اینجه نگاه‌میکرد.دانه‌اشك هایش بروی رخسار گلابی رنگش دویده‌بود، نگاهش طوری بود که اینجه دران‌ترس‌وکینه را نمیتوانست بخواند ، خیلی بی تفاوت‌نگاه میکرد ، اینجه زن های زیادی را دیده بود وبا ایشان عشق ورزیده بود ولی بزودی از هر کدام آنها سیر شده بود، باخودفکر میکرد شاید ازین دختر هم بزودی سیر شوم..ولی دختر تاثیرعجیبی بروی‌اوگذاشته بود . همین برخورد باعث‌آشنایی‌اینجه‌وپاون گردید . اینجه فهمید که بزودی ازین دختر سیر نمیشود ، لذا تصمیم گرفت بااو ازدواج کند. بعداز آن پاون همیشه بااوبود .

اینجه دران وقت ها جوان بود، خونگرم و بی‌باك بود، ازمرگ ترسی نداشت . تشخیص خوبی‌ازبدی هم برایش بعلت طغیان احساسات ممکن نبود. اوهیچوقت بداین فکر نکرده بود که‌کدام کارثواب دارد وکدام‌کارگناه است .

هرجا سم اسب اووورفقایش میرسید تلی ازخاکستر باقی می ماند ویك قبرستان ، در برابر اوازخودو بیگانه فرقی نداشت ، حرف کسی را نمی شنید ومنطقی راشی خواست بپذیرد، این روش اوباعث آن شد که دوستان خودرا‌ازدست بدهد، حتی یك روزبالمجیین بصورت میار وباروت جبه چنان‌زدکه خون ازصورت اوجاری شد، این شخص دوست صمیمی اووبعداز اوباقدرت ترین فرددسته‌اش بودکه بارها اینجه راازمرگ نجات داده بود. بعدازان روزهای" بدایتجه فرارسید ... یك روز بهار بود، در همین قریه آوردم اینکوی میخواستند گردشی بکنند ، روزبدی بود،تمام دشت ودمن راغباری فراگرفته بود. درآسمان زاغ هاوعقاب‌ها بشکل پارچه بافته‌شده‌بنظر میر میدند .

اینجه بالای اسپش سواربود، گرجلی ها منتظرحرکت بودند چند بارتفنگ های خودرا بصدا درآوردند . اینجه خیلی عصبانی بود، زیاد مشروب نوشیده بود ودانه های عرق‌روی پیشانی اش جمع شده بود، دم دروازهٔ خانه پاون منتظربود، پاون برای آخرین بارطفلش را در آغوش فشرده بوسید ، زیرا بعد ازان میخواست سوار شود وبااینجه بروه . پدر این طفل خوداینجه بود، پاون اوراتازه شیر داده بود، بوسیدن طفل زیادطول کشید. اینجه بخشم آمد، طفل رااز بغل مادرش ربوده به‌هوا انداخت وشمشیر رابطرف اوحواله کـرد . شمشیر زیاد صدمه‌ای بطفل‌نرسانیدولی طفل محکم بزمین خورد ، اینجه باخشم زیادگفت :

_کارما پروردن طفل نیست ...

اوزن خودرا که بالای اسپی نشسته بود و بالرس وحیرت اوراتگاه میکرد اشاره نمود تا ازعقبش بتازد .

آنها دیوانه واراسپ میدواندند وبا تفنگچه ها وتفنگ های جنمائی خود فیر میکردند. برای مدتی زنش بااو بود ولی دفعتا روزی اوراترك کرد، اینجه باازدست دادن او بکلی دیوانه شده بود، اوقبلاسنگدل وبیرحم بودولی حالاقسی القلب ترشده بود، اگر استخوان های قربانیان اوراجمع میکردند . پشته ای بوجود می آمد. شدت عمل اووجدانش راکشته بود، روزهاسپری شد، بسیاری چیز هاتغییر کردولی اینجه جزقساوت وبیرحمی به هیچ چیزدیگر توجهی نداشت ... شانزده سال به همین ترتیب گذشت. یك روز اوبا حادثه‌ای برخورد ، این حادثه درقلب اواثرگذاشت . به الرحمله اومردم یك قریه قتل عام شـده بودند . همه‌جا راآتش فراگرفته بود، یـك کشیش که زخم عمیقی درسینه برداشته بود بادیدن اینجه صداکرد :

- نفرین بتو... خداوند ترانفرین کـرده است.. همه مقدسات به تولعنت می‌فرستند. آتش دوزخ درانتظارتوست ای مردبیرحم و ستمگر ...

صدای کشیش راخفه کردند، ولی اینجه سخت عذاب میدید، صـدای اورا همیشـه می شنید وقیافه اوهمیشه پیش نظرش بود . کلمات اومثل خنجری درقلبش خلیده بود ، نفرین ودعای بداودرگوشش طنین داشت . در همان روزاو به همراهی یك دوستش از یك راه باریك کوهستانی میگذشت ، دفعتاازطرف مقابل کسی فیرکرد، اینجه باناله ای ازاسپ بزمین افتاد ، درست نفهمیدکه که چه کسی بالای اوفیرکرده . ولی میشد حدس زد کـه اینکار جرات زیادمیخواهد وممکن است کـار باروت جبه باشد، گرجلی هانتوانستند او را بیداکنند ، آنهااینجه رابه جای امنی بردنـد وبه مدا وای او پرداختند .

زخم اینجه التیام یافت ، اودرون دخمـه خوابیده بود. دیگران دربیرون بودند، اینجـه خیال میکردکه بعدازجوش خوردن زخمش افکار آزاردهنده وخاطره پاون زنش وطفل اورا ازیاد خواهد برد، ولی اینطور نبود ، یك روزمعاونش ازدرون دخمه بیرون آمد وبه گرجلی ها گفت :

_گوش کنید... میخواهم پیغام اینجه رابه شما برسانم ..

اینجه میگوید هرکس یاغی است باید از گفته هایم سرکشی نکند .

گرجلی ها باتعجب بطرف همدیگر میدیدند. یکی ازآنها دستش رابلند کرده گفت :

- حرف های اینجه ازروی فهمیدگی بوده.. ماهمیشه ازاواطاعت کرده ایم . حالاهم باید بیرون آید تابه حمله دیگری آغاز کنیم .

دیگران هم باهیاهوحرف اورا تائیدکردند .

دربنوقت اینجه ازدخمه بیرون شد. گرجلی هامانند امواج‌بحر از هرطرف‌بسمت‌اودرحرکت شدند، اینجه‌آهسته‌قدم برمیداشت اوبه‌عقابی شباهت داشت که مغرورانه بال های خود را تکان میدهد. هنوزهم خوش قیافه ونیرومند بود واسکت آبی رنگی بتن داشت که بارشته طلایی گلدوزی شده بود. دردستش شمشیر داس مانندی دیده میشد قدش مانند سابق راست بودوگامهایش بروی زمین سنگینی میکرد . همه فکرمیکردند که شاید اوبالای اسپش سوار شده دستور حر کت میدهد ، کسانیکه نزدیکش قرار داشتند بیصبری نشان میدادند وآرزو داشتند تاهرچه زودتر برپشت اسپ های خود قرارگیرند، آنها بی‌کمدورتربودند قدبلند میکردند تابیبینند چه واقع میشود و اینجه چه دستوری میدهد . ازدور و نزدیك صدای یکان فیر تفنگ هم بگوش میرسید . اسپ اینجه رابرایش آوردند اوبالای اسپ سوارشد وبامعاونش به سمت مخالف قریه براه افتاد. گرجلی ها مات و مبهوت برجای ماندند نفهمیدند که چرااینجه سمت حرکت راتغییر داده است بالاخره دسته دسته بدنبالش رفتند .

* * *

وسط جنگل که تاچند لحظه قبل پرسروصدا بودخالی شد، سکوت همه جاراف اگرفته بود، دیگراواز فیرهابگوش نمیرسید درهمین وقت موجودعجیبی ازکدام گوشه پیدا شد، موجود ناقص الخلقه‌ایکه نه به طفل شباهت داشت ونه به مردبزرگی ،پشتش کج‌بود وسرش‌در میان شانه‌اش فرورفته ودستانش درازتر از دست های آدم های معمولی بود، بیشتر به میمون شباهت داشت، وقتیکه فهمید گرجلی هابکلی دورشده‌اند به جستجو پرداخت ، ناگهان چشمش بیك تفنگ افتادکه ازگرجلی هابجامانده بود، تفنگ راگرفته به سینه فشرد بعدبه درون جنگل فرار کرد .

* * *

مردم قریه اوروم اینکوی سراسیمه بودند. خیال میکردند که‌گرجلی هاحمله خواهند نمود، ولی بعدازینکه مطمئن شدند دیگرگرجلی هااز انجادورشده اند آرامش نصیب شان شد ، از طرف جنگل صدای تفنگ راشنیدند، همـه سراسیمه‌شده وخیال نمودندکه کدام واقعه‌ای اتفاق خواهد افتاد .

زنهاجیغ میزدند، فیردوم راهم شنیدند ، همه میخواستند فرارکنند ، ازدور پسرك‌معیوب به قریه نزدیك میشد یکی صداکرد : اکنون ازین بچه کك میترسم که چه واقع شده، اوحتماگرجلی هارادیده است .

وقتیکه پسرك معیوب جویان نزدیك شد به آنها گفت :

- گرجلی هاازینجا دورشده اند ...

همه تعجب کردند، یکی گفت :

- چرا ... مگر خیال حمله ندارند..؟

- نه ... آنهارفتند .. باهم قالمقال وگفتگو میکردند نزدیك بودباهم جنگ کنند .

- کی تفنگ رافیرکرد ؟

پسرکج خاموش ماند ولی چشمانش برق زد، باافتخار بطرف مردم نگاه میکرد ، بعداز زیرشال خود تفنگی راکه یافته بودبیرون کرد وباخوشحالی گفت :

- من خودم فیرکردم.. اینه ..بااین تفنگ بدست اویك تفنگ کوتاه وکهنه بود، اماسالم وسنگین بنظرمیرسید . شخصی پرسید !

- اوه عجیب است ... آنراازکجا پیداکردی؟

- بده ببینیم .. آنرا میفروشی ....؟

- حتمااین تفنگ رادزدیده ای ...

پسرك کج ومعیوب به سوالات آنها پاسخ نمیداد، تفنگ خودرامحکم گرفته بود وبه سینه خودمی فشرد، تصمیم گرفته بودبه هیچصورت تفنگ راازدست ندهد ، تفنگ رازیرشال خود دوباره پنهان کرد وگفت :

- من این تفنگ رایافته‌ام ... یك نفر گرجلی رابقتل رسانده‌م وتفنگش راگرفتم .

دهاتی هاخندیدند واورامسخره کـردند . زنهاوقتیکه فهمیدند همین بچه‌کج فیر کـرده است به دشنام دادن اوآغاز نمودند . پسرك معیوب ازین حرکات آنهاآزرده وعصبانی شده بود، دهاتی هامی خندیدند ومیگفتند :

- ساگو بازدیوانه شده ... ظالم وعصبانی شده .

- خداوندتوراامعیوب ساخته ... از موجود معیوب بایدفرار کردودورشد .

ایااوهمینطوربدنیا آمده ...؟

- نه .. خداوند اورابکشد ... میگویند در خردی ازجائی افتاد واینطور شده ..

- خاله ستانکی ... این معیوب پسرت است یانواسه کالومجوك ...؟

- کی بحرف این زن دروغگوباور میکند ، گاهی میگو یدنواسه اواست وگاهی اورایك موجود بی‌پدرو مادر وانمود میسازد ... میگوید اورایاقتدام ازهمین سبب اسمش را نایـدن ،یافت شده، گذاشته است .

پسرك همه راباحرف های نیشدار شـان تنهاگذاشت .

خاله یانه کالموجوك مقابل دروازهٔ خانه‌خود نشسته بود، اوازفرارکردن ودوباره بر گشتن مردم قریه خبرنداشت پسرکج وقتی به او نزدیك شد باآواز گرفته وآمرانه ای گفت :

- برایم نان‌بده ..

- جی .. نان ..؟.. من نان ندارم ۱۰۰۰اگر هم داشته‌باشم خودم آنرامیخورم ... ازجود باجی ها (ثروتمندان) طلب‌کن ... رمه هـای شانرا می چرانی و..

پسر معیوب بقیه حرف اورا نشنید ، بدرون خانه رفت وبعددفعتا باخوشحالی دوباره بیرون شد، تفنگ خودرابطرف خاله یانه کالموجوك نشانه گرفته گفت :

- حالاترامیکشم ...

پیرزن ازترس تکانی خورد، باوجودیکه فکر میکرد پسرك‌شوخی‌میکند‌بازهم لرزشی‌ازترس دروجود خوداحساس نمود، پسرك بعدازینکه بقدر کافی خاله راترسانده روباره‌بطاقه‌درآمد واینطرف وانطرف به تجسس پرداخت وچند تکه نان پیداکرد. خاله یانه ازجایش بلندشده برداشته ازعقب پسرك آمد، میخواست اورا غافلگیر کند، وقتیکه پشت سراو رسید بازوی اورامحکم گرفته سخت تکانی داد وچندسیلی محکم برویش نواخت وگفت :

- تومرا میترسانی .. بیشرم ..حالاترا خفه میکنم ... ناگهان پیرزن جیغی زدواورا رهاکرد، زیراپسرك دست اوراداندان گرفته بود، دندانش درگوشت دست اوفرورفته‌بود... پیرزن اوراازخانه خود بیرون کردوگفت :

- بروگمشو ... دیگربایت رابه خانه من نگذاری .

وقتی که پسرك ازانجادور شدپیرزن زیر لب غمغم کرد :

- هایدوت ... ازپدرت کم نخواهی بود .

باگفتن این جملات چیزهایی رابخاطر آورد، همانطوریکه نشسته بود دست هایش راصلیب کردوبفکر فرورفت .

اینجه تغییری دروضع خوداحساس میکرد باهمراهان خودازجنگل هاوجلگه ها میگذشت ولی به دهات حمله نمیکرد، همراهانش ازین وضع خسته شدند حتی دسته دسته ازاوروبرگردانده فرار کردند، اینجه باچندنفر تنها ماند. اینجه به هرجاکه میر فت میدیدقحطی گرسنگی وفقردامنگیر مردم دهات شده ... زنان سیاهپوشی رامیدید که بالای قبر ها گریه میکنند ، اینجه خیال میکردکه این زنها دانه های اشك رادرزمین‌بذرمیکنند تا حاصل آنراکه غم ورنج است دروکنند ... دفعتا بیاد پاون افتاد، زنی‌که دوستش داشت ، وبیـاد طفل خودافتاد ، طفلی راکه باشمشیر زده‌بود

وبزمین انداخته بود، ازمیان قبرهابدقت نگاه میکرد ودلش فشرده میشد ، باخودمیگفت : شاید زنش دریکی ازین گورها خوابیده باشد بروی یك مزرعه پیرمردوچندزن کار میکردند، اینجه وهمراهانش بطرف آنهانزدیك شدند ، زنهاترسیده فرارکردند ، تنها پیرمرد درکنار درختی برجای ماند ..

اینجه پرسید :

- پیرمرد ... این زنهاچرافرار کردند .

ـ آنها ترسیدند .

- وتو... تونمی ترسی ؟

- چرابترسم آقای من ... نترسیدم برای اینکه پیرهستم ، فقط ازخداوند میترسم ... هرلحظه انتظار مرگ رادارم .

سواران ازاسپ های خودپائین شدند ، میخواستند اسپ هارااب بدهند، پیرمرد آنها رارهنمائی کرد وآب رابه ایشان نشان داد ، پیرمردبه اینجه‌گفت:

- آنجاقریه ماست ... فقروگرسنگی درهمه جاریشه دوانیده افسوس که مردان کاری خود راازدست داده‌ایم... زنهاروی زمین‌کارمیکنند.. ازدست این (اینجه) تبهکار نه حاصلی داریم ونه ....

اینجه حرفش راقطع کردوگفت :

- تواینجه رادیده‌ای ؟

- آنکس‌که اینجه رادیده زنده نمانده ..

مرا می شناسی ..؟

- نه آقای من ... چگونه میتوانم بشناسم.

پیرمرد اندکی خاموش شدوبعدادامه داد:

- شماآدم قوی اندام وخوش قواره‌ای‌هستید، ازاسپ سفیدشما میتوانم بفهمم‌که سردسته این‌سواران‌باید شما باشید.. کاش کسی‌میبود که ماتوگری اورابکنیم وبرایش باج و خراج بدهیم، ولی ازدست اینهمه دزدورهزن نجات یابیم : دزدان دهات مارااتش میزنند به قتل وغارت می پردازند وکسی نیست که ازمااحمایت کند .

اینجه تبسم کرد، این‌اولین‌تبسم اودرین بهاربود، کیسه خودراباز کرده مشتی از سکه های طلاازان بیرون آورد وبه پیرمرد داد . گفت :

- این سکه هارابرای زنهاتقسیم کن، مراهم ببخش خیلی ازحرف هایت ممنون شدم .

اینجه ورفقایش ازانجادور شدند ... پیر مردباتعجب دورشدن آنهاراانظاره میکرد .

یك باردیگرنام اینجه بسرزبانها افتاد ، منتهی اینبار بشکل دیگری بود..او ازقتل‌و غارت وسوختاندن قریه ها صرف نظر کرده بود، به سردسته های دزدان احوال میفرستاد تادست ازدزدی ورهزنی بکشند، هرکسی که ازاوامراوسرپیچی میکرداز طرف اینجه سرکوب میشد، چنانچه وقتیکه به بیلوك باشی یکی ازرفقای خودکه حالاخودش داردودسته ای‌داشت پیغام فرستاد واوباتمسخر فرستادگان اینجه را ازخودرانده بود، تصمیم گرفت اوراتادیب‌کند، مثل سابقه بالای اوفرودآمد داروودسته اش راتاروومار کردوخودش رازنده سوختاند . هر روزبه خیمه اینجه سردسته رهزنان می‌آمدند وسلاح خودرابزمین گذاشته ازدزدی توبـه میکردند. کم کم دزدان افرادی وحتی خس دزدهاازدزدی توبه‌کردند وتصمیم گرفتنـد شرافتمندانه زندگی کنند . دیگـرادم هـای صاحب نفوذوملاکان هم نمیتوانستند بالای‌مردم ظلم‌کنند، آهسته آهسته آرامش برقرار شـد ومردم باخاطر جمع به زراعت مشغول شدند . نام اینجه بیك نام محبوب مبدل شد ودیگر کسی ازاونمیترسید ، کینه وبدبینی جای خود رابه محبت گذاشت آرامش وامنیت آنقدرقوی شدکه دختران بازیورهات خودبصورت دسته جمعی وبی‌اتبابه جاهای دورمیرفتند وهمانطور خرم وخندان بازمیگشتند ، بدون اینکه زیور خودراازدست بدهند وبامولی ازسرشان کم شود، حاصلات فراوانترشد وجای خاکستر ها را سر سبزی وشادابی گرفت.درو گرها با شوروشعف کارمیکردند ودرانثنای کار ترانه می خواندند ، اینجه ازپشت درختی آنها را نظاره میکرد، وقتی‌که فهمید ترانه را برای اوساخته اند ازشوق بخودلرزید ، دروگـران میخواندند :

دوشیزگان برای اینجه آواز میخوانند
اوهمراهانش رابراه راست هدایت کرد .
جنگل ها وجلگه های سبز،
کوه هاووادی ها
همه ازجنگ هایدوت هانجات یافته .
اینجه به‌اطفال یتیم مهرومحبت دارد .

درزیر آسمان صاف وفضای آزاد طنین صدای دروگران تاثیرعمیقی دراینجه ایجادکرد، اوشیرینی بخصوص درگلویش احساس نمود، بی اختیارچند قطره اشك ازچشمانش سرازیر شد وبالای یال سفیداسپش افتاد، این اولین قطرات اشکی بودکه اینجه درزندگی ریخته بود

بقیه در صفحه ۵۹

د گلو بهیر

دسترگو اثر

دستاپه سترگو کی‌جانانه خه اثرغوندی‌دی
چه می لیدلی بیخی زړه زمااوترغوندی‌دی
شیرینی ! ولی ته په ما دبیلتون‌شپه‌لویوی
زلفی دی پورته کړه‌له‌مخه‌سپین‌سحرغوندی‌دی
سپیلنی زړه‌به‌کړم لو گی دستادستر گوخنی
دبدو ستر گو په تا شوی‌خه‌نظر غوندی‌دی
ماته له غمه خنی شین دزړه تصویر ودرید
که‌تا په سپین مخ‌اچولی شین‌میزر غوندی‌دی
راته جوړ شو یدی په مینه محرم دبیلتون
خو دغه حال می روغو خلکوته‌اخترغوندی‌دی
په مسکیدوکی دی بریښنادسپینو غاښوکیږی
که په تورتم دنیمی شپی ختلی‌لمرغوندی‌دی
دستا له حاله خبر نه‌یم واوره دومره قدر
حافظ دستا دعشق په کار کی قلندرغوندی‌دی

«نصرالله حافظ»

د زړه غوټه

چه شی جمع زما ډاه و د فغان دود
بیا به‌هغه گړی و نیسی آسمان دود
ترخوله آه کاږم د یار له سرد مهریه
خکه خوښ وی دهر چاپه زمستان‌دود
زما اوښکو کړ غبار دزړگی لیری
همیشه درو می له مخه د باران دود
چه پری وو تی زما دصبر سترگی
غمازا نو راته دوك کړ دهجران دود
خو شسته یی په اوبو داسلام نه که
دکافر له مخی نه خی دعصیان دود
لکه غوټه چه کا گل دیار په مخ وی
هسی غوټه می په زړه کی‌دحرمان‌دود
چه‌به مرگ پر تاډیری‌شی‌شمس الدین
اوس پەژوند که‌هغه خاوری‌پرخپل‌خان‌دود

«شمس الدین کاکړ»

داندیښنو مشغولا

مینه آشنا یی ده سرو لمبو سره
سوو لو د خړ یکو اسو یلو سره
ستر گو ته چه وگور مه غلی شم
بحث لیو نتوب دی لیو نو سره
شمعی که خوب درغی ویده شه ته
زه به مشغو لیږم اند یښنو سره
بیا د ی جوړ بیلتو نه را بللی دی
توری او ږدی شپی دشو گیرو سره
خیال چه د یار را شی قرار وتښتی
داسی خو خو ك نکړ ی میلمنو سره
خوبه لږ راچوخت شه درته‌خواست‌کوم
ولی هسی خیل کوی لیمو سره

«مفتون»

دمهرو یانو رخسار

په رخسار د مهرو یانو چه‌مفتون یم
سر دمینی په صحرا لکه مجنون یم
چه گلرخ نظر زما په احوال نه کا
دغنچی په دود همیش په خگرخون‌یم
رسیدی نشم دیار ولاسو پښو ته
که حنا غوندی په وینو ډك لړمون یم
هیڅ علاج دخپل قسمت کولی نشم
که‌په عقل کی تا نی دافلاطون یم
معزالله له مینی خله ما جار باسی
وایه نه وړم‌خپل می‌کړیدی پښتون‌یم

«معزالله»

دزړه داغونه

که دلدار په دلداری زماقدم ږدی
خای لری که بی‌منته بوسه راکړی
معشو قـه مشفقه بویه مهر بانه
هسی‌پټ سباتم دازیرزخسار له‌خلکو
خدای و ما وته گلو نه دجنت کړه
هیڅ مانی دی خوك‌دمستو سترگونه‌کا
را حت نه‌دی بی زحمته چا موندلی
زه هم گوره خپل صنم پوری‌شر میږم
و آسمان ته لاس دهیجا نه رسیږی
زه رحمن یی تاج گنم دیار له لاسه
گویا هر قدم په‌لوری د حرم ږدی
کوم کر یم‌به جامنت‌دخپل کرم‌ږدی
نه قارون چه په ځان اسم‌دحاتم دی
لکه زر چه خوك له خلکو پټ‌پنهم‌ږدی
که دا غونه می په زړه باندی‌دغم‌ږدی
کوم یومسیت دی چه قدم‌په‌لاره‌سم‌ږدی
کوم طبیب دی‌چه‌په روغ‌صورت‌مرهم‌ږدی
بر همن چه سرپه‌پښو دخپل صنم‌ږدی
داخو عشق‌دی‌چه‌په عرش‌کرسی‌قدم‌ږدی
که می پنډ په سر دجور اوستم ږدی

«رحمان بابا»

لنډی

که د یـدن کړی تلوار را وکړه
دبیلتانه کاروان راشی قیامت به‌وینه
که دیدن کړ ی تلوار پری وکړه
پرمخ می شال دبیلتانه وغوړیدنه
که دیدن کړ ی تلوار پری وکړه
کښتی غر قیږی پر تخته ولاړه یمه
که دید ن راته وړی جانا نـه
روح‌می کالبوت نه‌په رخصت‌دی‌لاړ به‌شینه
که دیدن کړ ی تلوار پری وکړه
سبا به دامهال کاختی ددیدن وینه

«پښتنی سندری»

دعشق اور

برندی سترگی دټوپك‌غوندی ویشتل‌کا
هـر نـاوك د خښیدل لکه دشل کا
ستا دحسن دولت خرنگ‌به‌خوك‌لوټ‌کړی
چه اور بل‌دی دښا مارغوندی‌خوړل‌کا
ستا له غمه می زړه وچاودنه رغیږی
دار وگر به می تر خو دارو درمل‌کا
نه‌یی تیغ نه یی پلمی ته حاجت شته
په غمزو په کر شمو دلبر وژل کا
دهجران تبی می خوند دخولی خراب‌کړو
دحنظل غوندی می‌خوند خوله‌کی‌عسل‌کا
کروند ه‌چه چا پټی کی نه‌وی کړی
په خر من کی وایه خه به‌دی غوبل‌کا
دعشق اورعجیبه اور دی که‌خیال‌وکړی
چه بی تیلو په لړ گو عاشق جلیل‌کا
نصره! پام کوه په وروشویی‌غلطانشی
دغه ورو خی یی لړم غوندی چیچل‌کا

«نصر»

دسترگو سودا

یاد چه ستا دسترگو په سودا شومه
بس نه یم رسوا که اوس رسواشومه
پټ پکښی دستا د دیـدن ز یری ؤ
خکه دیوه گل په تما شا شومه
بس، هره ښادی په ماوس غم لگی
ستا د درد و غـم سره آشنا شومه
تیر و تم د ښکلو په خندا باندی
ښه شوه چه د خلکو دخندا شومه
بخت که می ویده دی‌تل نو گرم نه‌دی
ښکار د خو بو لو د خند ا شو مه

«اجمل ختك»

فریب خورده ها

راپور ازمریم محبوب افسری

بخوانید و عبرت بگیرید

آتش در هستی معصومه

بیایید که با هم قدم بقدم بسوی کسانی گام برداریم که قطره ازدریای بیکران خوشبختی نچشیده اندوسر اسر زندگی آنها مانند قایق بی بادبان در مقابل طغیان سهمگین بد بختی ها قرار گرفته است. این‌ها کسانی اند که در فضای زندگیشان دانه های غم ریشه دوانیده و آتشی جانسوز درکاخ سعادت شان شعله ور شده وآن هارابکام خود فرو برده است اکنون لازم است تامر حمی برزخم این غمدیده ها نهیم واین زخم هاییکه تار وپود هستی آنها را نابودکرده بابیان حقایق التیام بخشیم. بیماریکه آخرین دقایق عمررامیگذراند مریضی که در گرداب مخوف ونابود کننده غوطه ور است آتشی که به کاشانه ای سرایت کرده وآنرا میسوزاند ویران میکند. اگر ندیده باشید اکنون میتوانید شرح آنرابخوانید.

معصومه که من دیدم این وجود پرپر شده که در نیمه راه زندگی به‌چنگال بی‌رحمانه ای مردی‌جنایت کار افتاد به‌بیمار رنگ پریده یا مریضی که درگرداب مخوف وخطر ناکی افتاده باشد بی شباهت نیست.

بطرفش رفتم . شتافتم‌بسویش تابرای اولین مرتبه دردی رادرمان کرده باشم. زندان زنانه ولایت کابل مملو از زنانی بودکه هرکدام به‌نوعی مرتکب جنایتی شده ویا این که‌باهوس های دیگری سر بدامان فضا زندان

در میان این سمبول بد بختی هادختری جلب‌توجه ام راکرد که ۱۵سال زیادتر از سنش نمی گذشت اندامی متوسطو گوشت آلود دارد چهره اش سپیداست در نگاهش‌غمی بسان‌کوه بزرگ نهفته است‌موهای‌بورو کوتاه‌داردستمالی سیاهی را بدور سرش پیچیده است‌معصومانه بطرفم نگاه میکند چهره اش معصوم و دوست داشتنی است.

میپرسم اسمت چیست ؟

سرش را پایین می‌اندازد گویی میترسد که‌قصه غم انگیز زندگیش راآغاز کند (نام من معصومه است واسم پدرم شیرآقا تقریبا پانزده سال پیشتر قدم به محیطی‌گذاشتم که‌به‌جز رنج فلاکت فقر و غربت چیزی درآن دیده‌نمیشد زادگاهم شهرکابل دریکی از حویلی های نیمه مخروبه ای کارته پروان زندگی میکردم .زندگی من‌دردوران کودکی دست خوش نا ملایمات گردید پدر ومادرم‌بدون‌درنظرگرفتن سرنوشتم وآینده ای‌که بکلی از آن بیخبر بودم ودر آن زمانیکه تمایل شدیدی به عروسک ها و همبازی هایم داشتم به نامزدی‌یکی ازاقوام خویش در آوردند من در آن زمان به‌اطفال همبازی ام فکر میکردم‌مگرنزد پدر ومادرم بازیچه ای‌بیش نبودم آنوقت بود که‌خود رامتعلق به‌مرد دیگری یافتم .

بعد ازسپری شدن شش سال دریکی ازلیسه های شهر شامل مکتب شدم باجدیت درس می خواندم. مونس شب های تنهایی وروزها ی تیره زندگیم به جز از کتاب چیزی دیگری نبود . مانند هر دختر دیگر آرزو داشتم تحصیلاتم راتمام کنم شامل فاکولته شوم وبتوانم خدمتی بر اجتماع خویش نمایم اما افسوس که‌این آرزو در زیر خاکستر یاس وناامیدی پنهان شد و آتش هوس آنرا بردلم همیشه نابود ساخت.

بالاخره صنف ششم مکتب بودم که دستی من را از مجمع‌علم دور کرد مرد یکه در کودکی باوی نامزدشده بودم آمدبا مختصر عروسی من‌رابه خانه ای خویش برد. زندگیم درمنزل‌شوهر جهنمی بیش نبود این مردوحشیانه بامن‌بیش آمد میکرد وبویی از انسانیت نبرده‌بود همچون گرگی که‌در انتظار طعمه بنشیندمرا بلعید وبکام خویش فروبرد. بعد از چند صباحی که‌در خانه این مرد پست فطرت‌زندگی کردم دستم راگرفت ومن‌رابه‌خانه خواهرش برد. او مردی نبود که لقمه نانی برایم تهیه کند پول خرج وخوراك برایم بدهد . اصلا پول نداشت وکاری از دستش هم‌برنمی آمد. پول خوراك وپوشاك وبعضی مصارف دیگر را ازخواهر وشوهر خواهرش باتملق وچاپلوسی میگرفت و خوش هم‌بود که‌زن دارم‌وزندگی..

طوفان خشمگین زندگیم‌رادوباره درمسیر دیگری قرار داد. خواهر شوهرم زن ناسازگاری بود هر وقت‌عصبی میشد مرا زیر مشت ولگد میگرفت ناچار به‌مادرم و پدرم که‌این طور ظالمانه مرا در گرد باد ظلم‌وستم رها کرده بودند مراجعه کردم.

وقتی بطرف پدر ومادرم بازگشتم دل‌بی‌رحم آنها بحالم سوخت وخواستار طلاق شدند این مردمرا طلاق نمیداد دیگر ازین زندگی تیره به تنگ آمده بودم از دستش شکایت کردم روبه جانب قانون نمودم که‌حقم را ازقانون بگیرم.

مردم‌پلید ورشوه ستان من بیگناه رادر دام‌انداخته اند و اورا رها کرده اکنون چهار ماه میشود که در کنج‌زندان بسر میبرم امید است با روی کار آمدن رژیم جمهوری درکشور ما نظری به‌حال مابی‌گناهان شود)

پرسیدم (وقتی از زندان نجات یافتی چه‌میکنی و چه آرزو داری؟)

بقیه درصفحه ۵۷

ښه ځوانی او ښه ځوانان

افغانی زلمیانو دتاریخ په هره دوره کی دځوانی او ځوانمردی غوره اخلاقو تسلسل دی دخراسان عیاران، دکندهار پښتی لوخی ځوانمر دان دکابل کاکه گان او دپیښور خدایی خدمتگاران دخپلو زمانو ښه ځوانان وو .

د ع، و جدی په قلم

لکه چه نن یو چاته «مر تجع» ویل یو ډول تحقیر بلل کیږی ی هماغسی یو چاته د «ځوان نه یی ،یانا ځوانه یی او یا ځوانمردنه یی» خبر ی کول دځوانانو رو حیه ځو روی.

سربیره پردی چه ځوا نی دعمر پسرلی بلل کیږی اود ځوانا نو جسمانی ،فکری او رو حی قواو ی دیو ملت ایاو یوی جا معی دنو روبی وسی او کمزورو او محتا جوکسانو دپاره دتکیی کولو وسا یل او ذرایع بلل شوی دی، د «ښی ځوا نی »عنوان زمو نږ په لوی تاریخی ملت کښی دملی اخلاقو یو معیا راودښواوبدو اعمالو دمحك تیره بلل کیږی.

که ځوك دچا سره په خپله وعده وفا ونکړی نا ځوا نه بلل کیږ ی همدارنگه که یو ځوان له خلکو سره دمرستی کولو په ځای په هغو ی ظلم وکړی د «ښی ځوانی »له معیار نه مخالف کارنی کړی دی .

نجونوته دوکه ورکول، هغوی ته سپوری خبری کول اوداسی نوری خبری د «هغی ځوانی او ځوانمردی» څخه چه زمونږ دکلتور په لو ی قاموس کښی دپیړ یو پیړیو په اوږ د موده کښی تعبیر او تفسیر شو ی دی پوره مغایرت لری.

دا طبیعی ده چه ځوا نان خپله ښه ځوانی اویا «خدایه مه کړ ی» ناځوا نی دمخالف جنس یعنی پیغلو دفکر په رڼا کښی وو ینی .

پښتو لنډی چه دپو ها نو او خیړونکو دنظر په اتفاق سره دخلکو شریك میراث دی اود افغا نی ټولنی دافرادو روحیه په ښه توگه تمثیلوی او زیا تره دښځو دطبقی له خوا ویلی شوی دی دښی ځوا نی ښه ښه خرگندوی .

په لنډ یو کښی هغه ځوان چه د «ښی ځوانی» له معیار څخه و تلی وی د «موزی »په نوم یاد شوی د ی په لاندنیو لنډ یو کښی دموزی نا شولته خیره داسی ښودل شو ی ده.

مو زی له جنگه تر پله و کړه . په بیگا نی ورکړی خو له
بها دران یوځله په ځای مر ی . پښیمانه یمه
موزیگی هر ساعت په ځا ی بی ځایه مرینه

مو زی د خوب په پا لنگ نه کا
حق د هغو د ی چه وطن په تورو خورینه

په دغو ځو لنډیو کښی ثبات ، ذکاوت ایثار او قر بانی درښتیانو ځوانانو غټی او عمده نښی ښو دلی شوی دی او که دا سی صفات و نه لری نو بیا ځوانان نه بلکه «مو زیان» یا «مو ز یگیان» دی.

باید وویل شی چه په دغو لنډیو کښی جنگ دثبات، ذکا و ت ا و ایثار یو محك ښودل شو ی دی داهم له دی امله چه افغا نان دآسیا په دی لوی څلور لاری کښی تل له سترو فاتحانو او تیری کو ونکو سره په جگړه بو خت شوی دی.

دجگړی نه پر ته په نو رو عا دی حالاتو کښی نوری ډیر صفات شته چه «موزیان» دځوانانو له صفو نو څخه وباسی او هغه دی: مینه، زړور توب، سخاوت، ثبات، ذکاوت ایثار اوداسی نور .

دافغا نسان په تاریخ کښی دځوانانو یو صنف چه د «عیاری» مسلك ئی در لود ډیر ښه خلید لی دی.

دعیار کلمه ز مونږ د «یاره!» له کلمی څخه معربه شوی ده. ځوانان تل یو بل ته د (ای یاره! زما یاره یاره) خطاب کوی او، «یار» ز مونږ په دواړو ژبو پښتو او دری کښی د «ملگری او دو ست» ته و یل کیږی زمونږ سپیڅلی فولکلو ریك آثار له دغو کلمو څخه ډك دی په تیره بیا دپښتو شعری دا ستا نو نه په همدغه کلمه شروع کیږی لکه «یارانوور ته غوږ کیږ دی قصه د...» دعیا رانو د مسلك په مقدمه کښی و طنپر ستی له ټو لو نه دمخه راغلی وه زمونږ په تاریخ کښی دخپلوا کی دپاره دخرا سا نیانو په مبارزه کښی چه په حقیقت کښی له دوه ډ و له اقتصادی او کلتوری استعمار سر ه مبار زه وه «عیارانو» مهم نقش درلود.

یو تاریخی حقیقت بیانوی د مامون مور خراسانی وه او کله چه عیارانو له هارون سره دخرا سان دخپلواکی دگټلو دپاره مبارزه کوله نو ما مون له خپلو خراسانی یا رانو (عیارانو) سره مر سته کوله، زمونږ دتا ریخ څوملی قهرمانان لکه ابو مسلم خراسانی اود هغه ملگری امیر کروړ پهلوان چه په پښتو کښی یو لو ړ رزمی شعر ورڅخه پاتی دی همدارنگه یعقوب بن لیث له همد غو ځوانمردانو څخه و چه بیا عر بو هغه د «عیارانو» په نامه مونږ ته را و پیژندل .

دسو سیو لو ژی د نظره دا سو منل شوی حقیقت دی چه د یو ی ټولنی دکلتور هغه اجزاله ضیاع سره مخامخ کیږی چه نور دهغی ټو لنی وگړی ور ته اړه ونه لری او یا علاقه ورسره ونه لری دعیارانو ساده ژوند دمظلو ما نو څخه دفاع، له خورا نو سره مر سته، له مضرو منفعت جویانو سره دښمنی او حتی مبارزه ز مونږ دتاریخی ټولنی دځوانانو هغه خصو صیات دی چه په هره دو ر ه او هره زمانه کښی هم ور ته اړ تیا موجوده وه او هم خلکو ور سره علاقه لرله .

هغه و خت چه په (ای یارانو) د «عیارانو» د کلمی د مفغن کید و شرایط منځ ته راغلل نود ځوانمردو یارانو اجتما عی خد متونو نو ی نومو نه او ما هیئتو نه پیدا کړل.

په پکتیا کښی که دیو ملی مجاهد ببرك خان دژوند پیښی چه د ژ وند تر ورو ستی مر حلی پو ر ی ئی له خپل قوم نه خپله سویه جگه نه کړه اود ساده ژوند داصو لو پیروی ئی وکړه میړانی، وطندو ستی ملی مبارزو او سخاوت ئی د پکتیا دخلکو دپاره نه هیرونکی خا طر ی پری ایښی دی، و خیړلی شی نودده دژوندانه خصو صیات به دخراسا ن دعیارانو له ژوندانه سره ډ یرورته والی و لری.

په کند هار کښی دپښتو لوخو ځوانمر دانو مو جودیت اود هغوی مثبتو اخلاقی کار نامو هدا ر نگه دکابل د «کاکه» گانو دژو ندانه خصو صیا تو ز مونږ تر ز ما نی پوری د هغو ځوا نمر دا نو یا را نو دخصو صیاتو سلسله راورسوله چه په پخوانی خراسان کښی عیا ران بلل شوی دی.

دپښتو نستان ستر مشر خا ن عبدالغفار خان دافغا نانو دگډ تاریخ او کلتور له دغی نه فنا کیدو نکی ممیزی څخه ډیره غوره ا ستفا د ه وکړه او هغوی دافغانی ځوا نانو او ځوانمردانو دغه خصو صیات دیوی نوی متر قی نظریی په چو کاټ کښی راو ستل اود خدایی خد متگا رانو ډله ئی ور څخه جوړه کړه چه له استعمار سره په مبارزه او په قومی اصلاحاتو او اجتماعی خد متو نو

پاتی په ٦٣ مخ کی

حادثه در نیمه شب

بعدازصرف ناشتای صبح دراطاق نان‌خوری بریدفورد ازراه رسید. مقبول وجذاب باصورت اصلاح شده . براستی که پوشیدن لباس‌سفید تینس برجذابیتش دوچندان افزوده بود . هنگام ظهر جهت صرف نان چاشت اوبخانه‌اش رفت . مادرکلانش منتظراوبود . درجریان ظهر همینکه فرصتی بدست آورد بقصر ویورلی آمد وآنها شروع به بازی کروکوت دربین چمن های سبز وخوش بونمودند . از آنجا آنتی درحالیکه روی‌آرام چوکی اش قرارگرفته وتنهاپیراهن نازکی برتن داشت میتوانست که آندوراهنگامی که مشغول بازی بودند مشاهده نماید .

البته تمام این هایك طرح ویایك نقشه بود. لی تصورمیکرد هرکس که دراین مسایل شرکت دارد از وضعش بخوبی چیزهای بدست می آورد . آنها آهسته آهسته میرفتند که عاشق همدیگر شوند . آنها میخواستند که باهم ازدواج‌نمایند. امابدبختانه ویاخوشبختانه هنگامی که‌بریدفورد رامیدید که ازدور به اونزدیك میشود قلبش حرکت اصلی اش را دنبال میکرد وبه ضربان آن افزون نمیگردید. شایداین عدم افزون شدن ضربان قلبش از باعثی بودکه اوراجع به عشق‌چیزی نمیدانست. تمام تابستان راادرفکرکردن راجع به این موضوع به پایان رسانید . درعین حال هیچ کس دیگری نمیتوانست .که جای این همراه تقریبا امید وار کننده را بگیردویا دوستی باشد که بتوان روی او حساب کرد.

درآن جناح دیگر این رقابت‌چهره‌دیگری ایستاده بود وآن عبارت از جوزف بود.ویا بعبارهٔ دیگر گفته میتوانیم که‌درآنجا درآن تابستان طلائی و مسرت بار در بین سیب شعف و سرور او دو کرم موجودبودیکی برید فورد که لی نمیتوانست در باره اش اطمینان خاطر وآسودگی که یك عشق‌واقعی به ارمغان می آورد داشته باشدو دیگری ظهور مخفی وغیر شعوری جوزف بود.واین جوزف کسی بود که در همه جا اورا سایه وار دنبال میکرد و همیشه برای‌او احساس خوف وترس به ار مغان می آورد که بدون وقفه این ار مغان شامل سوظن وناراحتی بود. او بالاخره به‌یك نقطهٔ تحمل ناپذیر خشم ووحشت رسیده بود .

در یکی از روز های آرام تا بستان‌که جوزف مشغول حفر کردن وپاشیدن کوددر بیخ ریشه های نبا تات بود وازسر صبح تا آنوقت در آنجا بسر برده بود لی‌به تنفر گفت :

ـ خوب این آقا باید در هرجامارا دنبال کند .

بعدراکت تینس را بگوشهٔ انداخت‌وسوی یکی از دراز چوکی های که در کنار میدان تینس قرار داشت رفته وروی آن‌نشست. درآنجا برید فورد با او یکجا شد .

برید فورد پرسید :

ـ آیا چیزی واقع شده !

لی بدون ابراز کلمهٔ باپنجه پایش‌اشاره کرده وسوی علف زار ها نظر دوخت‌و بعد برید فورد متوجه جهتی که لی به آن‌اشاره کرده بود شده وگفت :

ـ جوزف .

وادامه داد :

ـ جوزف .

لی با سر اشاره مثبت کرد .

برید فورد گفت :

ـ او طوری معلوم میگردد که ترا درهمه حال و درهمه جا دنبال میکند. همین طور نیست ؟

لی دو باره با سر اشارهٔ مثبت کرده گفت:

ـ او هر جای که من نظر می اندازم حاضر وآماده است و همیشه مرا زیر نظر دارد .

بر ید فورد به آهستگی گفت :

ـ خوب . ما بمشکل میتوانیم که اوراز باعث این مساله سر زنش کنیم. شاید عاشقت شده است . وشاید مانند هرمرد دیگری که اگر اقلا برای یکمر تبه ترابیند عاشق بیقرارت میشود دل و دین از دست داده است .

لی گفت :

ـ عاشقم شده ؟ او طوری مرا مینگردکه گویا از من نفرت داشته باشد. او واقعا مرا بوحشت انداخته است

چشمان برید کوچك گردیده وگفت:

ـ واقعا ؟ چه قدر بد شده است .

لی گفت :

ـ بلی واقعا چه قدر بد شده است‌برید.

ودر حا لیکه سوی برید فورد میچر خید گفت :

فکرنمی کنی که‌بتوا نی آنتی را متقا عد سازی که‌عذر این اعجوبه رابخواهد و شرش را ازسرماکم نماید ؟

برید فورد سرش راشور داده وگفت:

ـتو کوشش کردی ٠ایزابل کوشش کرد٠ اماهردو ناکام شدید ٠ چه‌چیز باعث گردیده که‌تو فکر نما نی در این قسمت مو فق خواهم شد ؟

لی‌گفت :

ـزیرا من مطمئن هستم هر چیزی را که توبخوایی آنتی آنرا رد نمیکند و یابعبار ۀ دیگر از گفتار توسرپیچی نمی‌نماید٠

برید فو رد گفت :

ـمن فکر میکنم که‌نباید دراین باره عجله کنیم٠ وبرعلاوه تصور مینمایم بهتر است‌همهٔ این جریان هارا بگذاریم که برای چندی به شکل عادی ادامه پیدا نماید ٠ تنها میتوانیم به‌جوزف طوری وانمود کنیم که از این‌به‌بعد نمیتواند باعث اذیت وآزار ماگردد٠

لی گفت :

ـبسیار خوب ٠ من فکر میکنم که اونظر بدلایلی که‌نزد مامبهم وگنگ است متو جه حرکات وافعال مابوده ومارا زیر نظر دارد٠ البته مطمئن هستم که دلایل مذکور نخواهد توانست در جملهٔ دلایل قانع کننده شا مل گر دد ٠

برید فورد سوی لی بادقت هر چه‌تمامتر نگاه کرده وگفت :

ـ عجله نداشته باش٠ جوزف میداند که‌من دراینجا هستم وبر علاوه باخبر از همهٔ امور اگر پایش را ازگلیمش زیادتر دراز کند آنوقت بامن روبرو میگردد و مطلقا حد س میزنم که‌او این کاررانخواهدکرد ٠

بعد برید فورد سوی ساعت دستی اش نظرانداخته وروی پایش ایستاده وگفت :

ـ حالا وقتش است که بخانه رفته وازگران احوال بگیرم وبعد مجبورم به قطار آهن که ساعت پنج حرکت میکند خودرا برسانم . من باید جهت ملاقات مهمی که در اوایل صبح روزآینده دارم امشب رادر شهر باشم. اماآرزو دارم که حتی برای چند لحظه روز آینده هنگام ظهراینجا آمده وترابینم . آیا میتوانی که مرا باموترت به ایستگاه‌قطارآهن برسانی ؟

لی خندیده وگفت :

ـمن قول میدهم که این‌کاررانمایم‌وتوبتوانی سر ساعت موعود به‌قطار آهن‌برسی.من‌نسبت به ویلسون‌درموتررانی مؤفق‌تروقابل اعتمادتر هستم .

برید فورد گفت :

ـ بسیار خوب . بعضی چیز های وجود دادرکه من میخواهم درباره اش باتوبه تنهایی صحبت نمایم .

اوسوی لی بانگاه های خیره نگریست‌و ناگهان سیمایش حالت جدی بخود گرفت . بوضاحت میشد که درآن چهرهٔ درهم فرورفته یکنوع حالت استنطاق وپرس وجورا خواند . درپهلوی آن چهرهٔ عادی وپرخنده حالاسیمای دیگری جاگرفته بود . لی چشمانش را برای چند لحظه بگوشه متمایل ساخت . بعد سرش راسوی دیگری چرخ داد. تابدین ترتیب رنگ سرخی راکه روی رخسارش آهسته آهسته پدیدار میگردید ازنظر برید فورد مخفی‌نماید.

اوطوری احساس میکردکه گویا ازمقصد اصلی وهدف نهایی‌که درگفتاربعدی بریدفورد پنهان گردیده بکلی اطلاع دارد . ومیدانست که هدف ازآن سخنان بعدی چه خواهد بود .

اماهنگامی که آن بعداز ظهر رسید بر خلاف پیش بینی قبلی آنها جوزف درآنجا وجود نداشت . برید فورد درحالیکه لباس شیکی برای سفرش به شهر پوشیده بود از راه رسید . دریشی راه دارآبی رنگی که زیادتر به قشون دریایی شباهت داشت اورا چندین مرتبه زیباتر وجذاب ترساخته بود . ودراثر اصرار زیاده ازحدلی بودکه برید فورد جاکت خودرا درخانه فراموش کرد .

آنها آهسته آهسته قدم زنان ازاتاق خارج گردیده وبدون داشتن کدام هدف بخصوص سوی بته های‌گل گلاب رهسپار گردیدند . بدون اینکه بدانند برای انجام چه‌کاری به آنجاآمده‌اند روی آرام چوکی آن محیط لذت آفرین نشستند . ودرحالیکه خودرا ازدیدگاه دیگران درامن میدیدند سوی یکدیگر نظر انداختند . امانا‌گهان متوجه شدند که جوزف چندین متر دورتر مشغول دروکردن وقطع نمودن سبزه های اضافی است . جوزف به کمك ماشین دروکه پرسروصداترین ماشین‌بود که‌برای دروعلف های هرزه تاآن زمان‌اختراع گردیده بود مشغول قطع وهموار کردن علف هابود . واین سروصدای آن ماشین عجیب باعث گردیده بودکه آنها نتوانند باهم صحبت نمایند .

بدون ابراز کلمه آنها بپابرخاستند . ودر حالیکه شانه بشانه هم حرکت میکردند از تراس باغ سرازیرگردیده وسوی مقبرهٔ یونانی که قبلا درباره‌اش صحبت شدرهسپارگردیدند. درآنجاروی دراز چوکی که به شکل دائروی ساخته شده بود نشستند .

بعدازقدری سکوت وآرامش برید فورد رخش راسوی لی چرخداده وگفت :

ـ لی من از تو نمی‌خوا هم که فکر کنی

ناگهان چهرهٔ اوازحالت عادی اش خارج گردید . برید ازبالای شانه های لی سوی دیگر نظردوخت وگفت :

ـ آه ، نی .

لی خودرا چرخداد . جوزف درآنجا بود . جیب هایش نسبت داشتن سامان‌وآلات باغبانی برآمده‌گی های خاص داشت . خورجین چرمی روی شانه اش آویزان بود وآهسته آهسته سوی آنها می آمد .

بقیه در صفحهٔ ٥٦

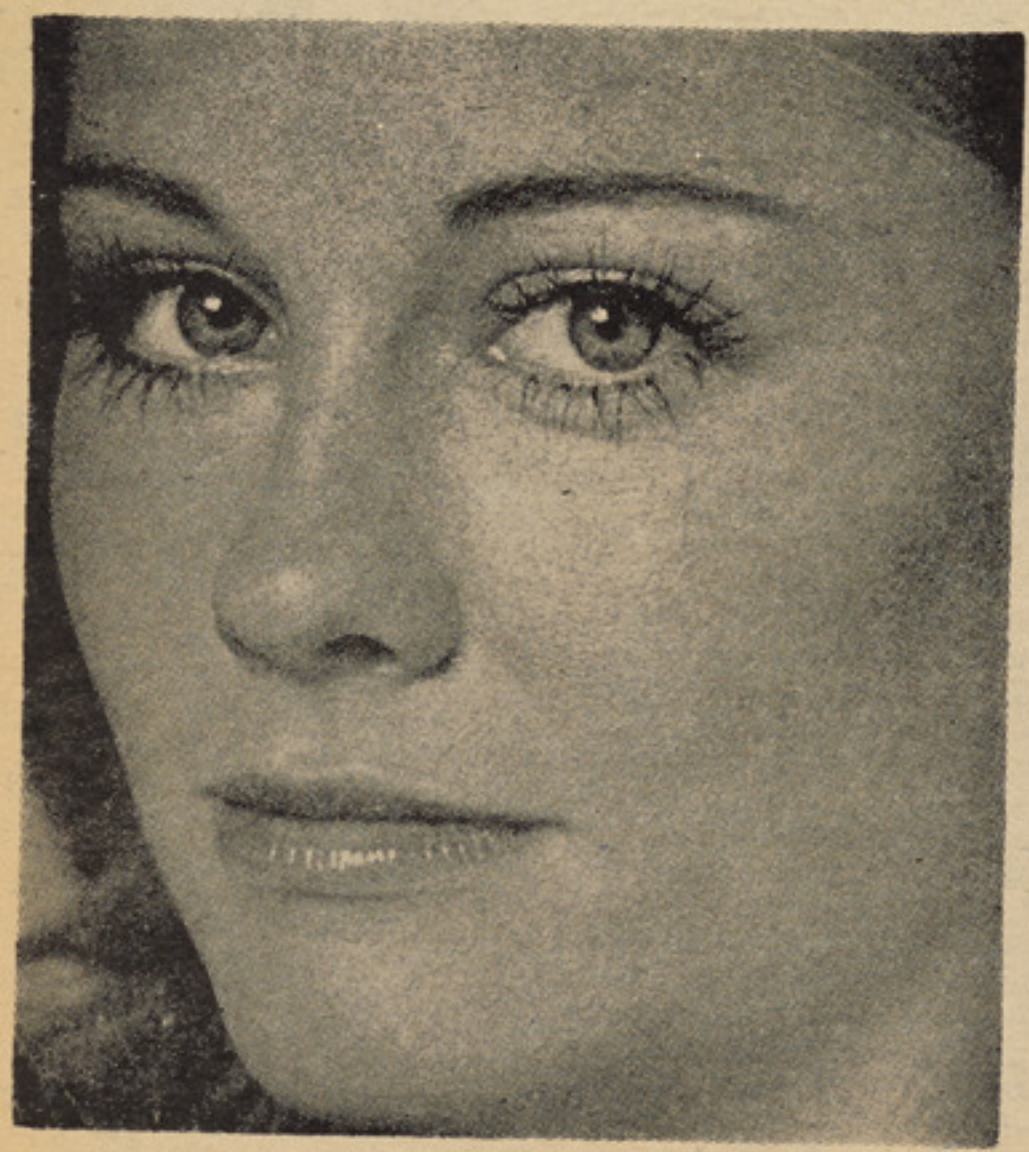

تااینجای داستان

زهره زن بادیه نشین پس از کشته‌شدن‌شوهرش با دو دختر خود بشهر می آیـدودوسال بعد آن شهر شوم را ترك میگوید.دختر کلانش هنادی‌هنگام سفر توسط‌مامایش ناصر بقتل میر سد. آمنه دخترکوچك‌دوباره‌بشهر بر میگردد وبخانه مامور مرکز که‌قبلا‌نیز آنجا کار میکرد، پناهنده میشودوتصمیم‌می گیرد از انجنیرجوانی که خواهرش‌رابران سر نوشت فجیع کشانده انتقام‌بکشدوبرای‌این منظور مراسم نامزدی خدیجه‌دختر مامورراباوی برهم میزند وبالاخره چون خادمه‌ای‌درآن منزل راه می یابد. درطول مدتی چند یك نوع کشمکشی غیر قابل فهم در بین‌آن‌دوجریان می یابد وهریك از طرفین‌میکوشد برجانب مقابل چیره گردد.

آهنگ شباویز

پدر ومادرش در اول امر ازین زندگی منظم و مستقیم پسر شان کاملا اظهار رضایت کردند ودر حضور خود او مراتب خشنودی خویش را ابراز داشتند ، امارفته رفته باین عقیده رسیدند که پسر جوان‌شان درگوشه نشینی وانهماك بخواندن وانقطاع از کلب ها ومراکز تجمع جوانان ودوری از مردم افراطمیکند. غالبا مادرش‌اورا‌تشویق میکرد تا برای تفرج وهوا خوری از منزل برآید ، مگر او نمی بر آمد وغالبا پدرش ترغیب مینمود تا از تیاتر و کنسرت‌های موسیقی استفاده کند و یا بخانه این‌یا آن دوست برود ولی او زیر بار این اندرزها نمیرفت و فقط بد فتر میرفت وبر میگشت واوقات فراغت خودرا با پدر و مادر میگذرانید و سپس به‌اطاق خود میخزیدوتا نیمه های شب مصروف مطالعه کتب خود میگردید .

بعضا در چنین لحظاتی مرا نزد خود میخواست وبامن در صحبت باز مینمود وبسخنانم گوش میداد . موضوع صحبت‌مارا غالبا شهر وزندگی مردم شهر تشکیل‌میداد وبعضا نیز راجع به قاهره و مسایل‌مربوط به‌آن حرف میزدیم .

او هنگام حرف زدن و یا شنیدن‌درکنار محل کار خود می نشست و من بفاصلهٔ نسبتا نزدیك بوی استاده بودم وبسخنانش گوش میدادم و یاسخن میگفتم. او بار ها مرا به نشستن دعوت میکرد و من نیزنیازی شدید به نشستن احساس مینمودم! مگر بخنده معذرت میخواستم ! زیرا برای موجودی مانند من شایسته نبود تا در نزد چون اویی بنشیند . برای من کافی بود در برابرش استاده میما ندم وباوی حرف میزدم وسخنانش را میشنیدم ، این هم‌برای من بسیار بود .

آیا این دوستی بین من واو با تمام جوانب ائتلاف واختلاف خود شگفت انگیز نبود؟ آیا این یك دوستی خالص‌ومحض‌بود یا اینکه در و را ی آن صمیمیتی برتراز آنچه در بین دوستان و جود دارد، وجود داشت ؟ من‌در ورای این دوستی عشق سرکش و جو شانی احسا س میکردم‌که باتحمل د شواریها و مشکلات طاقت فرسا میتوا نستم به نهان داشتنش موفق‌گردم‌اما او هفته ها و ماهها وضع خودرا پوشیده نگهداشت تا حد یکه نزدیك بود مرا دچار اشتباه سازد ، بالاخره شام روزی نقاب از روی اسرار خود بر داشت ومناسبات مارا کاملا دگرگون ساخت . بدون آنکه‌سعی وکوشش بکار برد وبدون آنکه کمترین تکلفی بخرج د هد، یا آوازش بلرزد یا علایم احساسات مملو از اضطراب بر چهره اش پدیدار گردد از راز خود پرده‌برداشت درست مثل آنکه را جع به وضع شهر ها ووضع قاهره با صدایی نه بلند ونه پست، نه لرزان ونه مر تعش سخن میگفت، راجع باین موضوع بامن حرف زد و گفت:

– آیا عقیده نداری که باید بعداز این این وضع پایان یابد وبفر جام خودبرسد؟

پرسیدم :

– این وضع چیست؟

پاسخ داد:

– این عشقی که مدتی طولانی دربارهٔ آن بمخاصمه پر داختیم و مدتی هم بسکوت‌و خاموشی بدرقه‌اش نمودیم، امااولحظه‌ای هم ساکت نماند وتصورنمیکنم حتی لحظه‌ای هم ترافارغ گذاشته باشد همانطوریکه مرا نگذاشت اماحالاباید این زندگی مشحون ازغموض پایان پذیرد وصراحت ووضاحت جایگاه آنرابگیرد .

سخنانش رابدقت میشنیدم، اماپاسخی‌ندادم. چون خاموشم بدرازاکشید . سخن خودرا ادامه داد :

– تو حالا میدانی که من‌چه میخواهم،چنانچه قبل ازین هم پی میبردی که من چه میخواستم.

تبسم کنان گفتم :

– من ازتوبه چیزی پی نبرده‌ام .

درحالیکه میخندید گفت :

– نخیر.. خوب میدانی که سابقا ترابخاطر گناه میخواستم واماحالا برای ازدواج میخواهم.

ناگزیر شدم برجوکی که بفاصله نزدیکم قرار داشت، تکیه‌نمایم، زیرااندیشه ازدواج‌هرگز ازمخیله‌ام نگذشته بود ونباید هم میگذشت . من بارهابکار های بس مهم اقدام کرده وامور بس مهم را نزد خود سنجیده‌ام‌ولی‌پیوسته‌به دستور عقل عمل کرده‌ام وهیچگاه عشق وبغض امیدویاس نتوانسته مراوادار سازد تاپارا از گلیم خوددرازنمایم بنابرآن بوی جواب دادم‌که درین مسایل نمیشود شوخی کرد .

اودرحالیکه میخندید گفت :

– پس توتصور میکنی من شوخی میکنم ، وتفاوت اجتماعی راکه بین ماوجوددارد مدنظر قرارمیدهی وچنین می اندیشی که هرگز یك آقای توانگرآسوده حال باخادمه فقیر، تهیدست وبینوای خویش ازدواج نخواهد کرد! مگر اندیشه ات چنین نیست ؟ اگرچنین است هیچ یك ازین تصورات رابخودراه مده، من ازهمان روزهای که درآن شهر میزیستم باین نتیجه رسیدم‌که ازتیپ آن آقایان دیگر نیستم وتو نیزازجنس آن خدمه دیگر نیستی . من از ینکه میدیدم تااواخر شب انتظارمرامیکشی ، آنچه ازخدمه قبل از تو هرگز ندیده بودم، سخت دچار شگفتی وحیرت میشدم ولی قطعاتصور نمیکردم توخواهی توانست مرادر اندیشه های عمیقتری فرو ببری.

سپس ساکت ماند وسکو تش دوام یافت، من نیز مثل اینکه نتوانم چیزی رادرك نمایم حیرت زده درجای خودمیخکوب شده بودم ، اما اوسرخود رابرداشت وباصدای محزون پرسید:

– آیاقبول داری ؟

باصدایی‌که حزن وآرامش آن کمتر ازصدای او نبود پاسخ دادم :

– آقایم میدانندکه برای این امرراهی وجود ندارد .

گفت :

– راجع به پدر ومادرم فکرمیکنی؟اگرچنین است خیلی قبل‌ازین راجع به آنهافکرکرده‌و تصمیم خودرا گرفته‌ام وتصورنمیکنم آنها در برابر ماموانع ایجاد کنند، هرگاه باین کاراقدام نمایند، من خودم میدانم‌که چطور باید با آنها برخورد کرد، امامن مطمئنم که هرگز چنین کاری ازایشان سرنخواهد زد، حالاقبول داری ؟

– این کار ممکن نیست .

– ترا سوگند بحقی‌که برتو دارم . علت‌این اقناع رابرای من بازگو، توخود میدانی که جدایی ماغیرممکن است ومانند من یقین داری که قلب هردوی ماجزازدواج آرزوی دیگری ندار د.

– امادلهای مامحکوم باین شده اند که این آرزو رادرخود نپروراند .

– آنها راکه باین رنج بی‌پایان‌محکوم‌ساخته است .؟

خواستم جواب بگویم، اماصدایم حبس شد واشکم جاری گردید . خواستم برگردم امادیدم وآهسته ازجابرمیخزد وآرام نزدم می آید وبعدازآنکه مرابه آرامش سابقم برمیگرداند ، میرود ودوباره بجای خود می نشیند ومیگوید :

– مگرنمی بینی که من چطورخویشتن داری میکنم! آیادرباره رنج وآلام جانکاهی که مدتی دراز مرا آزار میداد نمی اندیشی؟بمن‌بگواین کیست که مارابااین رنج عظیم محکوم ساخته است ؟

– این تویی که مارا بااین‌رنج عظیم محکوم ساخته ای واین منم که هردوی‌مارا بااین‌رنج عظیم محکوم ساخته‌ام. هرکدام ماعامل سرنوشت شوم دیگرخودیم باآنهم اکنون هرکدام مابه دیگری این آرامش واطمینان راکه بهتر از آنرا نباید انتظارداشته باشیم، بخشیده‌ایم ، زیرا درزندگی ، نسبت بمن وتو، بهترازین‌حالی نمیتوان تصور کرد .

– سخنان‌توفقط به‌پیچیدگی موضوع می‌افزاید وبس .

– بهتراست هردوی ماآنرا باتمام غموض وابهامش بپذیریم .

ازجابرخاست ودرحالیکه بزحمت میتوانست آرامش خودرا حفظ نماید گفت :

– من سوگند یادمیکنم که دیگر نمیتوانم‌این زندگی راتحمل نمایم .

– من نیزنمیتوانم این زندگی راتحمل نمایم، اماچه میتوان کرد، دست سرنوشت آنچه راکه مادوست نداریم برای مانوشته است .

– کدام سرنوشت ؟ مگرهنوز وقت آن فرا نرسیده که‌واضح وروشن حرف بزنی، آیاهنوز موقع آن نیست که به اصل مطلب پی ببرم واین ظلمت بروشنی مبدل گردد ؟

گفتم :

بقیه در صفحه ٥٦

ریل هوایی

انجنیران سو یسی عقیده دارند که در شرایط کو هستانی بو دن ریل های هوائی بهترین و سیله ترا نسپورتی بشمار می رود .

چندی قبل در بالا ی جهیل شمیر یکون نزدیك زوریخ یك خط هوائی ساخته شده که دران ریل هائی با سر عت یکصدو سیزده کیلو متر در ساعت حر کت میکنند.

طوریکه در عکس دیده می شود، ریل های هوائی دارای سه وا گون کوچك بوده و هر واگون آن گنجایش ده نفر مسا فر را دارد.

چوب پرواز کننده

چوب پر واز کننده که انجنیران یك کمپنی امر یکائی بنام (چینسی مینوفکتورنگ) به آن نام گذاشته اند بحیث اسباب بازی برای اطفال وجوانان بد ستر س گذا شته شده است .

این چوب دارای یك سلندر مخصوص در جوف خود می با شد که می تواند شخص ازان در پر ش وخیز زدن بیك ارتفاع معین کار بگیرد. به مجر دیکه شخص با لا ی پایدان مخصوص که در انتها ی زیرین آن قرار دا رد چوب بادریافت وزن که بالای آن قرار داردسیستم حرکتی خودرا بکار می‌اندازد. ودر اثر آن یك انفلاق درسلندر مخصوص آغاز نموده و بحر کت می آید. مقدار پطرولی که دربین سلندر برای احتراق انداخته می شود برای نیم ساعت کفایت می کند و در همین مدت می‌توان ششصد خیز را توسط آن انجام نمود. با در نظر دا شت وزنی که بالای آن قرار می گیرد چوب از سی تا هفتاد و پنج سا نتی خیز زده می توا ند.

فسیتوال گدی‌ها

همه ساله در اواخر ماه مارچ در توکیو پا یتخت کشور جاپان مراسم عنعنوی فستیوال گدی ها بر گزار می گردد. امسال توجه علا قمندا ن این فستیوال را بیشتر کار ها ی یك مینا تو ریست جا پانی بنام

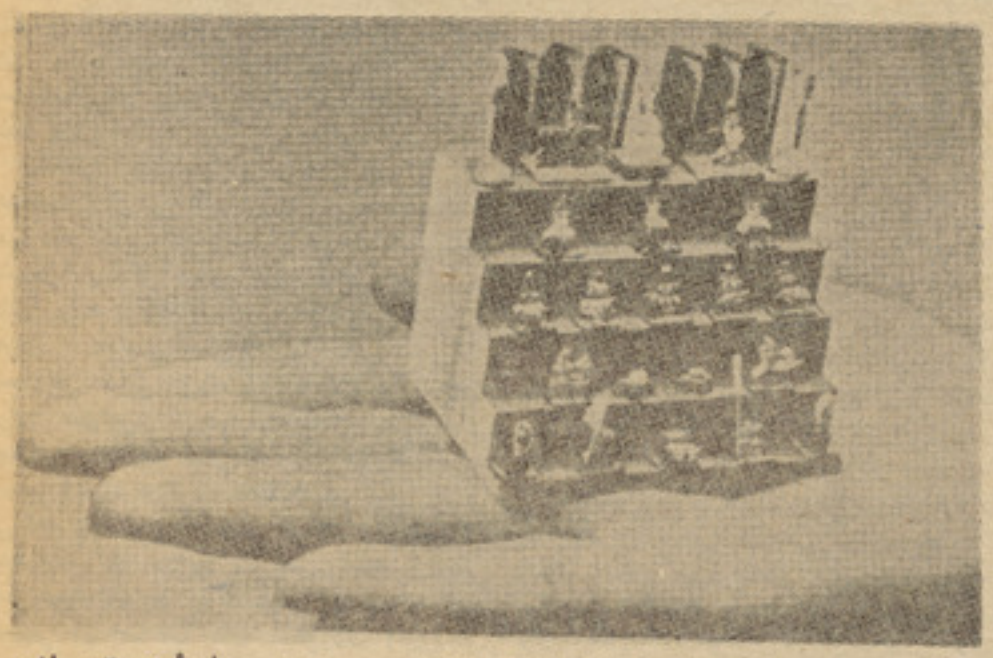

تاکاکا تنسی بخود جلب نمود ا ین مینا توریست در ساحهٔ ٦،٥ سانتی متریك سیت مکمل گدی های قشنگ رنگ آمیزی شده را جا داده بود.

پسته رسانی

همه می دانیم که سو یس یك کشور کو هستانی بوده و کوه‌های آن دارای ار تفا عات خیلی زیاد می باشد. در بالای این کوه ها اکثراً هوتل های بزرگ اعمار گردیده که مسافرین و سیاحان دران زند گی می کنند.

درین اواخر امور پسته ر سا نی یکی از هوتل های راکه در نقطهٔ خیلی بلند یك کوه واقع است به‌یك سگی بنام باری سپرده اند. با ین ترتیب که پاکت های پستی رادربین یك خریطه بزرگ انداخته به گردن سگ می آویزند و سگ را درجایگاه مخصوص هوائی که از زمین به قلهٔ کوه کشیده شده قرار می دهند. سگ خر یطه حا مل پا کت های پستی را به قلهٔ کوه از ین طر یق رسانیده وازانجا نامه های دیگری‌را که جمع شده باخود بمر کز پستی می آورد.

کلمات اطفال بروی نوار

روحیات دانان آسترالیا ئی همه روزه مکا لمهٔ اطفال پنجساله‌را که بین خود و یا بزر گسالان صحبت می کنند بالای فیته‌های تیپ‌ریکاردر ثبت نموده اند واین مکا لمه ها را مورد بر رسی قرار می دهند تا بدا نند یك طفل تا زمان سن شمول بمکتب کدام کلمات را بیشتر د ر صحبت های خود استعمال می کنند دراثر مطا لعا تیکه درین مورد بعمل آورده اند ثابت شده که طفل کلمات (من) و بعد ازان تر کیبی ازین کلمه را (من می خواهم) ، (من خواهم‌بود) (من دو ست دارم) را بیشتر د ر مکا لمات خود تکرار می کنند. یك طفل پنج ساله بصورت و سطی یازده هزار کلمه را روزانه استعمال‌میکند. این مطالعه روی کدام دلچسپی‌دیگری نیست بلکه دانشمندان رو حیا ت و معلمین میخوا هند بدا نند که از کدام لغات بیشتر در کتاب ها ی درسی اطفال استفاده گردد.

ملیونر

الکساندر کو پرین

مترجم : ولی لطیفی

شام روز سوم عید میلاد مسیح، در منزل راکیتین روزنامه نگار مجرد شعبه پست چند نفر مهمان بودند، این حادثه دریك محـــل بسیار کوچك وکثیف مرزی بنام کراسیلوف اتفاق افتاد .

ساکنین این منطقه کوچك راتقریبا سه هزار نفردهقان تشکیل میداد. اینهامردم بسیـــار افسرده‌ای بودندکه درمیان شان تعدادمعاشرین مشخص تربود، ودراین اجتـماع ، مامورین پائین رتبه شعبه پست، معاون شعبه گذرنامه اموال ، پولیس محل، پدرروحانی، آموزگار بامعاونش شامل بودند . دراوقات صرف غذا برای جلوگیری ازمصارف اضافی آنها کمتر همدیگر راملاقات میکردند، ولی درعید میـلاد مسیح واعیاد دیگر حتماملاقاتهای تعارفی‌بعمل می آمد وبه نوبت مجالس کوچك رقص‌تشکیل میدادند که دراین شب‌نشینی‌هاباسازدهانی ویاویلون تاصبح میرقصیدند وازخوراکه های معمولی زن صاحب خانه میخوردند وازودکای تهوع آورمحلی که ازکچالو ساخته میشـــد مینوشیدند .

میزرادریکی ازدواتاق کوچکی که اسم پـر دبدبه مهمانخانه بالای آن اطلاق میشد، بافرق ازآن دیگری که بنام اتاق خواب بود، چیده بود. درصدر میزآمرشعبه پست شمید رنگـ بریده، فربه مانند اینکه دم کـــرده باشد پژمرده وبی تفاوت به تمام جهان نشسته بود. دردوطرف شمید ومقابلش واسیلی وصاحـب خانه، یك مردسیاه جرده کوچك انـــدام و پرانر جی با صورت زرد تا ریك‌وسفیدیهای زرد رنگ چشم وبانگاه های تملق آمیـــز وحیله‌گرانه جاگرفته بود. جاهای بعـــدی را اشخاص آتی اشغال کرده بودند :

معاون کلانتری پاولف یك افسرقزاق‌متقاعد خوش طبع، یکه خوان وجنجالی درمقابل او «موسیرین» ترش روویك مردباتیپ راهبانـــه باموهای ژولیده وسیاه که خودرا فدایی بی سروصدا یادمیکرد .

وبالاخره درانجام میزاگی فومیچ مستخد م شعبه پست که نظر به محجوبیت وخجالتی بودنش همیشه‌جای آخرراشغال میکرد،نشسته بود .

اگی فومیچ تاسرحد امکان از مهمانی رفتن خودداری میکرد زیرا مهمانی رفتن اورامجبور میساخت تادرمنزل خود نیز پذیرایی کند . اونادارترین مستخدم درتمام شعبه پست بود وبرعلاوه مکلفیت داشت که خانم، خشو، و شش طفلش راتغذیه کند ولباس بپوشاند که معاش بیست دوروبلی ماهانه اوهیچگاه کفایت نمیکرد. یك‌بارکه اوبرحسب‌ضرورت مهمانی‌بی ترتیب میداد، دراقتصاد خانواده چنان شگاف مخوفی پدیدمی آ مد که‌بر تلا فی واصلاح آن یك تقلیل خارق‌العاده درمصارف روزانه لازم می آمد. تمام فامیل مجبورمیشدند کـه مدتهاازگوشت وچای صبح ومصرف اضافـی چوب چشم بپوشند .

آمرعمومی که ندرتابرای بازرسی شعبـــه پست می آمد همیشه نیمه خصمانه بطرف‌کرتی کهنه وشاریده وپینه خورده درقسمت آرنج هاویخن اوکه ازشدت چرك برق میزد، چپ چپ نگاه میکرد. اگر آمراگی فومیچ راازسبب این بی پروایی راجع به وضع ظاهرش‌چیزی نمیگفت آن فقط ازترحم دلسوزی بودکه ناخود آگاه جثه درازاوـ چهره رنگ پریده وکنجتك دارش‌ـ تارهای نادر موهای نصواری رنگ که بروتها وریش اورازینت می بخشید وتبسم نوازش کارانه وگنهکارانه ای لبهای کم‌خونش وچشم رنگ باخته وبیرنگش ـ هرکس رابه رحم می آورد .

اکنون اگی فومیچ تنهابه اثریك مجبوریت لازمی آمده بود. زن بیماراوکه همیشه دندان هایش با دستمال بسته بود در همین‌روزها طفلی بدنیا می آورد. اضافه برآن موزه های پسرارشدش پاره شده بودکه هردوی آنها پول‌لازم داشت .درحالیکه درمنزل‌یك‌کپیك‌هم نبود. وضع درمنزل تابه حدی بحرانی بود که اگی فومیچ باوجود حجب خودتصمیم گرفت که درشب نشینی منزل راکیتین به هرشکلی ازاشکال چندروبل ازکسی قرض بگیرد. و اکنون اوعقب میزپریشان خاطر ورنگ پریده ترازهمیشه، باقلب یخ زده ازحیاء نشسته بودودرحالیکه دست های لرزان وعصبی خودرا به همدیگر مالش میداد، انتظار یك لحظـه مناسب راداشت تابه تقاضایش جامه عمـــل بپوشاند . اوباشرمندگی وشتاب ازهر توته گوشتی که برای اوتعارف میشد از بیم‌آنکه مصرف صاحب خانه زیاد نشود «این مطلب راتنهانادادان درك میکنند» خودداری میکرد . مهمانان خوردند ونوشیدند . بین آنها مدتی میشدکه یك صحبت طولانی وملال آور وبدون نتیجه راجع به ملاك ها، به آمرعمومی پسته‌ای محلات اطراف وفصل آینده درگرفته بـود . این صحبت بحدی بدون تازگی وتکراری برای آنهابودکه هرنفرقبلامی فهمیدکه هم‌صحبت‌اش کدام فکاهی راقصه خواهد کرد . اگی فومیچ سه ویاچهاربارچنین تصورکردکه موقع مناسب فرا رسیده او فکر میکرد که بهتر ین موقع وقت صحبت عمومی است‌که بطورنامحسوس بطرف معاون کلانتری ویامعلم خم شود و از آنهاپول خواهش کند . واوبطرف آنها خـــم شده وآماده میشد تاآستین آنها رالمس کرده وتوجه ایشان رابطرف خودجلب کند وبعـد راجع به خواهش خودبگوید: اماهر باریـك محجوبیت غیرقابل بیان، تقریبا ترس حرکات اورافلج میساخت .

صحبت‌کم‌کم تغیرکرد وروی این موضـوع چرخیدن گرفت‌که زندگی چقدر سخت شـده همه چیزگران است، مستخدمین خرد وکوچك ندرتاازراه خوش خدمتی وارد مردم میشوند. این جهت صحبت برای همه بطورعموم نزدیك وآشنابود وهرکدام نظرخودرا ارائه میدادکه «هرچه بگوئی مهمتراز هرچیزدرزندگی پـــول است وپول : باداشتن آن لازم نیست که‌عاقل یازیبایازحمت کش باشی . بهرحال مـردم مقابل اشیاء طلا بی‌سر خم‌میکنند.»

آخرمن یکبار کم مانده بودثروتمند شوم ، شمید با صدای خفه این را گفته وادامه‌داد، یك زمانی من درعروسی پرچنسکی ملاك دعوت بودم ... آنجاتقریبا بیسـت نفـر ازمـلاکین لهستانی آمده بودند . وبعد ازصرف غـذا طبعابازی ورق آغازشد . درجیبهایم خـوب بخاطر ندارم بیست یابیست وپنج روبل بود. طبعا دربین آنها جای نشستن برای‌من‌نبوددر صور تیکه آنها باهزارها روبل‌بازی میکردند من درکنار آنها ایستاده وتماشا میکرد م . یك ملاك بابروتهای دراز ناگهانی بمن‌میگوید: «شماچراپول نمی گذارید .» من به او جواب میدهم که نزدمن آنقدر پول وجودندارد تابازی کنم اومیگوید: «اهمیت ندارد ـ بگذارید » آنگاه لجم گرفت . نزدم یك‌روبلی‌نقره یـی دوران امپراطریس «ایکاترین» بود. من آنرا بقسم خاطره حفظ‌کرده بودم . «فکر میکنم بیا این راهم بگذارم» گذاشتم .. فکرش رابکنید، بردم . من دوباره گذاشتم بردم. یکباردیگر وبازهم وبازهم بردم. درظرف چند دقیقه‌تمام بانك راجمع کردم. بانك گذارمیگوید : «اکنون شمابانك بگذارید» ومنـهم نشستـم . ورق تقسیم میکنم . هرکس ورق خوب نشان‌میدهد من همان لحظه ورق میگیرم ومیدان رامیبرم. نزدمن درحدود پانزده هزارروبل جمع شـد . من فکرمیکنم که باید برخیزم ، اما تاسفـم می آید: اگربرخیزم به خوشبختی خود پشت پاخواهم زد دراین میانه «پرچنسکی» همان کسیکه عروسی‌اش بودنزدیك میز می آید . «خوب ، خوب، بمن میگوید شمادر عشق طالع دارید ولی درقمار نباید داشته باشید . بدهید من ادامه میدهم » من به جوابش میگویم : «معذرت میخواهم من ورق تقسیم کرده‌ام» اومیگوید : «شما. بسیارخوب. بانك !» دهن همه باز میماند. اما هیچکاری نمی توانستم بکنم .

من ورقهارارخ میکنم واوحتی ورق نمیگیرد و متقلب حتی چشم برهم نمی زند. وشماتصور کنیدکه درورق دوم تمام پولهارا گرفته ودور رفت . اومیگوید : «من اکنون بیشتر ازاین بازی نمیکنم » .

همه قصه شمیدرا باهیجان وچشمان ازحدقه برآمده شنیدند . درست مثل اینکه آنها خود شان این پانزده هزارروبل را دیدند و بوی وخش خش نوتها راشنیدند .

یکی از مهمانان در حالیکه نفس عمیق‌بیرون داد. گفت :

ـ واشخاص خوشبختی نیزهستند که باتکت لاتری خود میبرند . «همه خیرداشتند که او تکت پس انداز بانك دارد» درهمین روز ها خواندم که رباخواری دوصد هزار روبل را قاپید . اگرهمین پول به‌کدام تنگ دسـت و نادار میرسید چه‌خوب میشد .

معلم باصدای بم ومتفکرانه گفت :

ـ بلی ... ! اتفاق میفتد. ولی میگویندکه اگریك تکت یکبار برد، دردفعه دیگر بـدون تردید میبرد . نمیدانم حقیقت داردیاخیر ؟

معاون کلانتری جواب داد .

ـ بلی، میگویند. منتها من این حرف را باور ندارم . ... اما درمحل کار مابایك کاتب این اتفاق اوفتاد . کاتب دردفتـر کـانتری خدمت میکرد . به ترتیبی یك تکت دست و پاکرد . یك روزاوبه دفتر می آید وآمر شعبه ازاوپرسان میکند :

«سرگی ایوانویچ نمره تکت شماچنداست.»

اوجواب میدهد «خوب بخاطرندارم‌که چند بود. بهرحال فرض‌کنیم «ی‌ـ ۱۲۲۳» «به شماتبریك میگویم. شماپنجاه هزارروبل برنده شده اید» درروزنامه دیدند : درست ـی‌ـ۱۲۲۳ـ پنجاه هزارروبل .کاتب سرسام گرفت، مهمانـــی تشکیل داد همه شامپاین نوشیدند وبه او تبریك گفته خطابه هادادند . ولی فردای آن روزهمان روزنامه اشتباه خودرااصلاح کـرده نوشت‌که به‌جای«گ‌ـ۱۱۲۴» اشتباهاً«ی‌ـ۱۲۲۳» به‌چاپ رسیده بدین ترتیب کا تب به تـب دایمی حمله اعصاب دچار شد .

این داستانهای پیش پاافتاده که در همه دنیامعروف ومانند دوقطره آب بهم شبیه بود، همچنین جریان داشت:را جع به «پاتشلید» که پیاده تاپاریس آمده ودر آغاز گوگـرد فروشی میکرد وبعدها صدهاملیون در آمـد سالیانه داشت . راجع به‌گنج های زیر زمینی، راجع به بردن های بزرگ درقمار، راجع بـه زدوبندهای قاچا قچیان و راجع به کار های غیر منتظره وشگفت انگیز ملیونر امریکایی .

اگرچه اگی فومیچ شخصا هیچ صحبت‌نکرد ولی باتمام جان دراین صحبت ها حصه گرفت. باوجود ظاهر بی رنگش،مثلیکه کثیرا اتفاق میفتد اودارای یك تصور آتشین بود وتمـام قصه هاراکه درحضورش کردند اوتمام آنها رابه وضاحت میدید. صحبت هاراجع به‌فروشی راجع به ثروتهای باد آورده، راجع به‌ایـن مو جودات پر قدرت وبهت آورکه‌بنام‌ملیونر یادمیشوند وهیچگونه امتناع رادر بوالهوسی های خود نمی شناسند،اورا مرتعش‌ومضطرب ساخت . ومخصوصا درلحظاتی ناراحت ساخت که چندروبل ناچیز برای دستمزدقابله‌وموزه های پسرش قیمت حیاتی داشت .

ـ بعضی هادرراه هم پول پیدا میکنند ـ اگی فومیچ بطور ناگهانی این رابه خودگفت :

همه بطرف اوباتعجب نگاه کردند ـ اوتا بحال درتمام طول شب یك سخنی هم نگفته بود .

اگی فومیچ خجالت کشیده چشم های خودرا پائین انداخت .

معاون کلانتری به استهزاگفت :

ـ جرانی . درجاده هانیزپیدا میکنند ولی تنها ... درجیب های بیگانگان .

همه خندیدند . ولی تنهاسبب خنده لطیفه معاون کلانتری نبود، بلکه چهره رنگ پریده اگی فومیچ بودکه آنهارابه خنده واداشت . بعدهرکدام داستانی ازسر قتهای بزرگ و جسورانه راقصه کردند . پیش چشمان اگی فومیچ دوباره ده هاوصدها وهزار ها روبـل به چرخیدن شروع‌کرد، توده های بزرگـ ورنگارنگ‌نوتها، اسم‌های سحرآمیزثروتمندان که‌شمارپولهای شان رانمی فهمند، از مقابل دیدگان اودور نمیشد . حالت او شبیه انسان گرسنه ای بودکه به شیشه های یك دکـان خوراکه فروشی نگاه می کند .

ساعت کهنه دیواری باآواز خفه‌ای سه‌بعد ازنصف شب رااعلام کرد. کشیش ازجـــا برخاسته درحالیکه آستین های دراز چین سیاه خودرا بالامیبرد بخداحافظی شروع‌کرد درعقب اودیگران نیر برخاستند به جزازاگی فومیچ. تازمانیکه راکیتین همه مهمانان راباشمع تادر خروجی مشایعت کرد، اگی فومیچ در جـای خودبدون حرکت نشسته ومشوش بادست‌های لرزان ازنان روی میزگلوله های کوچك‌درست میکرد . اگی فو میچ‌باخود فکرمیکرد.«همینکه راکیتین بازگشت من ازاوخواهش میکنم . تنها بایدکمی دلاوربود ... وراستی اوکه مرا از سبب خواهشم نخواهد خورد ؟»

بالاخره راکیتین برگشت، ودرحالیکه از نرفتن اگی فومیچ بادیگران متعجب بود کنار اونشست اماگی فومیچ، بجای آنکه دفعتا خواهش خودراآغاز کند صحبت طویل وملال آوری راراجع بهخدمت وکمی معاش شروع‌کرد. راکیتین ازاحترام باچشمان نیمه خوابیده به طرف اونگاه کرده وطوری وانمود میکردکه به اوگوش میدهد وباهرخمیازه‌ای که بادهن‌بسته میکشید تمام وجودش میلرزید . نیم ساعت بدین منوال گذشت .

بالاخره را کیتین تحمل نتوانسته‌وبایك‌دهن دره آواز دار وبلند خمیازه کشید .

ـ آخ بدبختی !ـ اوباآواز خواب آلودگفت: فرداصبح من نوکری وال هستم ...

اگی فومیچ باعجله برخاسته وشروع به معذرت خواستن کرد. دردهلیز درحالیکه از دستگیر درگرفته بودناگهان بی تصمیمی را کنارزده بطرف راکیتین چرخ خورد .

ـ گوش‌کن ـ اوباآواز خفه وچشمان پائین انداخته ادامه داد ـ من یك ... من ازتویك.. خواهش ....کوچك دارم. راکیتین باپریشانی سوال کرد.

ـ چه گپ است ؟

ـ میفهمی ... من .. من‌نمی خواستم که ترانارام بسازم ... زنم ـ باید بزاید .. تو میفهمی.. میفهمی‌حتمی‌است..من بخداتاتاریخ بیستم میپردازم ... روبل ... اومیخواست که ده روبل بگوید. ولی خودش ازاین مبلغ ترسید ـ ممکن است پنج روبل قرض بدهی...

ـ قسم بهخدا یك کپیك هم نیست،راکیتین درحالیکه بطورقانع‌کننده دستها راروی سینه میفشرد جواب داد ـ توکه میفهمی درتمام خانه یك کپیك هم نیست .

اگی‌فومیچ ازلحن فوق‌العاده صادقانه‌راکیتین

بقیه درصفحه ٦٣

بخوبی فهمیدکه اوپول دارد ولی میترسد وام بدهد.

اگی فومیچ چیزی مانند معذرت زیر زبان نجواکرده وازخانه به سرك برآمد .

یك شب یخبندان ، خاموش ومهتابی بود. سرکهای عریض باتوده های برف وکلبه های پست باکلاه های سفید برفی ودرخت ها ی پوشیده ازبرف مانند اینکه پنبه پاشیده‌اند همه مرده بنظر می آمد . برفهازیر قدمهایش باسروصدا غژغژ میکرد .

بقیه در صفحه ٦٣

سرخوشی

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر یست که‌در شرکت عطـرفروشی یك وکیل دعوی بنام(ژیو) کارمیکند. یك بچه دلپسند است ، نیز ملاقات میکند. یکی از همصنفی های دوره شاگرد ی اش است میرود ،وتصادفا درآنجا یك همصنفی‌سابق دیگرش راکه «موریس» نام دارد و یك بچه دلپسند است، نیز ملاقات میکند. (موریس) و«واندا» متقا بلتا به یکد یگر ابراز دوستی ننموده وبعد از چندی با هم‌ازدواج میکنند . یك روز «واندا» میگوید که انتظار طفلی را دارد و دیگر نمیتوان‌کارکند. اما «موریس»بخاطر معیشت خـو دو همسرش در پهلوی درس، بعداز چا شت‌کارمیکند چندروز بعدطفل تولد میشود . اما (ایرین) همینکه میشنود «مو ریس» بعد ازچاشت کار میکند، متاثر میگردد . واینـك بقیه داستان :

لحظه ی بعد دکتور
می آید و به پرستار
میگوید که طفل فوت
کرده و او را تسلی
می دهد .

باقی دارد

ژوندون

زنان و دختران

شوهرتان را یاری کنید

به شوهر خود یاری کنید تابداندبسوی چه هدفی میرود .پریشانی و اغتشاش فکری نه تنها علت عمده‌نگرانیست بلکه یکی از بزر گترین موانع و صول بموفقیت نیز بشمارمی رود .بنا برین اولین قدمی که‌زن می توانند برای کمك به شو هران‌شان بردارند اینست که ایشان را تشویق نمایند و مقصود و هدف‌روشی درزندگی معین کنند .

کامیابی ومو فقیت بنظر شما وشوهر تان در چیست ؟

آیا، در پول وثروت است ؟ درحیثیت وآبرو ست؟ در امنیت و سلامت است ؟در قدرت است ؟د رخدمت بدیگران است؟ در اشتغا ل بکاری رضا یتبخش است ؟

اینها پر سشها یست که شما وشوهر تان باید به آنها پاسخ‌بدهید زیرا موفقیت وکا میابی مفا هیم

گوناگون دارد ونظریات ت‌مردم دراین زمینه متفاوتست .

مفهوم کامیابی را برای خود د رزندگی مشخص کنید و برای پیشرفت بسوی‌مقصود تصمیم قاطع‌بگیرید .

زن باید به نحو روشن وصریحی‌ازمقاصد شوهر خود در زندگی آگاه باشد تا بتواند برای رسانیدن با ن‌مقاصد بوی کمك نماید . تصور نشود که فقط کافیست شوهر تا ن‌بسوی چه هدفی پیش می رود ،شما هم باید در طرح نقشه های اوشرکت‌داشته باشید وسهمی ایفا کنید .

طفل شما

طفل وغذای وی

فرض کنیم که شما به طفل خویش‌از سن پنج ماهگی روز یك شب‌شیر بوسیله پیاله میدهید .وقتی که ۸یا۹ ماهه می شود از خود بپر سید آیا با خوردن شیر از پیاله طفل چه‌وضعی اختیار نموده است ؟ هرگاه کمی‌ازشیرخوردن‌بابوتل‌دلسردباپیاله‌علاقه بیشترپیدا کرده‌است ،تدریجا مقدار شیر را در پیاله افزایش‌بخشید .در هر وقت غذا پیاله شیر را برایش بدهید که این کار خوردن‌شیررابا بوتل کم‌وکمتر می سازد سپس شیر بوتل دریکی از اوقات‌معینه غذائی که کمتر علاقه نشا ن دهد بکلی قطع (معمولا در وقت‌ناشتای صبح‌و غذای چاشت)در عوض با پیاله شیر داده شود .بعدابوتل وقت دوم وبالاخره در صور ت انکشاف بیشتر بوتل وقت سو مرا نیز قطع نمائید .بیشتر اطفال بو تل وقت‌غذای شب خودرا دوست‌داشته وبه آسانی وزودی به ترك آن‌تسلیم نمی شود. عده اطفال دیگر عین احساس را در مورد بوتل شیروقت صبح دارند .

باید گفت که میل ورضایت طفل باشیر خوران بوسیله پیاله دائم ثابت نمی باشد زیرا اکثر کشید ن دندان‌ویاسر ماخوردگی طفل‌رابرآن میدارد تادرخلال‌آن‌اوقات‌بیشترپشیر بوتل تمایل پیدا می کند ،لهذا شما هم (والدین) ضرورت طفل‌را درین حالات پیروی ومراعات نمایید

البته آن تمایل که طفل را قبلا وادار ساخته بود بوتل را ترك‌نماید وقتی که احساس بهبود نمود وباآن نقیصه مرفوع گردد دو باره با شیر پیاله رجوع خواهد نمود .

زنها فقطدوست داشتن رادوست دارند وبس با آنها از وفا داری‌نباید صحبت کرد .

(ها بزی دور وینه)

نایاب ترین چیز ها صمیمیت و یگا نگی است ونایاب تر از همه صمیمیت زن در خانواده اش می باشد .

بر خلاف گمان مردم مهربانی و صفایی زن رباینده دلها ست، نه قشنگی او . (ولیام شکسپیر)

عیادت بیمار

وقتی یکی از اقـوام ،دوستان و آشنایان تان بیمار میشود هر قد ر هم گرفتار باشید ادب حکم میکندکه به عیادتش بروید .بیماری باعث‌می شود که شخص زود رنج وپر توقع شود واگر بعضی ها به عیاد تش نروند تصور میکند که آنها اهمیتی برای او قائل نیستند وعلاقه ای‌به او ندارند .

وقتی به عیادت بیمار میروید با صدای بلند صحبت نکنید .ادب‌حکم میکند که درباره سلامتش چندسوال مختصر بکنید ولی درین باره نباید از بیمار زیاد سوال بکنید .البتـــه اگر بیمار اصراردارد در باره‌بیماریش توضیحات زیاد بدهد باید با توجـه سخنانش را بشنوید به هیچ وجه‌در باره بیمارانی که بیماری شبیه به‌او داشته اند در باره اینکه به اثـــر بیماری های سخت در گذشته انددر باره بدبختی هاو حوادث صحبت نه کنید بر عکس باید باسخنان امید وار کننده روحیه‌او را تقویت کنید. اگر بیماری که مدتها باید بستری باشد شما که به عیادت وی میرو ید

در باره مسافرت ت‌هائی که در پیش دارید مهما نیهائی که رفته ایـــد . خوش گذرانی ها وخرید ها وخلاصه خوشی هائی کـه سلامتی جسمی و روحی تان‌باعث شده که‌شما از آنها بـر خوردار شوید باید صحبت نه کنید زیرا او پیش از پیش متو جه میشود که از چه نعمتهائی محر وم شده وفوق العاده افسرده خاطر می شود. اگر بیمار تنها ست وتنهائی آرزش میدهد بیشتر بـه عیادتش بروید ومدت زیاد تری در کنارش بنشینید .اگر بیمار یش‌طوری است که زودخسته میشود واحتیاج‌بیشتری به استراحت دارد عیادت شما باید بسیار کوتاه باشد .شما میتوا نید به‌بمیار بیشترگل ببرید. درصورت که تمایل وصمیمتی بیشتر بـه او دارید میتوانید برایش کتاب یا چیز های دیگر ببرید تا هنگام تنهایـی خود را سر گرم کند .اگر بیمار در منزل بستری است مواقعی کـــه معمولا استر احت میکند یامیخوا بد مزاحمش نشوید اگر به عیـــاد ت

کودك بیماری میروید حتما برایـش اسباب بازی یا کتاب مخصو صـــ ببرید تـا خودرا سر گـرم کنـد.
ضمنا به خاطر داشته باشید که شخص بیمار بسیار حساس است پس آنچه را می خواهید بگو ئیـــد کاملا بسنجید .

ملالی هما (فضلیار)

پخت وپز

کتلت

ابتدا ـ۱۱۰ گرام شیر رابجوشانیدوبگذارید که سرد شود .آنگاه،۱۵۰ گرام نان سفید را در آن تر کنید ونیم کیلو گوشت ران بی استخوا ن را دو بار آزمایش کنید ودر ظرفی‌بریزید ویکدانه پیاز را رویش رنده

کنید .نان سفید را که در شیر ترکرده اید ،بعد از آنکه گوشت ر ا از ماشین خارج نمودید ،آنرا نیـــزماشین کنید وبالای گوشت وپیا ز بریزید. دو دانه تخم مرغ را بانمك‌ومرچ کافی اضافه کنید وبا دست الك خارج سازید ودرظرفی بمانید.سپس هـربار مقداری از مـخلوط را بردارید .

بقیه در صفحه ۵۷

دونمونه از مودها لباس پائیز؛

د جوانانو ژوندون

پوهنمل غلام جیلانی

چگونه میتوانیم از عصبانیت های بیمورد جلوگیری کنیم؟

کج‌خلقی تندمزاجی و عصبانیت که همه آن اشکال مختلفه خشم بحساب میروند از جمله هیجانات ناگوار و غیر مطلوب بوده وتظاهران دراکثر مواقع به ضرر انسان تمام میشود . هر کدام ما خواهی نخواهی بانواع و اشکال گو ناگون خشم آشنا بوده وانسان در هرسن وسالی که باشد گه‌وناگه خشمگین میشود عصبانیت نشان‌ده‌هد وکج خلقی میکند حتی اطفال در مواقع مختلف خشمگین میشوند منتهی چگونگی تظاهر این هیجان باسن وسال فرق میکند زیرا نشان همینکه آهسته آهسته رشد کرده وبه جوانی نزدیك میشود صورت نوا یش هیجانات‌را چنانکه کلتور و ثقافت جا معه مربوطه اش ایجاب میکنند یاد میگیر د مثلا ما اینرا می آموزیم که در کجا باید کج خلقی نکنیم ودرچه موقعی باصدای‌بلند خنده راسرندهیم اما مشکل عمد ه هر کدام ما این است‌که ماهمیشه نمیتوانیم خود را ازتاثیرهیجانات مختلف کاملا برکنار نگه داریم وبعضا چنان اتفاق می افتد که هیجان بر عقل ومنطق‌غلبه حاصل میکند و با النتیجه سلو کی‌از ماسر میزند که بعد ها پشیمانی بار می آرد.

چنانکه هیچ معلولی بی علت نیست‌سلوك

درد دل جوانان

در حالیکه سی سال از عمرم میگذرد والبته بگفتهٔ بعضی ها سرد وگرم روز گار را هم چشیده ام‌ولی تاهنوز موفق نشده ام که به یگانه آرزوی خویش بر سم.

شاید بپر سید که این چه‌آرزویی خواهد بود که برای من این قد ر مهم وبا ارزش است. به شما معلوم است که سعادت و خو شبختی یك انسان زمانی میسر میگردد که تشکیل خانه و خانواده را داده و این کانون آرام خا نوادگی است که انسان را جرئت می بخشد تا د ر وظایف خویش هر چه بیشتر سعی نموده و برای مردم ووطن خو یش مصدر خد مت گردد. ولی افسو س که من از ین کانون محر وم‌هستم سه سال قبل بیکی ازاقوام خویش که دختر شریف و تحصیل کر د ۀ بود، دل بستم ونزد فا میلش خوا ستگا ر فر ستا د م ولی جواب فا میل دختر با و جود یکه با خانوادۀ ما قرابت ن ز دیك دا شت یاس آور ونا امید کننده بود .

آنها انتقاد نموده بودندکه من صاحب خانه لوکس و مو تر نمیباشم وما نمیتوانیم که برای دختر خو یش بدبختی و فقر بخریم .

درست است که من خانه شیك و موتر ندارم اما درعوض علم دارم و تحصیل کرده هستم اگر خا نه لوکس ندارم لیکن خانه ای دارم که درآن زندگی ساده ای را میتوان سپری کرد. من به این عقیده هستم

نامه های رسیده

بناغلی علیباور (اخگر) متعلم‌صنف یازده لیسه صنا یع کابل نامه شما به اداره مجله رسید از همکاریتان تشکر اینهم قسمتی از نوشتهٔ شما .

در جا معه چون افغا نستان که تازه در راه ار تقاء قدمی بجلو برداشته است نقش جوان‌وروشنفکر بیشتر ازهمه احساس میشود.

جوانان با درك مسؤلیت ها ی اجتماعی خود آراسته با او صافی منحیث یك جوان وا قعی سعی نمایند تا در هر مو قعیت که قر ار دارند و بهر شکلی که استعداد در ایشان سراغ میشود به مردم‌مملکت خود مصدر خد متی شوند.

• • •

پیغله سیما از ولایت مزار:

نامه شما به اداره مجله ژوندون رسید امید وارم که همکار یتا نرا با مجله ادامه بد هید .

• • •

بناغلی زلمی از شهر نو:

مضمون شما به اداره مجله ر سید اگر کمی بیشتر مطا لعه کنید مضامین بهتر خوا هید نو شت به امید مو فقیت شما.

ژوندون

که اگر انسان خو شبخت است واز
ندگی لذت می‌برد وباخیال را حت
ه حیات خوش خا نوا دگی خو یش
دامه مید هد تنها با داشتن پو ل
ثروت، خانه و موتـر نبوده بلکه
تحاد نظر، توافق روحی، دا شتن
حسن اعتماد بـه نفس وو ظیـفـه
شناسی است کـه خـا نـواده را
خوشبخت مـی سا زد و آنـها را
امیدوار به زندگی آیندهٔ میسا زد .
من این چند سطـر را برای آ ن
نوشتم تا خانواده ها یکه با چنـین
کار هـا یشان که خـلاف قانون
شریعت و قانون مدنی است متوجه
اعمال خود گردند. و نگذارند کـه
حیات وزندگی آنهارا ، که‌میخواهند
زندگی آبرو مندا نهٔ را برای خو د
تشکیـل دهـنـد واز نعمـت گـرم
خانوادگی بهره مند و بر خور دار
گردند محروم شوند .
امید است بـا نشر ایـن نامـه
فامیل هایکه باعث بدبختی فرزندان
شان میشوند متوجـه اعـمال خود
گردیده و بیشتر ازین ما نع‌تشکیل
خوشبختی آنها نشوند .

م ـ ن از کندز

نباغلی احمدولی از لیسه‌حبیبیه:
نامه‌شما به اداره مجله ژو ندون
رسید انـتقاد شما در مورد فیشن
ومود های نا پسند که امروز رو اج
دارد بجا بوده امید واریم آنهای که
از این چنین مود ها پیروی میکنند
جداً خود داری نمایند. در انتظا ر
نامه های بیشتر شما.

• • •

پیغله زر غو نه ازلیسه آریانا :
نامهٔ شما که عنوانی مـد یر یت
مجله ژوندون تحریر یا فته بود به
به اداره مجله ر سید. مو ضو عیکه
شما انتخاب نموده بودید باربار در
مجله چاپ شده است .
امید واریم که با مضا مین جدید
وجالب همکاریتان را با ما ادا مـه
دهید.

صنعت ماهیگیری

صنعت‌ماهیگیری هم زمان بادیگر صنایع در کشور های ارو پا یی پیشرفت قابل ملاحظه نموده‌است. یك تعداد زیاد مردم به‌این شکـــار علاقه گرفته بعضی برای تفر یـــح وبرخی برای امرار معاش به‌این‌کار دلچسپی گرفته و به آن مشغول‌اند.

شکار ماهی نه تنها توسط گروپ های کوچك از ما هیگیران صور ت میگیرد بلکه یك عده از اشخا ص دراین راه سرمایـه گـزاری نموده وبا کشتی ووسایل مـدرن امروزه توانسته اند فا بر یکه های را بکار بیاندازند .

این فابریکه‌ها نه تنها ماهی‌هارا بصورت (کانزرو) به بازار عر ضه میکنند بلکه از روغن و استخوان‌آن نیز در صنایع مختلفه کار میگیرند.

واز فروش آن مبالغ هنگفت‌و قابل ملاحظه ای بد ست می آورند .

در عکس‌ها شما سه‌نفر ازماهیگیران رامی بینید که به شکار مشغول‌اند.

بقیه درصفحه ۵۷

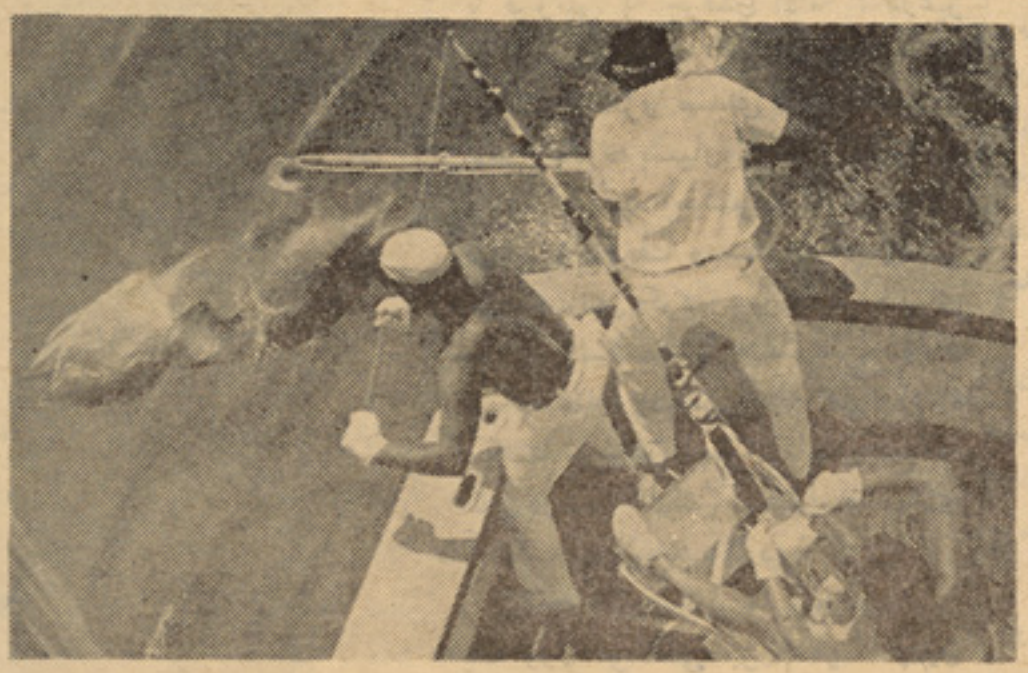

موقعیکه ماهی بزرگی‌را باوسایل‌ساده دست داشته‌شان ازآب بیرون میکشند

جوان هنرمند

توفیق فیاضی جوانـی کـه در جشن جمهوریت منعقده لیسه غازی بااجرای کنسر تی با فتخارجمهوریت جوان ما مورد استـقـبال شدیـد

تماشا چیان قرار گرفت . اوعقیده دارد که هنر مو سیقی و آوازخوانی را در خد مت جمهـوری جـوان و بالاثر بخد مت مردم نجیـب کشور بکار اندازد.

اوکه هجده سال دارد و ا ینك در صنف ۱۲ لیسه غازی مشغو ل فرا گر فتن تحصیل است تا حا ل چندین آهنگ سروده و میخوا هـد بزودی آهنگ صدای آبشار خود را با چند ترانه دیگر در رادیـو ثبت نماید.

توفیق فیا ضی در جشن جوانان که به افتخار جمـهوریت در لیسه غازی ودر بوهنتون کابل دایرشده بود کنسرت هایی اجرانموده است.
او که طر فدار تد و یر بـور د های مسلکی در فن مـو سیقی و پیشبرد امور تد ریس این ر شتـه برای جوانان است امیـد وار است تا در پر تو نور در خشان جمهوری

بقیه درصفحه ۵۷

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به‌تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبراید . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند،به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد ،اما ایلابنت خواهر رای از تغییری که‌درزندگی برادرش‌رونماشده ناراحت میشود . وبدید ن مایتلند پیررفته خوا هش می‌نمایدمقرری برادرش‌راقطع‌نکنندامامایتلند تقاضای اورا رد مینماید ـ ایلامایوسانه باجانسن اتاق ما یتلند راترك میکند ازطرف‌وزارت خارجه‌انگلیس مامورحفاظت یك‌سندمیشود.

احساس میکنم‌که پدرم‌ازتمام جریان باخبر باشد . او تقر یبا شب گذشته را در بیرون منزل گذشتاند ومن تا وقتی بیدار ماند م که اوبخانه برگشت رنگ ازصورت پدرم پرواز کرده بود وحکایت کرد که تمام ساعات شب را پیاده گردی کرده است از روی گل ولای که به موزه هایش چسپیده بود ،میشد به حر فهایش باور کرد .

احساس میکنم که پدرم از تما م دیك اظهار داشت :گرچه‌من راجع به پدرشما معلومات ندارم واوشان را درست نمی شناسم ولی با اینهم باور نمی‌کنم آدمی باشد که هر گاه مطلبی راجع به برادر تان بداند آنرا با سکوت تحمل کند .راستی چرا برادر تان نسبت بمن رفتارغیر دوستانه دارد ؟

ایلا سرشرا تکان‌داد: نمیدانم‌رای دفعتا تغییر کرده است تصور میکنم اساس این تغییر او همین زند گی جدیدش باشد.اگر اوشغل‌آبرومندی دارد پس‌چرانام مستعاربرای‌خودش اختیار کرده است .

ایلا نمیخوا ست دیك گاردون رابه اسم آقای گاردون خطاب‌کند وهمین مطلب باعث خو شحالی فوق العاده دیك گردید .زیرا دیك متوجه شدکه رفتار ایلا بسیار صمیمانه است . ایلا چای رابه‌روی چمن ترتیب‌گرفت یك روز گرم و آفتابی بود ایلا دیك و جا نس را دومعاون جدی یافت وضع رای همچنان خصمانه باقی ماند دیك کوشید فضای‌بهتری ایجادشود پس ازچندنوبت آزمایش سریع وتلاش‌بیهوده برای‌تغییردادن وضع اوگاردون ازکوشش‌خود دست کشید حتی حضور جان بنت‌که تمام ساعات عصررا از مهمانها به دور مانده بودبرای‌رفع تشنج مفیدثابت نشد که سری نزد شما زده احوال تان را بگیرم.»

جان بنت غم‌غم کنان به رای گفت چوکی خود را به آقای سر جنت‌الك بگذرد .الك حرف بنت را تصحیح کرده مفتش بگویید .عجیب است بسیاری از مردم تصور میکنند من سر جنت شده ام نه از شما تشکر می کنم نه میخواهم ایستاره بمانم. داشت :ترفیع شما عده زیادی ا ز قاچاقچیان وکیسه بران را بوحشت انداخته است آقای الك .

الك جواب داد :آری مخصو صا اماتور ها را تر سانده است وآنگاه با فروتنی به حرفش ادامه : درغیر آن ارتقای من به یك رتبه بالا تر هیچگونه سرو صدای تولید نکر ده است علاوه بسیار بوکسر های بی عرضه هم پیدا میشوند که از طریق تهدید وتخویف ودستبرد ها زندگی شانرا تامین کرده‌وهم بسیار زنهای جوان‌وقشنگ‌پیدا میشوندکه‌سالون های قمار ودانس خانه هارا اداره میکنند... خون بصورت رای‌جمع‌شد الك درختم کلامش منتظر جواب‌رای نشد ،متوجه دیك گاردون گردید .

«جناب رئیس من ما یلم هفته‌دگر یك روز مرخصی بروم آیا چنین چیزی امکان دارد؟یك ناراحتی‌کوچك فامیلی دارم.»

دیك که تاآندم نمیدانست دوستش اصلا خانواده ای داشته باشد فوق العاده ناراحت شد وبا احسا س همدردی اظهار داشت : من بسیار متاسفم

دیك‌آهی کشیده‌گفت :آری‌مشکلی برای من پیش آمده واگر خواسته باشید بشما شرح میدهم.مادموازل بنت یك لحظه ما را اجازه مید هید؟

دیك از جایش بر خاسته همراه الك‌روان شدالك باهیجان‌ولی‌آهسته گفت: درساعت یك صبح درعمارت لارد فارمیلی دزدی شده است وبقه ها کاپی قرار داد را ربوده اند .

ایلا دزدانه تغییرات قیافه دیك‌را میدید .اما طوری معلوم میشد که مطلب اظهار شده ازطرف الك کدام تاثیری بالای او نکرده باشد دیك دو باره به طرف میز بر گشت و اظهار داشت :متا سفم که باید شما را ترك کنم موضوع الك مرا وادار میسازد که در شهر باشم .

نگاه دیك به نگاه تاثر بار ایلابر خورد که تلافی از کف دادن چندین ساعت را مینمود .دیك به سر عت خدا حافظی کرده حرکت نمود. د ر داخل موتر الك شروع کرد به گفتن تفصیل واقعه :

– لارد فارمیلی روز اخیر هفته را در عمارت خود در داخل شهر سپری میکرد .

جان بنت که تمام ساعات عصر رااز مهما نان بدور ما نده بود برای رفع تشنج مفید نا بت نشد او ضمن صرف چای بمنظور رفع حالت کر خت مجلس اظهار داشت: بدترین وجهه درشغل‌وکالت دفاع اینست‌که او نمیخواست‌اصلا به این شغل دست بزند احتمالا این مذاکرات بی‌نتیجه را درذهن خود حك بکند.

دیك پیش ازآنکه شروع بحرف زدن کند، پارچه نان را مسکه‌مالیده سپس اظهار کرد: من بطور قطع حافظه خوب دارم‌که درمواقع مشکل وحالات بحرانی بمن یاری میکند .

رای دفعتا ازجایی‌که نشسته‌بود دور خورده فاتحانه فریاد زد:آنجارا ببینید. ملاحظه فرمائیدکه سردسته جاسوسان اودرآنجا ایستاده است. الك وفادارش را تماشا کنید.»

ناتمام

د زړه خبرې

سخی ،انتظار

دخاوری سره مینه

هغه سپیڅلی ټاټوبی چه‌د هغی په غیږ کښې انسان لوی شوی اووده کړی وی ،دهغی په سینه کښې یی خا پوړی کړی وی ،دهغی مقد سی خاوری دپاسه چه یی د قدم وهلو چم یاد کړی وی او په هماغه فضا کښې‌یی تنفس کړی وی واقعا پری زیات حقونه لری ،هماغو مره حقو ق چه میندلی او پلرونه یی په خپلو زامنو او لونی لری .

دولس گډ کور ،شریکه مینه (هیواد)دی ،دهیواد په فضا او هوا کښې مونږ هست شوی یو ،زمونږ دروزنی زانگو دغیر تونو دلړزو لو ټاټوبی دعزتو نو او ویاړو نو مرکز همدغه‌خوږ (وطن) دی‌چه زمونږ پت گټل کیږی او زمونږ دهغه پت ساتلو لپاره خپله هستی قربانوو . لوی احمد شاه بابا سره ددی چه لوی فتوحات یی کړی اوپه هغه و خت کښې چه‌په کامله بریالی توگه د مرهټو لښکری ته‌یی ماتی ور کړی نو نشی کولی چه خپل وطن هیر کړی ،خپله یی هلته دی مگر په سترگو، سترگوکښې‌یی دپښتونخوا دلوړو غرونو عظمت ترسیمیږی، نو څکه وایی چه :

د ډیلی تخت هیرو مه چه را یاد شی .

زما دښکلی پښتو نخوا دغرو سرونه

په افغانی کلتور کښې د خاوری سره مینه‌ډیره‌ژوره فلسفه‌او لرغونی تاریخ لری افغانان د تاریخ په اوږدو کښې ښودلی چه دنړی ډیرو باقوتو او مغرورو هیواد ونو ته یی دمقابلی په ډگر کښې ماتی ورکړی دی .

دیونانی اسکندر دعظیمو لښکرو په لاره کښې موانع دچاله لاسه پوره نه وه خو دلته یی غاښونه لوئید لی دمغولو وینې دلته توی شوی دی او دلویی برتانیی استعماری فوځو نوته دهمدی خاوری زامنو ماتی ورکړه ، او دا ټول بری او برم د خاوری‌سره دمینی او مفر طی علاقی څخه سر چینه اخلی دخاوری سره مینه اوس زیاتره ددی مستلزم دی چه‌له یوی خوایی په سا تلو کښې قربا نیو ته تل تیار او سو او له بلی خوا یی آبادی ،ودانی ،شهرت‌او معرفی‌لپاره خولی تویی کړو زیار او زحمت وباسو .

اوس چه‌په هیواد کښې دجمهوری ښکلی او په زړه پوری نظام ټینگ دی دهر افغان وظیفه ده چه په صداقت او پوره پاکی سره د هیواد آبادو لو په لوی نهضت کښې برخه واخلی دانظام هر چا ته واك ورکوی چه تروسی وسی‌پوری ددی سپیلخی خاوری خدمت وکړی او دټو لنی په وړاندی خپله انسانی او افغا نی‌دنده تر سره کړی .

د خاوری سره مینه ،عشق او علاقه ددی‌مستلزم دی چه خو د غرضی او خود پرستی تر پښولاندی کړی ،وطنوا لوته دضرر رسو لو مفکوره له ماغزو څخه وبا سو او د یوگډ ژوند ، عالی مفکوری په پیروی ددی بیرته پاتی وطن داعتلا لپا ره گټور خدمتونه وکړو .

دخاوری سره مینه داغو اړی چه لاس ترزنی لاندی کښیننو ، طلایی وخت هسی بی گټی له لاسه ورنکړو دژوند دهری لحظی څخه اعظمی استفاده وکړو دخدای درضا او د خدای د مخلوق د رضا په لاره کښې هلی ځلی و کړو سپیڅلی وجدان په پیروی دقوی عزم او ایمان په‌تکل په مشکلاتو باندی بری ومومو ،نور دچا دایبیغور، ونه منو چه زمونږ هیواد بیرته پاتی او زمونږ دټو لی ژوند دنورو خلکو له ژوند انه څخه وران خراب اود زړه سوی وړ دی.

مونږ باید پخپله پر ځان باند ی زړه سوی وکړو ،دځان علاج پخپله وکړو داحتیاجی شپی ورځی مو ډیری تیری کړی دی ،د هر چا څخه موپورونه آخیستی ،دو مره پور وړی شو چه خلاصول یی گران ښکار ی اوس نو باید پخپله متی راو نغاړو او دخپل‌کار محصول په‌خپله وخورو خوند تری واخلواو ژوندته رنگینی ورکړو .

د خاوری سره مینه او علاقه دا ، ایجابوی چه واقعا خپله مینه ورته ثابته کړو دتیرو زمانو دو یاړو نو، او افتخارا تو په ساتلو سره با ید دغه دویاړنی پانگی‌زیاتی کړو،صرف په هغو باندی اتکا او اکتفا دسلیم عقل وجدان نه منی ،بلکه دحساس انسان تقاضا د لازیاتو افتخاراتو د گټلو او لاس‌ته راوړلو پسی تلوسی کوی اومونږ باید دعصر دایجا باتو سره سم بیا هم خپله مینه ثابته‌کړو اوددی ثبو ت لپاره د جمهوری نظام عظیم بدلون چه دهر راز ابتکار لپاره مخه خلاصه کړی ددی اثبا ت لپاره هم په بنه توگه زمینه مساعده کړی چه دژوند انه په مختلفو ساحو کښې زمونږ وطنوال سهم شی اودا بیرته پاتی هیواد دعصر دکاروان‌سره یو ځای کړی .

دسر ښندنی اوسنی تعبیر دادی چه دخپلو شخص گټو څخه داجتماع دبهبودی لپاره تیرشو ،د دولت د گټورو پلانونو دتطبیق لپاره لار ه اواره کړو او په گړندی ډول مگر په کامل تامل او تفکر سره دپا خه نصامیمولپاره‌عملی‌جامه‌ور واغوندوو.

دپیغلو ،میرمنو ،ځوانانو او سپین زیرو وظیفه ده چه ددی خاوری د اراد تمنو غړو په حیث په هره‌ځانگه اوهره وظیفه کښې چه‌وی ،په‌رسمی او غیر رسمی موسسا تو ،شخصی تشبثاتو بالاخره په هر ځای‌او موقع کښې چه وی اوهر څو مره قدرت چه لری ددی مقدسی خاوری دښیگنی‌او ددی‌ټولنی‌دفلاح ،روښانی آیندی او پرمختگ له‌پاره خپله‌وسه ونه سپموی .

یقین دی چه نوی نظام زمونږ په کالبوت کښې نوی روح پوو کړ ی او د دی ساه ښنوو نکی کلمی (جمهور یت) په رڼاکښې زمونږ ټول حساس او پوه وطنوال خپلی دند ی پیژ ندلی او ډاډه یو چه په گډ کوښښ او څو اړ خیز وهمکار یوله برکته‌به له‌خیره سره داوطن آباد او خلك‌به یی ښاد اوسی

دادی دپښتو دفولکلوریکو ادبیاتو له‌آرتی سینی نه‌دخاوری سره دمینی څو په زړه پوری لنډی دهمدی ارزو

دسر ته رسولو په تکل گرانو لو ستو نکو ته وړاندی کوو چه خپله تنده پری ما ته کړی .

وطن زما دتن جامه ده
دتن جامه به لکه گل غونډی ساتمه
وطن مـی- بـن دی د سرو گلو-
زه‌یی بلبل دگل پر بن ناری وهمه
وطنه زیری می در بانـد ی
چه ټول‌ځوانان دی‌پرنامه‌سر ور کوینه
وطنه ستا په مینه مسـت یم
که‌ستا په‌مینه می‌سر ځی‌لویی به کړمه

عرض تبریک

منسوبین د افغانستان بانک بهترین

تبریکات خود را بمناسبت حلول عید

سعید فطر بحضور موسس جمهوریت و رئیس

دولت بناغلی محمد داود و کافه ملت نجیب

افغان تقدیم میدارند.

چیش از انکه به طبیب برسید

چگونه میتوان از تسمم جلوگیری کرد؟

تسممات عبارت از حوادثی است که بعضا دراثر خوردن بعضی‌غذا ها وغیره که دا رای مقدار کم و یا زیاد مواد سمی باشند بوجود می آید. اکثراً استعمال دوا ها بـه مقادیر زیـاد نیـز بـدون مشـورهٔ دکتور تسمم را بـار مـی آورد. منشاء تسممات طور یکه ذکر شد مختلف بوده ودراثر استعمال دوا های‌خود سرانه، میوه‌جات‌وغذاهای غیرصحی وآبهای کثیف تولید می‌گردد .

اعراض و علایم تسممات از همـه بیشتر علایم معدی معائی، درد های شدید بطن، استفرا قات، اسها لات و ضعف عمومی بوده و انواع‌مختلف دارد که ازان جمله چند نـوع آ ن ذکر می گردد:

۱ـ تسمم غذائی :

این نوع تسممات در اثر خورد ن غذا های غیر صـحـی و مخصو صا میوه جات و سبزیجات که مطابق‌به شرایط صحی شستشو نشده باشد بوجود می آید. نقش مهم تر رادرین تسممات خوردن بعضـی از انواع سمارق ها تشکیل می دهد.

علاوه بران خـوردن غـذا های کانسرو شده مثلا گو شت و غیره نیز بعضا باعث بروز تسمما ت می گردد. زیرا باسیل های مرضی‌درآن بعد از باز شدن بفعالیت آغاز نموده و غذا را فا سد می گ ردانند. پس برای جلو گیری ازین نوع تسممات کسانی که غذا های کانسرو شده‌را صرف می نما یند با ید نکات آتی‌را درنظر داشته باشند :

۱ـ بعد از با ز کردن قطی با ید غذای محتوی قطی بصورت فو ری صرف گردد.

۲ـ اگر مقدار غذای داخل قطی زیاد باشد درانصورت بهتر است بعد ازباز کردن قطی فورآغذای‌آنرا دربین ظرف شیشه ای انداختـه و برای صرف کردن آماده ساخت .

۳ـ غذای کانسرو شده‌را بعد از باز کردن قطی آن‌با ید دقیقامشاهده نمائیم تابوی و رنـگ آن تغـیـیر نخورده باشد.

تسمم از اثر مواد فا سد شد ۀ غذائی مخصو صا غذا ها یی که در شرایط غیر صحی محا فظه میگردد بعد از ۲۴ـ۱۲ سا عت بو جود آمده و بزودی در شخص تاثیر می‌بخشد.

در صورت بروز حادثهٔ تسمم از همه اول تر مریض را با ید بد کتور معالج ؛ رسانیم تا هر چه زو د تر در رفع آن اقدام گردد .

آیا وزن بدن شما نور مال است ..؟

وزن بدن یك شخص نور ما ل چه اندازه باید باشد؟ نزد بعضی‌ها فور مولی و جود داردکه می گو یندباید وزن بدن‌مساوی‌باندازهٔ قد(به‌حساب سانتی متر) منفی صد باشد. د ر حالیکه این عملیه تنها برای‌اشخاصی که به سنین جوانی قرار دا شتـه با شند و دا رای وزن متو سط بدن بـاشند حساب شده مـی تـوانـدد ا نشمـنـد ا ن اتحـاد شوروی برای معلوم نمودن اندازه حقیقی‌وزن‌می کنند که ازین قرار است:

وزن نور مال مساوی قدبه‌سانتی متر ضرب در حجم دورهٔ سینه بـر ۲٤۰ میباشد.

موتر تیز رفتار برقی

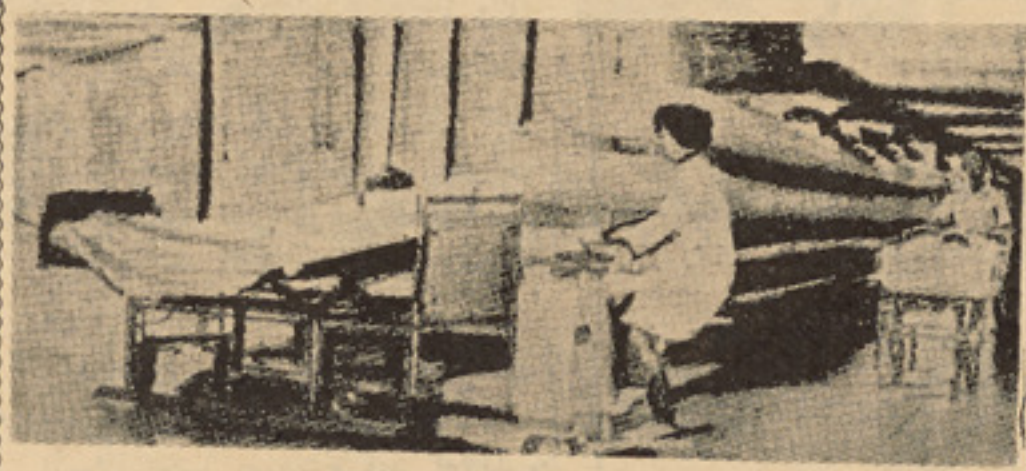

دریکی‌از شفاخانه های سو یسی برای انتقال مریـضان و سا ما ن شفاخانه مو تر تیز ر فتار بر قـی مخصوصی بکار انداخته شده. این موتر برقی امور مربوط به ار تبا طبین اداره مرکزی و تمام سرویس های طبی شفا خانه را با سر عت انجام می دهد.

طبیب ژوندون به‌شما مشوره‌میدهد

برانشیت چه نوع مرض است ؟
محمد اسلم از مزار شریف

پرسنده عزیز !

برا نشیت عـبـارت از التـهاب قصبات است که این التها بات د ر شش ها بوجود می آیند که اکثراً ازاثر سرماخوردگی‌ها بوجود می‌آید این مرض بصـــورت حاد و مز من میباشد.

تداوی مرض برا نشیت از نظر اهمیت مرض و ظیفهٔ طبـیب است وخود سرانه پر داختن به تـداوی علاوه ازینکه نتا یج وخیمی بر ای مریض تولید می کند نتیجهٔ‌هم‌بدست نمی‌آید.

• • •

تینیا چه نوع کرم است ؟
محمد اسحق

کرم تینیا یکنوع کر م های‌هموار واستوانه ای شکل میبا شند کـــه بعضی شان پرازیت های انسا نـی و بعضی دیگر آنها پرا زیت ها ی حیوان را تشکیل می‌دهند این کرم ها بشکل کاهل یا شیفره با عث امراض گو ناگون می گردند.

کرم های تینیا انواع مختلف دارند.

• • •

مـوی سرم در وقت شانـه زدن می‌ریزد. لطفاً علت و تداوی آنـرا معلومات دهید .

عبدالرسول

ریختن موی سر علل زیـاد دارد ویکی‌هم استعمال‌صابون های‌مختلف است .

بهتر است شمانزد یك‌متخصص جلدی مراجـعه نمائید تـا علت را پیدا نموده‌وبصورت اساسی تداوی نماید. تداوی ها خود سرانه نتیجه منفی بار می‌آورد .

نکته ها

آنچه یك دختر میگوید مهم نیست،مهم‌آن چیزی است که اوزیرلب‌آهسته زمزمه‌میکند.

• • •

ـ نگهداشتن دختر وماهی مشکل است.

ـ من دو زمان گریستم دفعه اول‌وقتی که خودم از دواج کردم ودفعه دوم وقتی‌که دخترم از دواج کرد دفعه اول بحال خود گریستم و دفعه دوم بحال دا ماد م .

فر ستند: م،ق صاعد

فانتیزی خارجی
نوشته پیتر نز نا کو موف

ترجمه غالمغالی

آرام وغریبانه

مردی آرام تر و شکسته نفس تر از او نمیتوان پیدا کرد، در هیچ جایی کار نمیکند. او تمام قو ا ی نا چیز خود را وقف هنر ومخصوصا ادبیات نموده‌است، او خو دش با علاقه زیاد اعتراف میکند که قوای‌او ناچیز بوده، قدرت آنرا ندارد که به اوج ترقی و سر منزل مقصود برسد، بلکه هنوز روی تپه های کم ار تفاع و همواری های جهان هنر قدم میز ند. ادبیات از نگاه او به نا بغه ها ضرورت ندارد. بلکه استعداد های متوسط وحتی ضعیف مثل او برای ادبیات کافی‌است. او در مراکز ادبی، تیا تر ها، کمیته سناریو نو یسان و غیره دیده نمی شود، میگوید: مرا چه کار است به جا های عجیب و در میان بزر گا ن قرار گر فتن.

محل مورد نظر او اداره جرا ید ، مجلات روزنامه ها هفته نامه ها ماهنا مه است. گر چه هنوز به شهرت نر سیده. حالا بیائیدفعالیت های قهر مان خود را از نزدیك مشاهده کنیم او خیلی با احتیاط ، آرام و خمو شانه وارد دفتر مد یر مسئول میشود وبادهن نیمه با ز و متبسم از ینکه مزا حم شده است ووقت گرانبهای اورا تلف‌کرده‌است معذرت خود را با جملات نر م وپراز ملاطفت اظهار میدارد . بالاپوشی بتن دارد که آرنج ها یش از شا ریدگی آستین آن بیرون بر آمده کری های بو تش‌کج شده وپتلونش رنگ اتو را بخود ندیده است، آدم فقیر آرام و محتا جی بنظر میر سد، ازمیان بکس چرمی رنگ رفتهٔ خود کاغذ ها را بیرون میکشد آنرا د ر گو شهٔ میز مدیر مسئول میگذا رد ، بعد با نگاه های پر از التماس به مدیر مسئول نگاه میکند. مدیر مسئول نو شته های او رابرمیدارد ومیخواند، میگوید :

ـ هوم ... خوب ... آنقدر بد نیست... به هیأت تحریر می سپارم تانظر بد هند، اگر موا فقت کردند نو شته های تا نرا چ ا پ میکنیم .

قهر مان دا ستان ما با چشما نی که هر لحظه انتظار ر یز ش ا شك از آن برده میشود بطرف مدیر مسؤل دیده می پر سد:

ـ تشکر مدیر صا حب... تشکر ازینکه چاپش میکنید ... من قبلا تشکراتم را اظهار میدارم ... میدانید... من بیکار هستم...همین یگانه مدرك عایدات برای من‌وخواهد بود... زنم هم یك اندازه مر یض است... سه طفل دارم... سه شکم که ازمن نان میخوا هند... در کدام گو شهٔ مجله اگر جایی برای نشر این مضمونك پیدا کنید... فر ق نمیکند که حتی در صفحات آخر مجله با شد... من پشت این‌حرف‌ها نمیگردم .

مدیران مسؤل مجلا ت و جرا ید معمولا آدم های سختگیری هستند. انسان بعضا تصور میکند که قلب شان از سنگ ساخته شده زیرا با استعداد های جوان، خام و مزا حم رویه خشنی دا رند و لی‌چه میشود اگربه این‌بیچاره کمکی شود..؟مدیر مسؤل تصمیم گرفت نو شته هایش را چاپ کند، همیشه زیر تاثیروضع پریشان او نو شته ها یش را چاپ کرده بود. با خود میگفت بیکا ری سخت است بخصوص اگر آدم پول نداشته و میراثی هم برایش‌نرسیده باشد، در جلسه هیأت تحر یر مجله مدیر گفت:

کدام چیز مخصوص و فو ق ـ العاده ای نیست... ولی نو یسنده آن تهیدست و بیکار است، وضع اقتصادی اودرهم و بر هم است... سه شکم را نان مید هد... ا گر اجازه بدهید در یکی از صفحات آخر آنرا نشر میکنیم.

سه روز بعد مضمون مذکور چاپ شد، بعد چند نو شته دیگر و لی نویسنده دیگر آن آدم خاموش‌وآرام سابق نبود در هر جا مید یدی حضور داشت، در تیا تر ها، مجمع عمومی نو یسند گان، در اتحا د یه نو یسند گان، در شورای مر کزی سناریو نو یسان، در کنار رژیسور های فلم و تیاتر در کمیته انتخا ب نمایش ها ی یك پرده یی حتی در کنسر ت ها ولی وضع او دربرابر مدیر مسؤل مثل سابق‌بود، باهمان بالا پوش و همان بوت ها و همان قیا فه و نگاه گریه آلود وارد دفتر میشد و نو شتهٔ را روی میز مدیر مسؤل میگذا شت.

دریکی از روز های زیبا وآفتابی مدیر مسؤل مجله در کو چه هادنبال خانه کرایی میگشت، خانه سا بق نمناك بود واورا مریض ساخته بود. در یکی از محلات اعیان نشین د ر مقابل خ انه قشنگ و کا نکر یتی دو منزله که بسبك عالی رنگ شده بود یك موتر تیز رفتار آخرین‌مودل برنگ خا کستری ایستاده بود ودر عقب جلو مو تر قهر مان آرام وفقیر فانتیزی مایعنی همان کسی که با گردن کج و چهرهٔ اندو هبار مضمون می آ ورد نشسته بود،مدیر مسؤل و قتی که اورا دید تعجب کرد، چشم های خود را ما لید ،آیا چیزی را که میدید حقیقت داشت..؟ آیا این همان نویسنده تازه کارفقیر وآرام است که سه شکم را نان میدهد و بیکار است ؟

مدیر مسؤل گفت: نه ...ناممکن است، این شخص حتما کدام آ د م

بقیه درصفحه ٦٠

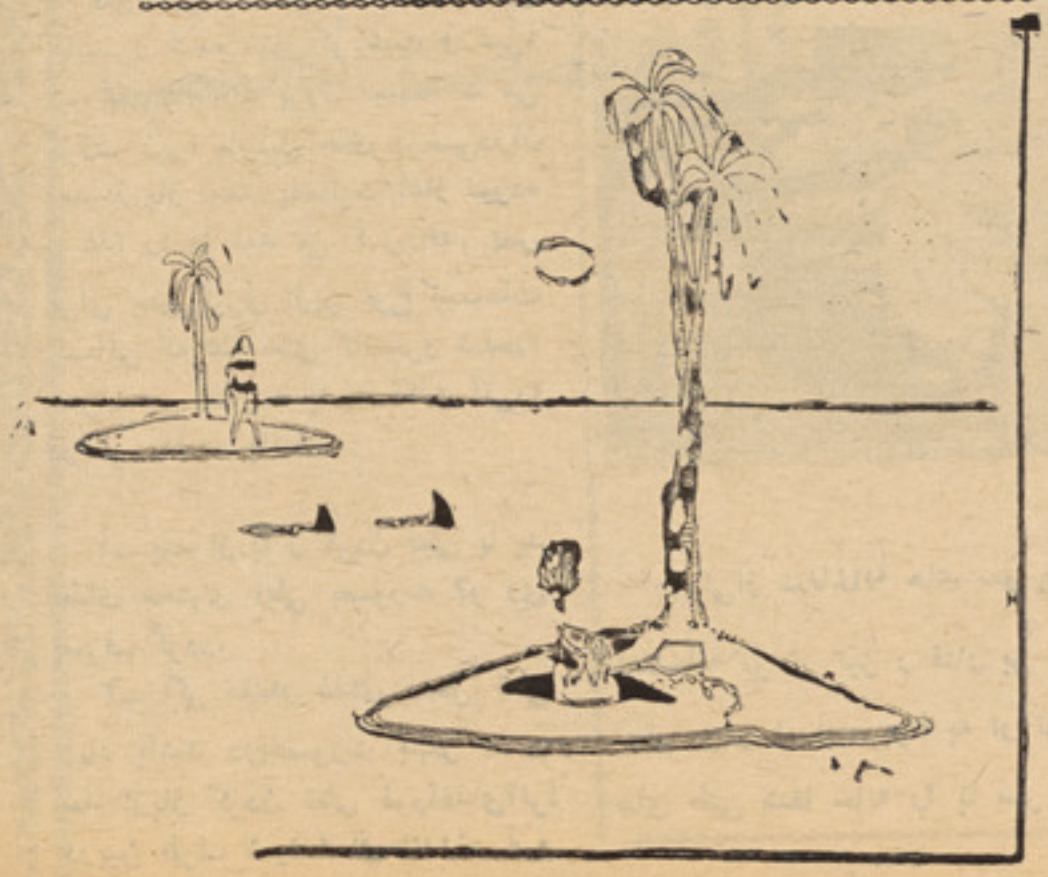

بدون شرح

عرض تبریک

شرکت سهامی میوه پاکی پروان عید
سعید فطر را به پیشگاه بانی و موسس
نظام نوین جمهوریت افغان
و کافه هموطنان گرامی تبریک
عرض نموده، ترقی روز افزون
کشور عزیز را تحت قیادت
رئیس دولت و صدراعظم
شاغلی محمد داؤد از بارگاه
ایزد متعال استدعا
مینمایند

ورزشکاران لیسه عایشه درانی

وقتی انسان داخل اداره لیسه عایشه درانی میگردد ،یگانه چیزیکه توجه را جلب مینماید الماری است که در میان آن چند عدد کپ بازوق وسلیقهٔ خاص گذاشته‌شده، در نخستین دیدار انسان بیاد روز ها ی می‌افتد که ورزشکاران ما تشویق می‌شدندو بعداز موفقیت کپ‌های رامی گرفتند ، به آن میبالید ندـ خوشی ها میکردند وجشن ها می‌گرفتند ، ولی درین چندین سال اخیروضع ورزش طوری بوده که همه جزء مایوسیت ورزشکاران‌چیز دیگری ببار نیاورده ، و هر روز یکه بر عمر ورزش در کشور گذشته بدون آنکه قدمی بسوی‌پیشرفت بگذاردگامی به‌عقب گذاشته وچندتن ورزشکاریکه دریك لیسه موجود بوده همه زاده ذوق وعلا قهٔ ورزشکاران بوده که به‌میدان حاضر شده تمرین نموده واز یکسو صحت خو یش را خوب نگهداشته واز جانبی هم و قتی کدام مسابقه از طرف مکتب گرفته شده افتخاری به‌مکتب خویش کمایی نموده .

خوشبختانه اکنون وضع قسم‌دیگر شده‌و بخود رنگ ورخ قناعت بخش گرفته چو ن نهال های امید دران غرس شده که آرزوی چیدن ثمرش راهمه کس‌یقین دارد ومیداند که ا ین نو با و گا ن کا نون علم ومعرفت روز گاری به درختان انبوه‌مبدل شده مورد استفاده مردم کشور ما قرار خواهد گرفت .

این روزنهٔ امید که خانهٔ تا ریك ورزشکاران را فروزان ساخته وبه همهٔ آنها جان بخشوده همانا بر قراری رژیم جمهوری است که بعد از بمیان آمدن آن کافه مردم کشورما مخصو صاً روشنفکران این خطه خودرا آزاد احساس کرده پرو بالی کشیده ودر هوای آزادی به پریدن آغاز کرده ا ند. یکی ازین بلند پروازی های ورزشکاران که تازه به‌آن آغاز نموده ودر حقیقت درس پریدن به‌آنها آموخته ،همانا دایرشدن تو ر نمنت بزرگ با سکتبال نسوان در جمنازیوم، بوهنتون کابل است که با دایر شدن آ ن ورزشکاران لیسه های نسوان امیدی برای آیندهٔ ورزش پیدا کرده نه‌تنها علا قمندی شان بیش از پیش گردیده فکر و عقیدهٔ آنها نیز عوض شده و گذشته رابا همه چهرهٔ سیاهش ازیاد برده وبر آیند ه‌روشن فکر مینمایند ومیگویند که اگر نوا قص‌فعلی که زادهٔ گذشته هاست از میان بردا شته‌شود سوالی باقی نمی نماند وتعداد زیادی از دختران به‌ورزش علاقه گرفته وبعد از مدت کم دارای قهر مانان بر جسته وشکست‌ناپذیر خواهیم‌شد ور زشکاران لیسهٔ عایشه‌درانی‌از همانهاییست که‌عقیده خیلی خوب به ورزش کشور پیداکرده ومی‌گویند که‌اگراین‌خواسته های ما جامهٔ‌عمل بپوشد هیچ تیمی راقدرت گرفتن قهرمانی از لیسهٔ مانخواهدبود.

قبل از آنکه خواسته ها ودرد دل آنهارا تقدیم دارم از گذشته ورزش درین لیسه‌چیزی تحریر نموده بعدا به مطلب اصلی تما س خواهم گرفت.

لیسهٔ عایشه درانی که‌فعلا دارای دو تیم که‌یکی آن تیم والیبال ودیگرش با ستکبال

والیبالیست های‌لیسه عایشه درانی

است میباشد از بد و تاسیس ورز درلیسه های نسوان که‌تقریبا بیش از سال میشوداین لیسه بهترین ورزشکاران جامعه تقدیم داشته وسالهای متمادی در درانی خواهد داشت ابتدا دختران والیبالیـ دورشتهٔ ورزش که عبارت از باسکتبال والیبال است قهر مانان داشته و کپ هاکر ولی باسقوط ورزش که دراثر جنگ دخت بعضی از لیسه هادریك مسابقه صو ر گرفته بود.

لیسهٔ عایشه درانی نیز چند سا لی ع عدم موجودیت ورزشکا ررا دارا بوده‌وباو داشتن بهترین استعداد های‌ورزشی هیـ ورزشکاری نداشت تاآنکه بعد ازچند مقامات مربوط متو جه شدند که جنگ‌سال قبل شده واین نباید بالای سر نوشت‌چنـ دورهٔ دیگر تاثیر اندازد بار دیگر ور رادر لیسه های نسوان بو جود آورده وبا لیسهٔ عایشه درانی از هیچ لیسهٔ عقب نما وبهترین ور زشکاران راتقدیم داشته چنان چندین سال ورزشکاران این لیسه افتخا لقب قهرمانی راکمایی کرده اند . و ف نیز این لیسه دارای بهترین ورزشکار هم درو‌الیبال وهم درباسکتبال از هیچ‌ل عقب نخواهد ماند وز رشکاران این ل معتقد اند که اگر کدام مسابقهٔ میان تیم

باسکتبا لیست های لیسهٔ عایشه درانی بامعلمهٔ سپورت آن لیسه .

عرض تبریک

کارکنان و منسوبین فروشگاه بزرگ افغان حلول
عید سعید فطر را بحضور بنا غلی محمد داؤد
رئیس دولت و صدراعظم و کمیته مرکزی
جمهوریت افغانستان عزیز وارد وی غیور
و با شهامت افغانستان و کافه ملت نجیب
افغان تبریك گفته و ترقیات مزید کشور
را از خداوند متعال در پرتو نظام نوین
جمهوریت تمنامی نمایند

بقیه صفحه ۳۶

کاکا واینا

این خودش قدرت تمثیل خارق العاده وپر انرژی‌را ضرورت دارد. تابتواند تصویر روشن از مسخ ودگرگونی شخصیتی‌بدهد که درمدت زمان کوتاه یعنی یکشبا نه روز موجود مالیخولیایی ،کج‌خلق وکسی که‌یك عمراز مرض خیالی وخود ساخته رنج میبرد ناگها نی‌تغییر ماهیت داده وفردای آن با چهره خندان، سبکرو خوشحال، درحالیکه آهنگ شاد زیرلب زمزمه میکند و لباسی نوی که‌از آن برق شادی می جهد پر نموده صبح سر میز چای حاضر میشود وباحرکات غیرمنتظره اش تمام اهل خانه و مهما نانش رابه تعجب واداشته باایشان مانند یك روستایی ساده وبی تکلف بر خورد مینماید.

تاهمین اواخر ،سینما از لحاظ اینکه نمی‌توانست هنر ظریف تیاتر راباهمه خصوصیا تش روی پرده سفید به‌شکلی به‌نمایش گذارد تا ریتم وآهنگ تیاتری‌آن حفظ گردد زیرا برآورده ساختن هدف مذکور ازیك هنرمند سینما که‌در فضای‌باز وآزادی عادت گرفته بود به‌مشکل برمی آمد، در مضیقه قرار داشت. خوشبختانه بعدازآنکه‌آهسته آهسته پای هنرمندان تیاتر برای بازی‌به محیط سینمای‌کشانده‌شده این‌نقیضه نیز برطرف گردید. چنانچه در این فلم رل سونیاتوسط ایرینا کیچنکو طوری ایفا می‌گردد که نمایشگر یك روح سیال ، زنده وحرکی دختری است که تارو پود آن باقهرمانان جاویدان ادبیات یك ملت وابسته بوده وگوینده این حقیقت است‌که وی نه تنها یك هنرمند جوان باروح عالی هنری بوده ،بلکه کیفیت هنری جدید که دروی‌دیده‌میشود اینستکه:

ارزشی های هنری تاریخی همراه بابر خورد آگانه‌خصوصی دروجودش زیبای عالی روحی را عجین ساخته است .

دراین فلم طبیعت دیگر درمحدودهٔ تنگ وتاریك پرده های نقاشی شده دکور ها طوری که‌در تیاتر معمول است دربند نمی ماند.در درام‌صحنه های حوادث درباغی بوقوع می پیوندد در حالیکه در فلم، این جریان در محوطه منزلی دیده‌میشود آهنگ های زنده طبیعت ،مانند شر شر باران ،زمزمه جویباران ،رعد و برق، صدای ریل فریاد وقوله‌سگی همه‌وهمه سنفونی روزانه زندگی‌را سر میدهند .

کار گردان باپیوند گری های اعجاب انگیزش از احساسات دقیق وزبان مخصوص‌خود فلم،برای بازنمای اندیشه هایش و تمثیل هرچه تمامتر حوادث درام، درقالب فلمی اش بوجه احسن کار میکردد دراین تلاش واقعاً موفق است ،به این ترتیب فلم باچنان آرازفنا وعمق اندیشه اش محصول کار گروهی هنرمندان بوده آنرا نمونه بارزی ازدید نمای جدید هنری ،در مقطع آثار کلاسیك می‌توان به شمار آورد.

بقیه صفحه۳۸

حادثه‌در نیمه‌شب

آنها درخاموشی انتظار کشیدند . جوزف درحالیکه تظاهر میکرد آنها رااصلا ندیده سوی‌مقبرهٔ یونانی آمده ودرحالیکه باترشرویی ساختمان مزبور رابرانداز کرد واندیشنا ك سوی آن نظرمی انداخت ازمقابل آنهاردشد. خورجین چرمی اش راروی یکی ازستون های مقبره محکم کرده وسوی سقف آن ساختمان شروع به بالاشدن نمود . بعد روی سقف دائروی که بالای سربرید فورد ولی قرار داشت وازکاشی های گلی ساخته شده که برنگ زرد نقاشی شده بود شروع به پیشروی نمود .

تالحظه که دست جوزف به سامان وآلات ضروری اش جهت ترمیم آن سقف برسدآنجا راخاموشی وحشت انگیزی دربرگرفت . بعد اوشروع به‌کارکرد وآواز تراشیدن ویاکندن که زیادتر شبیه به آواز چپ، چپ، چپ،چپ بوددرفضای آنجا طنین انداز گردید .

لی بادرماندگی سوی بریدفورد نظرانداخت. بریدفورد دست اورا دردستش گرفته و آنرا فشرد وگفت :

– این یکنوع زجروظلم است . همین طور نیست ؟ نظربه این کارها وافعال جوزف طوری معلوم میگردد که واقعا ترادر هرکجاکه هستی تعقیب میکند.

لی گفت :

– واین همان چیز است که من‌میخواستم توباورش کنی .

وادامه داد :

– من احساس میکنم که اوتمام وقتش‌را دردنبال کردن وزیر نظر داشتن من‌میگذراند. واین باعث میگرددکه مراترس ودلهرهٔ شدیدی دربر گیرد .

لی گفتارش راقطع‌کرد . انگشتش راروی لبش گذاشت . آوازی که شبیه تراشیدن ویا کندن چیزی بودوازبالای سر آنها می آمد قطع گردیده بود .

آنها منتظر ماندند .

چپ، چپ، چپ، چپ. آواز مذکور دو باره دربالای سرشان تکرار گردید . چپ، چپ، چپ، چپ .

برید فورد سوی لی لبخند زده وخودرا زیادتر به اونزدیك کرد وهردو دستش رادر دست گرفت . اودستان لی رامحکم فشرده و چشمانش رابه چشمان اودوخت .

اوگفت :

– لی ، میدانم که این جابرای گفتن آن چیزی‌که قصد ابرازش رادارم محلی خوبی نیست ویااصلا این وقتش نیست که آنرا بگویم . امامن مجبور هستم که ازاین رازپرده بردارم . چیزی راکه من میخواهم درباره‌اش صحبت کنم ماهستیم وچیزی که من میخواهم انجام بدهم عبارت ازپرسیدن ازتواست .

اوازصحبت دست کشید . آوازیکه ازبالای سقف می آمد درآن لحظه برای باردوم قطع گردیده بود . حالاازآنجاآوازیکه زیادترشبیه به‌فریادونا له‌بودوما نند سیاه سر فه اطفال مینمودبگوش میرسید . این آواز ازیك درد طاقت فرسا که صاحبش کوشش میکرد آنرابه آواز شبیه پچ‌پچ تبدیل کند منشاء میگرفت. خریطه چرمی که قبلادریکی ازستون های مقبره آویزان گردیده بود بگوشه لغزیده و روی زمین افتید جوزف درحالیکه درفضاء چرخ میخورد پیش روی آنها روی علف ها افتیده ومانند عقابی که به پشت خوابیده باشد بی نفس درآنجا باقی ماند .

لی درحالیکه فریاد میکشید گفت :

– خیلی خوب شد .

بعدروی پاهایش ایستاد . برید فورد هم همین کارراکرد. لی سوی جسم بی جان که روی علف هاافتیده بودشروع به‌دویدن نمود.

جوزف دربی خبری مطلق به سرمیبرد . چشمانش بسته بود. امامانند شیطان که درهم شکسته باشدروی علف هاآرام گرفته بود ویا مانند رب‌النوع بودکه ازبرنج ساخته شده ودرلباس کارگری فرورفته باشد .

لی دستش‌راروی‌پیشانی جوزف گذاشت . آهسته آهسته چشمانش‌که آبی بودودرخشنده بازگردید .

برای چندلحظه خصومت ودشمنی از آن یك جفت چشم رخت بربست . آن دوچشم حالاروی لی‌متمرکز گردیده بود. در آنها میشد یکنوع احساس را که زیاد تر شبیه بترس ، عجله ورا بطهٔ قوی بودمشاهده‌کرد اما شاید این نوع احساس ویا چهره ظاهری نشانه گمراه کردن لی بود ویاازسقوط جوزف سرچشمه گرفته بود . بهر صورت تمام این واقعه دفعتابشکل یك آرزوی فرعی که درآنجا وجودداشت درآمد . آرزوی که برهنه بود وآشکار. بدون راه دادن کدام شك وشبه لی دستش راازپیشانی جوزف دورکرد زیرااحساس نمودکه دستش در حال سوختن است . لی به پابرخاست وسوی برید فورد نظردوخت .

درحالیکه آوازش میلرزید گفت :

– حالاچه کرده میتوانیم ؟

(ناتمام)

ژوندون

بقیه صفحه ۳۷

آهنگ شباویز

– آیابرای دانستن آن خیلی علاقه داری ؟ من‌میترسم که‌اگر این پرده ظلمت‌دریده شود ومادرروشنایی قرار بگیریم ، نتوانیم بروی همدیگر نظر کنیم .

درحالیکه خشونت بروی مستولی گردیده وصدایش اندکی بلند شده بودودستش کمی میلرزید گفت :

–میخواهم باصل‌موضوع پی‌ببرم ولوسرانجام هرچه باشد .

گفتم :

– اگرچنین است پس اجازه بده تابنشینم .

وبدون آنکه درانتظاراجازه‌اش باشم بالای همان چوکی که برآن تکیه داده بودم، نشسته وباصدای آرام ویکنواخت بدون گریه واظهار تاثر وبدون کمترین اضطراب داستان خودرا اول تاآخر یکایك برای او نقل کردم، گویی داستان موجود ناشناسی رابرای موجود ناشناس دیگری بازمیگفتم .

نمیدانم چقدر مدت سپری گردید تاداستانم بپایان رسید، اینقدر بخاطر دارم که از او پرسیدم :

– حالادیگرفهمیدی؟ این روشنایی خیره‌کننده راکه من وتراحاطه نموده است می بینی ؟

آیا میتوانی بروی من نگاه کنی ؟

مدت کوتاهی درانتظار جوابش ماندم، سپس صدایش راشنیدم مثل اینکه ازفاصله خیلی زیادی حرف بزند بمن میگفت :

– بلی ! میتوانم برویت نگاه کنم و اساسا نمیتوانم جزتو بدیگری نگاه کنم اماآیاتوهم میتوانی بمن نگاه کنی ؟ آیاهنوزهم میخواهی ازمن انتقام بکشی ؟

نتوانستم جز باهمان زبانی که یك زن شکست خورده جواب میگوید ، بوی پاسخ‌دهم، بدون آنکه حرفی بزبان آورم اشك ازچشمانم جاری شد وپس ازلحظه‌ای شنیدم‌که میگوید :

– ممکن بودپیش ازآنکه این نورپیرامون ما راحاطه نماید ازهم جداشویم، اما حالا جدایی امری ناممکن است . آیااین شگفت انگیزنیست که این نوری‌که مارا درخود فروبرده ، بدتراز ظلمتی باشدکه ازآن خارج گردیدیم ؟ هیچکدام مانمیتوانیم بدون کمك دیگرخود درین روشنایی راه برویم . این بارسنگین ترازآن است که بتوانی به تنهایی تحمل کنی، وبرای من نیز سنگین ترازآن است که بتوانم تنها آنرا بدوش بکشم، پس بهتراست بارسنگین وکمر شکن زندگی خویش را، هردو یکجا بدوش بکشیم .

درینجا گفتگوی ما قطع شد، نه اوچیزی گفت ونه من چیزی بزبان آوردم خاموشی وسکوتی ژرف براتاق مستولی گردید ! وهردو مانند کسیکه درخوابی عاری ازاصلام فرو میرود ، با چشمان بیدار درژرفنای سکوت فرو رفتیم .

امای پرنده عزیز، صدای روح انگیزت طنین می افگند ومرازاین خاموشی عمیق بیرون‌میکشد سراسیمه ازجابرمیخیزم ، اونیز سراسیمه ازجا برمیخزد.. امابزودی آرامش‌خودرابازمی‌یابم .. دوقطره گرم سرشك بررخسارمن جاری میگردد واودرحالیکه باهردودست برمیزتکیه داده میگوید :

– آهنگ شباویز! آیاواقعاهنگامیکه منادی درآن فضای بی پایان بقتل رسید، صدایش همینطورطنین اندازبود !!

قاهره ، سپتمبر ، ۱۹۳٤، دکتورط حسین،

ترجمه اونگوت

«پایان»

بقیه صفحه ۱۳

ماه‌مبارک...

جاده های شهر در از دحام گرم‌مردم چون شب های جشن‌دیده میشد دوجوان بی‌خیال از مقا بل هوتل کابل می گذ شتند ،آنهاگرم گفتگو بودند وکمتر به اطرا ف‌شان توجه داشتند ، مقابل دروازه‌هوتل موتر های زیادی توقف داشت ..

شاید دعوت بود ،شاید هم محفل عروسی ... به هر حا ل من به‌این فکر بودم که دیگر به کجا سری‌بزنم وخاطره یی برای شما قصه کنم که دفعتا صدای فریاد یکی ازآن دوجوان سلسله افکار م رابرید.. عده یی‌به‌سر عت خود را به‌آن سور سا نید ند و معلو م شدکه‌حفره عمیق آبرو آن‌جا که همه‌بدون سر پوش چون چاه های خطرناکی دیده میشود ،یکی ازآن جوانان رابکام خود کشیده است.

بز حمت جوان بیچاره را بیرون آوردند ومعلوم شد که تمام لبا س های اوترشد وپایش نیز مجرو ح گردیده است...

شهرنو درین شب کمتر ازشهر کهنه جمع وجوش نداشت، روشنی چراغ های نیون‌هو تل‌ها، از دور مردم راجلب میکرد، دکان ها ی انتیك فروشان همه باز بود و توریستان بی خیال درین شب هااز دکانی بدکان دیگر سر میز دند .

زن‌ومردی که‌مو های ژو لیده ـ داشتند چون لیلی ومجنون دست درگردن هم انداخته‌بی خیال به‌نگاه های‌حیرت باررهر وان قدم می زدند...

گاه‌گا هی صدای سر فه یا گفتگویی ازبچه های شو خ، این‌دو سیاح بی خیال را متو جه می کرد....

درپارك شهر نو بر عکس دیگر او قات کمتر کسی دیده میشد خیابان ها خلوت وتار یك..

درچندین هوتل ورستو را ن‌آنجا کنسرت هایی دایربود وعده یی می رفتند...

شب های رمضان رامیتوا ن‌شب های هنر مندان وآواز خوا نا ن نیزبنا میم، چه درین‌شب ها ست که درگوشه وکنار شهر کنسر ت ها دایر میشو دومردم علا قمند نیز این کنسر ت ها را می شنوند.

یکی از علاقمندان این کنسر ت هاکه‌خودرا (حمیدالله) معر فی‌کرد گفت:

ـدرهر سال صر ف شب ها ی رمضان من ازخانه بیرون می آیم وآن‌هم برای شنید ن کنسر ت بعضی هنر مندا ن‌است .

سال گذشته موتر مرا از مقابل یك‌هوتل به‌سر قت بردندوفردایش که‌آن راپیدا کردم در حدود پانزده هزار افغانی اشیا و سامان آن را ربوده بودند.. چند شب قبل‌غذا ی یکی ازین هوتل هاکه کنسر ت داشت طفل کوچکم را مسموم ساخت‌وا مشب بازهم حادثه یی به‌سراغم آمد واز د ست یك‌عده مزاحمین مجبور شدم بافا میلم رستوران راترك کنم ...

عقربه های ساعت در حدود یك‌ا شب رانشان میداد که من خسته ومانده درسر ك های میرو یس میدان قدم میزدم. در زیر نور چراغ برق دومرد نظر م را جلب کردکه‌پهلو به پهلوی هم نشسته اند..وقتی به‌نزدیك آن ها رسیدم دیدم یکی چو کی دار همان منطقه است بایکتن دیگر ...

درروی سرك خط های کج‌وپیچی کشیده بودند وبار یك وچو ب مهره های ساخته گرم بازی‌شطرنج مانندی بودند...

مرد م‌شب های ر مضان را در هرجابه‌شکلی میگذ رانند عده یی‌به رستورا ن‌ها وکلب ها میروند و ـ بعضی هم روی زمین خط می کشند ودرسایه روشن شب شطر نج‌بازی میکنند.

بقیه صفحه ۴۶

چگونه‌میتوانیم‌از...

های گو ناگون انسانی نیز همه اش عوامل وانگیزه های دارد وعلل بیشمار و متنوعی در بمیان آمدن آن سهم دارد. در خشمگین شدن‌نیز انگیزه های مختلفی ذیدخل بوده واشخاص مختلف بنابر عوامل‌ودلایل مختلف به‌خشم می گرایند ممکن است یك وضع بالای یك شخص هیچگو نه تا ثیری بجا نگذارد اما این امکان وجود داردکه همین حالت شخص دیگر را خشمگین بسازد. یك طفل شاید ازآن جهت خشمگین وعصبانی بشود که از دیگران خواهان توجه والتفات باشد ویا شاید او آرزو داشته باشد چیزی را بدست آرد، واز آن طریق خواسته‌خودرا در میان بگذارد. اما عوامل وانگیزه هائیکه جوانان و بزر گ سالان را بخشم می آورد متنوع تر وپیچیده تر است . مثلا اگر کسی مارا تحقیر کند، خشمگین میشویم هرگاه بخواهیم کاری انجام دهیم، اما باوجود کوشش ز یاد موفق نگر دیم، خشمگین میشویم و یا همینکه نتوانیم بهدف برسیم ودر سر راه هدف یابی ما، مانعی‌ویاموانعی ایجاد شود، اینها مارا خشمگین می سازد. بصورت عموم ما یوسیت، محرو میت،ناکامی هتك حرمت و حیثیت ، شخص را به خشم وقهر می کشاند

بر علاوه این ، حالات دیگری‌هم‌وجود دارد که همه اش زمینه را برای تبارز این هیجان مساعد میگر داند. چنانکه هر گاه چند ین ساعت متوالی بکار و فعالیتی مشغول بوده واحساس خستگی کنیم یا همینکه‌خودراتحت یك نوع فشار و کشمکش روحی بیا بیم‌ویا صحت ما خوب نباشد و یا در همان لحظه گرسنه باشیم در همه این حالات یك‌تغریش کوچك‌کافی است که با صطلاح مارامشتعل بسازد. بهمین صورت موجو د یت عقدهٔ حقارت و مشکلات رو حی دیگر درانسان وهمچنان داشتن تعصب وذهنیت منفی راجع به‌یك مو ضوع سبب می شود که زودتر وسهل تر به خشم آئیم و در برابر یك موضوع کم اهمیت‌وکوچك عکس العمل‌شدید نشان بد هیم . نا تمام

بقیه صفحه ۴۷

صنعت‌ماهیگیری

سه نفر از شکار چیان ماهی د ر دریا های ممالك مختلف سفر نموده و مشغول صید ماهی ازین در یا ها شدند .

این سه نفر ما هیگیر در مدت ۸ روز تنها در آبهای گابون به مبلغ ۳۳۳۰ فرانك ماهی شکار نموده‌اند. آنها با روش مخصوص که برا ی گرفتن صید های ماهی دا رند توانسته اند بهترین و بزر گترین ماهی های این در یا ها را شکا ر کنند.

در آبهای هیر لند این ماهیگیران بی باك در مدت هشت روزمسافرت در یایی به مبلغ ۱۳۳۵ فرانك‌ماهی صید کرده‌اند ودر این مدت آنها در زیر آفتاب و در میان آب با کشتی شان توا نسته اند که صد هاکیلو ماهی صید کنند واز فروش آنها مبالغ هنگفت‌را بد ست بیا و رند.

این سه ما هیگیر در پور تگا ل هم سفر نموده اند و به صید ما هی موفق شده‌اند.

بقیه صفحه ۳۵

فریب‌خورده‌ها

اشکی به چشما نش حلقه زدو گفت(بزر گترین آرزو یم این‌است تامردیکه این‌طور مرابه حا ل فلاکت گذاشته وزند گیم راخرا ب کرده به چنگ قانون بسپارم‌ودیگر این‌که تحصیلا تم را ادامه بد هم وبا پسریکه دوستش‌دارم واکنو ن صنف یازده مکتب است ازدوا ج نمایم.)

پدران ومادران چرا اینطورظا لمانه درحق فرزندان تان قضاو ت‌میکنید واورادر حالیکه طفل شیر خوا ری بیش نیست به‌نامزد دیگری درمی آورید ایکاش زود تراز این می توانستید فکر کنید وسعادت آینده طفل تانرا درنظر میگر فتیدنه‌اینکه اورادر دیار غربت بد یگری تسلیم کنید.

بقیه صفحه ۴۷

جوان هنرمند

کشور به تر قیات شگرفی نا یل آید و هنر موسیقی نیز سهمش را در راه بیداری مردم وسیرانکشاف اجتماعی ادانماید.

تشویق او درین راه ر فقا یش وزیبائی های طبیعی و چشم اندا ز شاعرانه و مناظر دلفریب این مر ز بوم‌میباشد که الهام بخش ساز و آواز او میبا شد و قلبا تشو یق میشود.

بقیه صفحهٔ ۳۰

برگزیده الفرید هیچکاك

گلتون آهسته اظهار میدارد : اوه،می توانید راجع به‌اتفا قی که امروز پیش از چاشت رخ داد ه بمن معلومات بد هید؟ شما هیـــچ کس وهیچ چیزی راندیده وا ز ـ آنچه درهمسا یگی شما واقع شد هیچ نشنیدید ؟)

خانم نیك وضع متفکر ی بخـود اختیار کرده در حا لیکه چینها ی روی‌پیشا نی اش ظاهر شد بـــه اندیشه فر ورفت (من‌صدای دور شدن یك‌موتر راشنیدم درحوا لی ساعت ۹بودغیر ازین دگر کدا م موضوعی جلب توجه ام رانکرد .

ـگفتید ساعت ۹ بود؟

خانم نیك شانه ایشرا تکـا ن داد:(دقیقا نمیتوانم تصد یق کنم که‌سا عت ۹بوده باشد.)

(آه مگرشما چطور دقیقا و قت حرکت‌موتررا بخا طر می آورید .

خانم‌نیك خندیده پاسخ داد : معمولا درهمین ساعت از خـوا ب برمیخزم .بسا عت نگاه کردم .سر جایم ایستاده شده بودم که‌صدای حرکت موتر رادر بیرو نشنید م.

ـ(وغیر ازصدای موتر د گـــر هیچ‌آوازی نشنید ید و هیچ‌کسی راندیدید ؟.

ـ(شما باز گشت موترهمسا یه راهم بیاد دارید .

او سر شرا شور داد:من صر ف متوجه رفتن موتر شد مچرا کـه کلکین اتاق خواب بطرف کا را ژ عمارت پهلو باز میشود و من‌همیشه پنجره اتاق خوابم راباز می‌گذارم.

(ناتمام)

بقیه صفحه ۱۵

یك امید برای فردا

علم سر ما یه گذاری

مشکل بزرگ و عمده در تهیـــه فلم تدارك مخا ر ج فلم است، فعلا مؤسسهٔ افغان فلم با بودجه محدود خود نمیتوا ند کا ر تهیه فلم ها ی هنری را سر عت بخشد ، د ر یـــن قسمت اشخاص دیگری میتوا نـــد بابکار انداختن سر مایهٔ خود بر ای تهیه فلم های هنری از یك طـر ف خدمتی مثبت و مفید انجام د هند و تحرك بیشتر در هنر فلم سا ز ی بمیان آرند واز جا نبی هفا د مادی کسب نمایند، تا کنون کسی بخود جرأت نداده همچو ریسکی بکند و درین زمینه سر ما یه گذاری نماید. در حا لیکه نه فلم روز گا ران‌باضرر مواجه شده ونـــه فلم اندرز مـــادر ضرر خوا هد کرد.

دایر کتر این فلم :

طوریـــکـــه در آغاز گفتیم رژی و دایرکت این‌فلم را بناغلی عبدالخالق علیل بعهده داشت.

بناغلـــی علیـــل بعد از بپایان رسانیدن دوره بکلوریا شامل‌وظیفه رسمی در دستگاه های دو لتی شده بعد ازدومال‌کار در شعبه‌فلمبرداری «درقسمت مونتاژ» با استفاده ازیك بورس تحصیلی به اتحاد شو روی رفت و در انستیتوت سینماتوگرافی بین‌المللی ماسکودررشته رژیسوری فلم به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۴۷ بعد از گر فتن ما ستری‌بوطن برگشت وی در دوره تحصیل چهار فلم کو تاه هنری ساخته است.

در افغانستان او لین کار عملی‌او تهیه‌یك‌فلم تربیوی و تبلیغاتی برای وزارت زراعت بود. همچنان در فلم روز گا ران‌قسمت اول فلم «طلبگار» را دایر کت نموده است.

بناغلی علیل یك فلم دیگر نیمه هنری و تبلیغاتی نیم ساعته بر ای انجمن رهنمای خانواده نیز تهیـــه کرده است. فلم اندرز مادرتازه‌ترین کار این دایر کتر می باشد.

بقیه صفحه ۴۵

کتلت

خوب مایه را مالش دهید تا مخلوط بعد نان خشك را بکوبید واز الك خارج سازیـــد و در ظرفـــی بمانید سپس هربار مقداری از مخلوط را بردارید وروی تخته مخصوص بـــه صورت ت‌کتلت در آورید ودر نا ن خشك کوبیده بغلتانید وبعددر روغن که خوب داغ شده باشد سرخ‌کنید.

برای اطراف کتلت می توانید از بادنجان رومی ،کچالو ،گل کرم و غیره استفاده کنید و هرکدام را با آب بپزید ودر روی آنها کمی مسکه قرار دهید.وقتیکه درظرف گذاشتید کمی گندنه خوردکرده، روی کچالو وگل کرم بپاشید .

باایرو فلوت

به اروپا ـ جا پان ـ امر یکا ی‌شمالی و جنوبی‌را حتتر ومستریحتر سفر کنید.

AEROFLOT

Soviet airlines

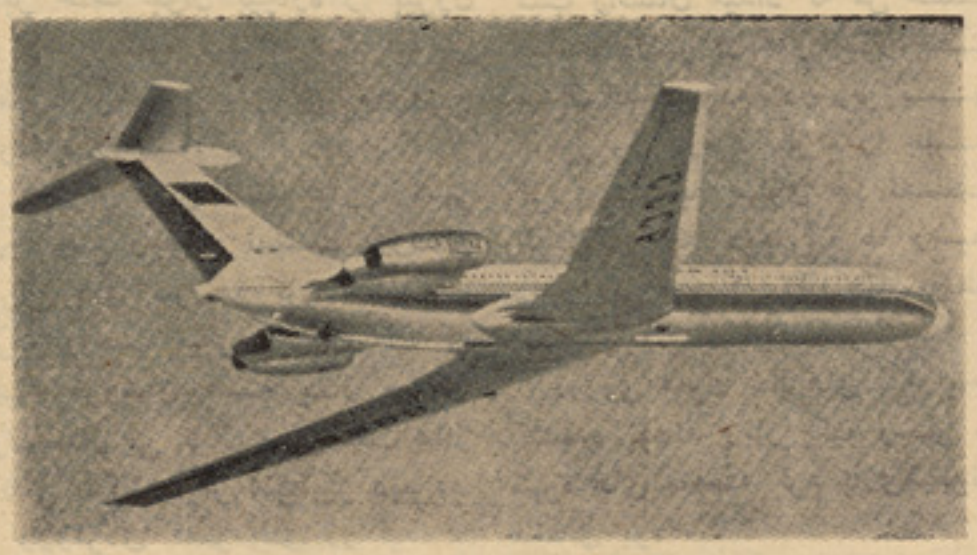

ماشما را بیك سفر آرام از راه‌اتحاد شـ وروی دعوت میکنیم:

اگر شما آرزو دا رید از راه‌آسیا به ارو پا و امـریکا سفـــر کنید ـ ایرو فلوت شما را از کو تاه تر ین‌راه بزودترین فرصت ازطریق‌مسکو ار کو تسك،تا شکندو خا باروفسکه‌به مقصد میر سا ند.

ایرو فلوت از طریق ک ا بـل ـ تاشکندـ مسکـــو هفته دو پر واز دارد.

شنبه پ ر واز بساعت یا زده قبل از ظهر.

پنجشنبه پر واز بسا عت یازده قبل از ظهر.

ایرو فلوت خط السیـــر منظم وراحـت از مسکو ،لیننگراد ،کیف، مینکس ، سو چی و سیمیرو پو ل به شهر بـزرگ و معـروف ارو پا دارد.

ایرو فلوت پـر واز های مستقیم از مسکو به نیو یارك ، وا شنگتن مونتر یال وهاوانا داشته و اکنون ایرو فلوت شما را بیك خط السیر بزرگ و جدید بین القـاره‌وی ا ز مسکو ـ بـه تیگاتـا تـوسط طیاره های مجهز و مستریح ایلو شن ۶۲ دعوت میکند .

(۵۳۲) ۱ـ۴

ژوندون

بقیه صفحه ۳۳

اینجـــه

درقلعه بکدجیتسه درنزدیکی هفت چـــاه اردوگاه اینجه بودتعداد طرفداران او خیلـی بیشتراز اول بهار بود، همراهان جوانش به پست رفته بودند وبا انداختن سنگ ورزش میکردند، دیگران اسلحه خودراپاك مینمودند. درسایه درختی جنگجویان پیرباسروریش‌سفید نشسته بودند، آنهاازقدیمی ترین رفقای‌اینجه بودندکه دیگر تغییرعقیده داده مانند اینجه به مردم کمك میکردند، درچهره هـای شان آثارزخم های متعدد دیده میشد، آواز هـای مردانه شان مثل جریان آب آرام ومتین بود. یکی ازآنها گفت :

ـ شنیده‌ام که بعضی حکام درقریه هـای دورترمردم رااذیت میکنند ، بایدکاری کرد... کسی عجله نکردکه جواب اورابدهد ، او ادامه داد :

ـ من میدانم که اینجه فکرمیکند ... اگر نظرخودرا بگوید بهتراست .. اولتر از همه اومیخواهدکاراین سگ هایعنی کارافیزوایمتنه رایکطرفه سازد ...

درینوقت نیکولاوزانا حرف اورابریده واز روی عادت بدون اینکه ضرورت باشد شمشیر خودرانیم کش کرد .

گفت :

ـ اما چطور ... اولتر بگو چطور؟

اینجه باآوازآرام ومتین گفت :

ـ عجله نکنید ... اکنون برای تان میگویم که چه بایدبکنید .

خودت کاراکولیا دوبرادر جوان کارافیز را دستگیرمیکنی وقتی‌که خودش خبر شد دنبال آنهامی آید . آنوقت ماازجاغورش میگیریم .

ازوناقبضه شمشیر خودرافشار داده درغلاف فروکرد وگفت :

ـ فکرخوبی است .

بعد بصدای بلند خندید ، وبودابرو های خودرا حرکت داده بااشاره دست اورابسکوت دعوت کردوگفت :

ـ خوب ... بعدچه میشود ؟

ـ بعداینجاجمع میشویم ... دربکدجیتسه ازهرطرف سرباز جمع میکنیم وباآنهاکار را یکطرفه میسازیم

اینجه مقابل خیمه خودقدم میزد، ترانـــه دروگرها رابخاطر آورد، پاون وطفلش پیش نظراومجسم شد ...

اینجه تصمیم گرفت تمام دهات رابا هـم متحد سازد .

• • •

اینجه بالای اسپ سفید خودسوار شده به طرف اوروم اینکوی براه افتاد، اوخوشحال بود وهیچ غمی نداشت، ازعقب اوسایر جنگجویان تاخت میکردند، وقتیکه به قریه نزدیك شدند مردم به استقبالش آمدند بانواختن دهل ازاو پذیرایی کردند وزنگ های کـــلیسارابصدا درآوردند. مانند سابق کسی ازاو نمیترسیدو ازاوفرار نمیکردند . اینجه تبسم میکـــرد چهره‌اش بشاش بود، هیچوقت بنظرمردم آنجا اینقدر خوب ومهربان جلوه نکرده بود، حالا همه بوجود اوافتخارمیکردند ، گرچه هنوز هم بعضی هامیگفتند : «گرگ موهایش راتبدیل میکندولی‌دندان هایش رانی» وگاهی میخواستند باتفنگ بطرف اونشانه بگیرند ویافرار کنند ولی قیافه اینجه طوری بودکه اعتمادهمه را بخودجلب میکرد. کشیش صلیب را بدست گرفته باگروه ترانه خوانان بطرف اینجه روان شد. دریك گوشه کلیسازن جوانی ایستاده بود، درکنارش یك هایدوت ایستاده بود ، یك هایدوت پیراماقوی وتنومند ، چهره اش سیاه وبروت هایش‌بزرگ بودلباس چرمه‌دوزی تن داشت درکمرش شمشیر ویك تفنگچـه آویخته بود ودرجیب بغل خودکارد بزرگـی رامخفی کرده بود. آنهامردم راکه پیش اینجه میرفتند تماشامی نمودند ، چشمان زن و مرد نمناك شده بودودرگوشه های آن قطرات اشك جمع شده بود. مرددرحالیکه قیافه‌اش گرفته بودوابروهای درشتش راتاوبالا میکردوگفت :

ـ برایش خواهم گفت که من سیار وباروت چیه هستم .. مرا نمی شناسی ...؟ خـودم پیشت آمدم اینه ... پاون راهم آوردم، پاون زن قشنگت را.. آنوقت هاکه قتل‌وغارت‌میکردی ازتومتنفربودم وبالای توفیرکردم ، میخواستم ترابکشم ولی حالاتومانند بالی هستی که‌همه درپناه آن قرار گرفته‌اند ودوستت دارند ... یکباردستت رابمن بده تابیوسم ، بعدهر چه میخواهی بامن بکن .

اینجه به قریه داخل شده بود، اسپش به آهستگی راه میرفت، دفعتایك انسان کوچك ومعیوب ازخانه بیرون شده پیشروی اینجـه قرار گرفت پسرك کپ دقیقانه به اینجه نگاه میکرد. همه فکرمیکردند که اوازدیدن اسپ اینجه تعجب کرده است .

زیر بغل پسرك معیوب تفنگی بود. .. اینجه بالحن متبسمی به‌آن بچه معیوب گفت :

ـ پسرجان ... وقت تفنگ بر داشتـــن گذشته ... آنرابمن بده ..

پسرك معیوب دوسه قدم به عقب دوید ... درین لحظه اینجه متوجه چشمان اوشد ... این چشم هااحساسی رادروجود اوبرانگیخت.. خودش هم درست نمیدانست چگونه احساس است، بااسپ خودبطرف اودوید وگفت :

ـ بده ... تفنگ خودرابمن بده .

پسرك معیوب بداخل یك حویلی گریخت، اینجه هم ازعقب اوداخل کوچه شد، جنگجویان منتظراوبودند ومیخندیدند ... میدانستند که اینجه شوخی‌میکند، اینجه عنان اسپ راپیچاند وبرگشت درهمین وقت پسرك معیوب باتفنگ بطرف اونشانه گرفت وفیرکرد .

اسپ سفید اینجه دوپایش رابلند کرد ، اینجه تکانی خورد وازبالای زین بزمین افتاد، همه بطرف اینجه دویدند، اورا بـرداشتند ، زخمی شده بود، اورابدرون خانه ای بردند، چندنفرهم‌ازعقب پسرمعیوب دوید تادستگیرش کنند، صدای شیون زنهادرهمه جاپیچید: اینجه راکشتند... جنگجوی دلیر راکشتند ..!

ازهرطرف راه فرار رابروی پسرك معیوب بستند ، خاله یانه که بعلت‌کربودن گوشهایش ازجریان بیخبربود وقتی ازماجرا خبرشد خود راپیش اینجه رساند . اینجه بروی یك بالشت نزدیك دیوارتکیه کرده بودنصفه بدنش برهنه بود، درچهره اودرداحساس نمیشد ولی خیلی به مشکل نفس میکشید، مقدار زیاد خـــون بروی سینه‌اش ریخته بود .

چند نفر پسرك‌معیوب راکشان کشان‌آوردند. کرجلی هادرحالیکه دست به قبضه شمشیر های خود برده بودند میگفتند:باید همین‌الآن اوراکشت ... همین حالا ..

ـ نه اورانزداینجه ببرید .

خاله یانه خودرابه اینجه رسانده وگفت:

ـ خودت اینجه هستی ..؟ اوه خدایا ... چه اتفاقی اوباانده زیاد ادامه داد :

ـ این پسرمعیوب پسرخودت است ... این پسر توست . اینجه‌کاش اومی مرد،من اورا بزرگ کردم .

این جمله مثل گلوله دوم بودکه دراینجه اثرکرد، پسرمعیوب راپیشروی اینجه آوردند. اوبدترکیب قدکوتاه ومعیوب بودتمام اعضای بدنش یك نقصی داشت ولی فقط چشمانش باسایراعضافرق داشت ، چشمان او زیبا و قهوه‌یی بود. اینجه بادقت بطرف چشمان او نگاه میکرد، چشمان پاون همسر خودرامیدید، یکی صداکرد :

ـاورابایدزنده پوست کنیم ..

اینجه درحالیکه ازدردبخودمی پیچید وبـه سختی حرف میزد گفت :

ـ مادران زیادی رابغـم فرزنـدان شـان نشانده ام اکنون روزی رسیده‌که‌خودم‌باید ازغم بمیرم ... اوراآزاری نرسانید چون او گناهی ندارد.. بگذارید زندگی کند .

زنی میدوید تاخودرا به اینـجه و پسرك معیوب برساندواوپاون همسراینجه‌ومادرآن پسر معیوب بود ... وقتی‌که اورسید فریاد همـه برخاست .. چون اینجه مرده بود .

پایان

وحشت در تکزاس

ثابت شد که سر دسته ساد یست هاهمین آدم ظاهرا مشفق وآرام‌بوده وقتیکه علت این همه جنایات تکان دهنده را از اومی پرسند وی مانند مجسمه بجایش میخکوب گردیده و با کسی حرف نمی زند .مشکل در اینجا است که از چه راهی میتوا ن همچو انسان ها را معا لجه کرد .

به نیروی علم روا شنا سی یا با استفاده از تربیت بهتر ونیکو مـی توان همچو غرایز خطر نا ك رارام نمود اگر جلو حرکات ظالمانه همچو کسان با نیروی علم ودانش تربیت وروان شناسی مهار نگردد خطـــر تهدید وتعرض جنایتکارانه این عده همه رادچار وحشت خواهد کرد اگر موضوع را دقیق تر بررسی نمائیم علـل مصاب شـدن اشخـاص بـه ساد یسم‌روشن میشود.

هر جرمیکه در زندگی روز مره به وقوع می‌پیوندد ازنظر جرم شناسی دارای علت میباشد لذا باید علت‌این کار های خطر ناك‌پیدا شود تاحیات انسان هـا از چنگال ظـالمانـــه انسان هـای مالیخو لیایی نجـات یابـد زیـرا زمـانـیکه والـد یـن نعش های خاك آلود وبی‌جان جوانان خود را بعد از مدتی مشاهده میکنند بی اراده ناله وفریاد شان بلند می شود ودانه های اشك برگونه ها ی شان مـی‌غلتد وعلـت را از اداره پولیس می پرسند ولی متا سفا نه هیچ کدام آنها نمیتوا نند پاســـخ مثبت بشوند .ایـن جنایات فجیـع در تکزاس شهر وحشت ومرگـــك صورت میگرد شهر یکه آبستـــن جنایات وماجرا های گوناگون است.

یك‌مادر داغدیده هنگا میکه برتابوت پسر خود گل میگذارد.

بقیه صفحه ۲۵

دردهه‌ماه‌اول

های شمالی کشور چندان فعا لیت نه‌نموده تنها باعث مو جودیت یک تعداد ابر های انکشافی گر د ید ه ولی در حوالی بعد از ظهر گر می نسبی هوای مجاور بسطح ز مین ازیکطرف مو جودیت کوه هاازجانب دیگر توأم با مو جودیت ادوکشن‌لرد در فضای فو قانی نظربه نا پایداری هوا جریا نات صعوری تقویت‌گردیده ابر ها درحوالی بعد از ظهرانکشاف فوق العاده نموده شروع با ر ندگی در حوالی سا عت دوی بعد از ظهر بصورت پرا گنده توأم با و زش‌باد های قوی و ر عد وبرق بوقوع پیو سته و بار ندگی بقسم‌پراگنده از نواحی سا لنگ ها آغاز و تا قسمت های شرقی کابل مسیر را تأم بصورت پراگنده تعقیب نمو ده وتانواحی خو ست رسیده است. ولی با وجود اینهم با ر ندگی قابل ملاحظه در سر تا سر افغا نستان صورت نگر فته گراف های ذ یل تعداد مجمو عی بار ندگی را در ماه های سپتمبر و اکتو بر نشان میدهد.

ولی مو ضوع بر ودت هوا که بصورت بی سا بقه در کشور ثبت گردیده از گزاف های مذکور که در جهٔ حرارت اعظمی مطلقه، اوسط در جه حرارت اعظمی، اوسط در جهٔ حرارت اعظمی مطلقه، او سط درجه حرارت اصغری مطلقه را در ماه های سپتمبر واکتو بر از سال ۵۸تاسال ۱۹۷۲ نشان مید هد بو ضا حت دیده میشود که سردی سا بقه ای از پانزده سال به اینطرف در وضع جوی کشور حکمفر ماگردیده که‌علل آن قرار ذیل تو ضیح میگردد بتاریخ ۳۰ سپتمبر قرار یکه قبلا تذکر داده شد هجوم کتله هوای خشك در زبانه فشار بلند در عقب جبهه سر د د ا خل کشو ر ما گردیده از یکطر ف مستقر شدن آن واز جانب دیگر نسبت ابربندی (که شعاع مستقیم آفتاب رابز مین تقلیل مید هد) باعث گردید که‌بلند ترین در جهٔ حرارت به اندازه پنج الی هفت بقسم غیر متصل از جانب شمال تنا قص نموده واین حا دثه باعث شد که تا حد هوا را از طرف روز سرد نماید واز طر ف شب موجودیت ابر بصورت قسمی باعث گردید که از ضیاع تشعشع به اتمسفیر کا سته و باعث تنقیص در جه حرارت اصغری گردد.

گذشت جبهه سرد و مو جو دیت ابر بندی باعث شد تا در جهٔ حرارت اعظمی کابل را به ۱۹ تنقیص داد. و هوای سرد را مستقر سا زد مو جودیت ساحه فشار بلند و سردی هوا از جانب شب با عث‌شد تا هوا کمی صاف گردیده جریانات نزولی هوا، هوا را پا یدارنگهداشته اتمسفیر باوجود یکه درجهٔ حرارت روز قبلا تنا قص قابل ملا حظه‌داشت رول مهمی را بازی نموده و باعث تنقیص درجهٔ حرارت اصغری‌گردیده هوا را تااندازه قابل ملاحظه سرد نموده که این برودت هوا باعث خسارات مالی برای‌همو طنان‌عزیزما گردید. اگر چه لازم بود تا تنقیص درجهٔ حرارت و برو دت هوا پیشگو ئی و بغرض جلو گیری ا ز تاثیرات سر ما به هم میهنان‌اطلاع میگردید ولی از یکطرف چون چا نس تشکل آن از نگاه فیصدی در دهه اول که در گراف ذیل بمشاهده میرسد قابل صرف نظر تلقی‌گردیده واز جانب دیگر چون زراعت شکل میکانیزه نداشته و جلو گیری ا ز چنین حادثات برای با غدا ران ممکن نبود اگر زراعت بکمك هوا شناسی در کشور پیش برود و قوع چنین حادثات جلو گیری گردیده و ا ز خسارات ملیو نها افغانی جلو گیری بعمل خوا هد آمد. این بود شمهٔ مختصری عللی برودت هوا د ر کشور عزیز ما که تحلیل آن نظربه اطلا عات دست دا شته هوا شناسی صورت گرفته و به اطلاع‌علاقه‌مندان هوا شناسی تقدیم میگردد.

عبدا لله بن عباس (رض)

عبدالله بن‌عتبه میگوید: احدی‌را عالمتر به‌احادیث رسول خدا، قضای ابو بکر وعثمان فقیه تردر شریعت ،دانا تر در تفسیر قرآن وادیب تر در شعروحساب وفرا نض جزا بن عباس «رض» ندیدم .

مردمان‌مکه هنگام تفسیرقرآن مجید وبیان فقه اسلام بگردش جمع می شدند واز وی استفاده مینمودند . ازکثرت مطالعه و قرائت این‌شخصیت بزرگ اسلامی‌درآخرعمر ازنعمت بنیائی محروم گردیده بالاخره این صحابی جلیل القدر درسال ۶۸هجری بسن ۷۱سالگی درطائف وفات نمود.

فضل ودانش ابن عباس «رض» و قتی ثابت میشودکه انسان تفسیر شانرا مطا لعه نموده به نکات ابتکاری آن دقیق شود .

بقیه ص ۵۰

آرام وغریبانه

دیگری است نه آن مرد آرام فقیر و... نا گهان چشم قهر مان داستان ما به مدیر مسؤل افتاد و بر ا یش دست بلند کرد و سلام داد:

ـ او هو هو ... سلام برا در... روز دا شتم همراه مو تر م به دفتر شما بیایم، یك چیز ك نو شته کرده بودم... برای صفحات آ خر مجلهٔ شما ... میدانی . .. و ضعم خراب است پول تیل مو تر را ندارم ...

آنگاه بطرف خانه کا نکریتی و قشنگ خود اشاره کرده گفت:

ـ در خانه ام سه شکم از من‌نان میخوا هند... چه کنم چا ر ه نیست...

مدیر مسؤل که بطرف خانه میدید مات و مبهوت ما نده بو د. پرده های قشنگ و قیمتی پنجره های آن خانه را باد بحر کت د ر آورده بود .

پایان

بقیه ص ۵۴

ورزشکاران لیسه عایشه درانی

باسکتبال ویا والیبال صورت گیرد شا نس قهرمان شدن رانسبت به همه لیسه عایشه درانی خواهد داشت.

ابتدا دختران والیبا لیست این لیسه که عبارت بودند از پیغلو نسیمه تاج شها بی عالیه عارف عالمی ، ماهرخ، طاهره نیاز ی شریفه وفا، رحیمه حبیب یار، طاهره عادل سهیلا بابر یار راجع به‌گذشته وا لیبال درین لیسه این عده ورزشکاران گفتند که والیبال در لیسه عایشه درانی درسال ۱۳۴۰ بمیان آمده وتا حال درهمهٔ تورنمنت های‌بهاری و خزانی جز دوباخت دیگر همه را قهر مان شده اند .

راجع به اینکه علاقهٔ شاگردان وادارهٔلیسه به‌والیبال چطور است ؟ والیبالیست ها ی لیسه عایشه درانی چنین گفتند که اگرعلاقه درورزش نباشد ورزشکار هر گز حاضر به تمرین شده ونتیجهٔ خوبی نیز ازان حا صل ورزشکار یك لیسه است نسبت به‌یك لیسهٔ نخواهد شد ورزشکاران این لیسه به ورزش مورد علاقهٔ خویش خیلی علاقه داشته و لی سایر دختران وادارهٔ مکتب به‌آن علا قمندی کم نشان میدهند بهمین کم علاقگی ادار ه مکتب است که نه‌میدان درستی داریم ونه‌جال ونه توپ از لباس اصلا کدام خبری نیست تنها در همین اواخر هیئت از ریا ست ساختمانی وزارت معارف به لیسه آمده ونقشهٔ میدان رابرداشته ونوید تر میم و تکمیل میدانهای ورزشی را بما داده امیدوارهستیم بزودترین فرصت آنرا تعمیر وبدستر س ورزشکاران قرار دهند .

اما بی علاقه‌گی سایر شاگردان باعث‌این شده که‌تعداد والیبالیست های این‌لیسه از ۹ نفر تجاوز نه‌کند در حالیکه حداقل باید ما دوازده والیبا لیست داشته باشیم تادر روز های تمرین دوتیم راتشکیل داد و مسا بقه نما ئیم.

راجع به اوقات تمرین این عده گفتند که تمرین ورزشکاران ازطرف صبح ازساعت۶ونیم الی۸ صبح می‌باشد .

از ریاست تربیت بدنی وزارت معا ر ف نیز شکایاتی داشتند ومیگفتند که تا حال‌این ریاست برایمان کدام معلم خوب که علاقهٔ به‌ورزش داشته باشد نفرستاده واگرهم‌معلمی آمده یکروز به‌تمرین ماحاضر شده بدو ن نواقص مارا بگیرد روز دیگر که‌راه خود را گرفته مدت دو هفته هم رویش را ورزشکاران ماندیده واز چیز دیگر یکه همهٔ ورزشکاران این لیسه دردلی دارند همانا امتیاز داد ن ورزشکار یك لیسه است نسبت به‌یك لیسهٔ دیگر که بدبختانه درسالهای اخیرآنرا ریاست تربیت بدنی به اوج‌رسانده بود .

والیبالیست های این لیسه سخنان‌خویش راچنین خاتمه بخشیدند . ماگناه این همه مشکلات رابرگردن ریاست تربیت بدنی ویا ادارهٔ لیسه نینداخته و میگوییم تا تحو لات بنیادی که آرزوی مردم افغانستان است جامهٔ عمل‌نپوشد یعنی‌اقتصاد کشور سر و صورتی بخود نگیرد بادست خالی ماامید چندا نی نداشته ولی این عقیده نزد همه ما رو ش است که بالاخره این امید مادر پرتوجمهوریت جوان ما بر آورده خواهد شد و ما آنروزی را انتظار داریم که به جهانیان ثابت‌سازیم که‌جوانان افغان در هیچ کاری از هیچ ملت وکشور عقب نمانده بلکه استعداد خو بتر ونیروی بیشتر در نهاد این ملت قهرما ن موجود بوده واحساس قهر مانی در عرو ق مردم این کشور جریان دارد .

بعداز آن بادختر ان باسکتبال این لیسه سر صحبت را آغاز کرده از احوال آنها جویا شدم این عده که عبارت بودند ازپیغلو شکریه حیدر، نسرین انوری ، رابعه‌رهینه، فهیمه رحمانی ، عنایت وجمیله که‌سخن‌راچنین آغاز کردند.

درین لیسه که‌تیم مقتدر باسکتبال‌موجود است بدبختانه تشویق هیچ وجود ندارد در پهلوی اینکه وضع میدان تمرین بکلی خراب است ادارهٔ مکتب نیز کمتر علاقه به ور زش گرفته واقدامی درین زمینه از طرف آ نها دیده نمی‌شود .

این عده راجع به‌اینکه چرا ورزش رو به سقوط رفته میگویند که اولا موقع تمر ین کمتر موجود است زیراوقتیکه د ختران ورزشکار آرزوی تمرین را داشته با شند فرصت مسا عد نیست و هم زما نیکه فرصت تمرین مساعد میگردد امتحانات‌نزدیك میگردد.

راجع به‌اینکه‌چرا دختران معارف‌درتورنمنت اخیر نتیجهٔ خوب ندارند این عده میگو یند که‌علت اساسی همانا ناآشنایی اعضای تیم‌ها بین خودشان بود که ازبا زی یکدیگرچندان خبری نداشتند.

این عده آرزو داشتند تااداره مکتب مدال هائیرا که در آخرین تورنمنت دو تن ا ز ورزشکاران شان اخذ کرده بودند از طرف مدیره لیسه درمحضر همه دختران برای‌شان داده شود ولی مدیره مکتب درین با ر ه کمتر به حرف های شان توجه نموده و تا امروز به آ ن وقعی نگذاشته

درمورد معلمه های خود میگویند که همه روی‌علاقهٔ که دارند باما همکاری نموده وکدام مکلفیت از طرف معارف برای شان درین‌مورد نیست آنها در اخیر گفتند که مادر حقیقت گل های خود روی هستیم که‌بدون معلم‌خودرا تاهمین مقام رسانیده ایم.

بقیه صفحه ٤١

ملیونر

اگی فومیچ مجبوربه طی فاصله‌ای زیادی بود. فکرپول هیچ اورارها نمیکرد . اوباوحشت راجع به اینکه اکنون خانه میرود ، یك خانه سقف‌کوتاه، سرد باکلکین های رنگ ورورفته وشیشه های‌که به‌شکل اوریب کاغذ سر ش گردیده بابوی جاویدان فقروکهنه پاره های اطفال، فکرمیکرد . اوفکر میکرد که به زن‌خود چه جواب خواهد داد وقتیکه اوباصدای زنگ دارومریضش راجع به پول ازاوسوال‌کند . اوهمین اکنون‌ودکا وبیرنوشید- گوشت چوچه خوك بریان، خورد اماآخرآنجا همه نیمه‌گرسنه خوابیده‌اند وتنهابیك امیدکه پدر بدون تردید پول خواهد آورد .

«آه خدای من - اگی فومیچ باتلخی فکرکرد چرابه دیگران توپول - سعادت - راحت و زندگی باشکم سیرمیدهی . توچرا مرافراموش کردی . دیگران پولهای پیدامیکنندکه حتی به آن احتیاج هم ندارند . چه میشود اگر من، حتی یك بارتنها یك باردرزندگی پیدا کنم... خوب ده روبل . نی بیست روبل . پول حق‌الزحمه قابله هم میشود وموزه های پسرم نیزبینه میشود. وبرای دخترکم بالا پو ش هم میتوان خرید ... بطور مثال چرا همین الآن من یك بکس جیبی دربین راه نیابم . آخرگاهی چنین اتفاق میفتد. حتی کثیرااتفاق میفتد، مگرراجع به‌این کم‌گفته ونوشته‌اند.»

اگی فومیچ بافکرخیال پرور مخصوص به خودش بالذت تمام شروع به خیال پلوژدن کرد.که چگونه اویك بکس جیبی پندیده را درسرك پیدا میکند . که چگونه آنرا باز میکند ودربین آن یك بسته نوتهای صدروبلی را بانکت برنده ای لاتری میبیندکه چگونه اوبه یك اپار تمان بزرگ ،گرم‌وروشن نقل مکان میکند موبل وسامان می خرد. برای هرفرد فامیل لباسهای گرم وزیبای زمستانی میدوزد. وه ...که چه چیزهای خوب انسان میتواند باپول های سرشار تهیه کند ...؟

ورفته رفته - شاید زیر تاثیر چند پیاله ودکای که‌نوشیده بودویاشاید به اثرتلقین به خود، درفکراگی‌فومیچ یك‌یقین غیر قابل‌انکار وعجیب وبی معنی شروع به افزایش کرد که اوامروز حتی همین حالاباید درسرك یك‌کیف جیبی اعجاز آمیزپیدا کند . چراباید چنین اتفاق بیفتد - اونمیفهمید وحتی راجع به آن فکرهم نمیکرد . اوتنها متیقن بود ودرحالیکه سرراپائین انداخته وبادقت پیش پای خودرا نگاه میکرد روان بود .

همین‌حالا .... اکنون - اودرست ما نند کسانی که هذیان میگویند نجوا میکرد-دیگران پیدا میکند ... بازهم چندقدم ... حالا ...

وناگهان - این ، ابدا خیال باطل دریك تصور سوزان نبود - اوواضح دربین برفهای سرك یك شی متوسط چار کنج سیاه رادید. اگی فومیچ درحالیکه ازهیجان مجنونانه ای نفس‌اش بندافتاده وموهایش مانند سیخ در بدنش راست شده‌بود مثل یك‌دزد به‌اطگراف نظرانداخته وخودرا بطرف شی اوفتاده درسرك برتاب کرد .....

دردستهای اویك بکس جیبی پندیده پیدا شد... اولا اگی‌فومیچ راتطابق باور نکردنی رویاوحقیقت برای چند ثا نیه گیج ساخت . ولی بعدازباور اینکه دردستهایش نه یك بکس جیبی وهمی، بلکه واقعی است، آنگاه اوباتشنج آنراروی سینه خود فشرده وبتلاش بطرف خانه اش دویدن گرفت ...

اومجبور بوددرحدود یك کیلو متررا ه را برود. چون به دوش وحرکت سریع عادت نداشت، اواحساس کردکه زیربیلك های شانه‌اش سیخ میزند ویك گلوله خشك تیغ داردرگلویش بزرگ وبزرگتر میشود، وخون به شدت درگله‌اش میزند . امااو نتوانست توقف کند، زیرادر صورت یك دقیقه معطلی، کدام شخص اوراگیر خواهد آورد واین گنج یافته اوراواغصب خواهد کرد. دروقت دویدن کلاه ازسرش اوفتاد. اومیخواست خم شده وآنرابردارد ولی درهمان لحظه دستی تکان داده‌وبه‌سرعت دوررفت«هزارهاکلاه‌تهیه میکنم!» اوباهیجان نجواکرد ...

ازکوبیدن جنون آمیزاوبه دروازه زنش خواب آلود وترسیده درحالیکه شمع در دست داشت درراباز کرد . اطفالش‌هم‌که‌تازه‌ازخواب بیدارشده بودند تعجب زده وباوحشت نیم‌خیز ازبستر خودبطرف پدرنگاه کردند . اگی‌فومیچ تماما عرق‌آلودورنگ پریده باچشمان درخشیده وپریشان خودرا سنگین به چوکی پرتاب‌کرد.

- زن‌عزیزم! بچه‌ها !- اودر حا لیکه‌بکس جیبی رادرهوا تکان میداد باآواز خفه ادامه‌داد اینجا ... دربکس جیبی .. پول ... صدهزار یك اپا ر تما ن کرایه کنی ... ز ن .. شامپاین ... چهار صد هزار .. میفهمید . هورا.. هورا ...

• • •

درحال حاضراگی فومیچ چنان ثروتمنداست که درمقابل میلیونهای او- تمام گنج های کا لیفورنیا نا چیز است . اودراستبل‌خود۶۰ هزاراسپ نگهمیدارد . ویك میلیون وپنجصد هزارکالسکه دارد. اورئیس عمومی خطوط آهن تمام‌دنیاست‌وحتی‌ازخط آهن‌جدیدبین‌زمین‌وکره مریخ. اوبطورباور نکردنی دست ودلباز است به هرنادار وفقیر ازطی دل یك میلیون ودو میلیون می بخشد . اوبسیار مهربان ، آرام ونوازشگر است . امایك چیزراتحمل کرده نمیتواند . وآن اگرکسی جرات کندکه به‌بکس جیبی قیمت بهای اوکه دربین آن یك نوت سه روبلی چرك وچرب - بایك تکت بکس و یك اعلان روزنامه وجود دارد دست بزند . آنگاه اورادیوانگی عجیبی فراه میگیرد وهر چیزیکه به دستش می آید بالای اشخا ص نزدیکش پرتاب میکند. زن واطفالش بسیار اورادوست دارند وبامهربانی وصمیمانه ازاو غمخواری میکنند . اونیز رویه بالمثل با آنها دارد .

وبالاخره ماچه میدانیم ... میگویند دیوانگی هم عالمی دارد ... عالمی رنگین تراز دنیای بی رنگ ما .

«ختم»

هنری ذوق...

په‌همدی ډول په ۱۹۷۲ کښی بیاهم دآسیا یی هیوادو نو دکتنی په لړ کښی کو ریا ته لاړه اوهلته‌یی خپل هنری لیاقت خر گند کړ.

انگی لیکا دپرو فیسور گیر هارد پتری سره‌واده کړی‌چه دوه‌کوچنیان لری چه دیوسن لس کاله او بل یی اوه کاله دی.

نوموړی وایی چه دمو سیقی‌لپاره باید هیڅ ډول سر حد و جود و نه لری دا دټولو انسانانو شریکه‌پانگه ده او کیدی شی چه دهنر همد غه پدیده په نړۍ کښی ورور گلو ی‌او انسانی و حدت ټینگ و ساتی او د انسان له زړه نه دتبا هی فکر لر ی کړی.

بقیه خبر ها

کابل د تلی ۲٦ (ب) : د افغانستان نوی تقویم یعنی کالیزه د عمومی رخصتی له ورځو سره چه سر له‌راتلو نکی کال څخه به تطبیق شی د اطلاعاتو او کلتور د وزارت دپیش نهاد په اثر د وزیرانو په پرونی مجلس کی تصویب شو .

دغه تقویم به په دولتی مطبعه کی له چاپیدو وروسته د کب د میاشتی په‌نیما یی‌کی نشراو ویشل شی .

(۳٦) مخ پاتی

ښه ځوانی او ښه ځوانان

کښی دوی لو یی ډلی کار نامـــی یو اوږد تفصیل غواړی.

په هر صورت له پو رتنی‌څیړنی څخه زمونږ مقصد دادی چه یوځل بیا دخپلو ځوانانو په مخ کښی‌دخپل ملی کلتور هنداره کښیږ دو ترڅو چه دوی پوه شی په دی هنداره‌کښی هغه ځوانان دیرښکاریږی چه‌دښی ځوانی معیار ونه‌ئی خلکو ته خدمت کول، زړور تیا او ایثار لرل د ی‌او نه هغه دله‌چه ځانو نه یی یو ا زی دلبا سو نو مو ډلونه جوړ کړی اوپه تحمل پسندی عقیده لری.

په‌هیواد کښی دجمهو ریت لمر دځوانانو دپاره نوی رڼا ستر گـــی نوری هم رو ښانه کړی او حرارت به‌ئی وځوانانوته‌داجتماعی خدمتونه دپاره نوی انرژی وښیی ،له‌همدغه‌امله مونږ هیـــله لرلی‌شـو چه د قهرمانانو افغانانو لمسیان او کړو سیان‌او.. دعصردیر پیاوړی‌خلاق‌او خلیق عناصر هم وی.

ژوندون

مسؤول مدیر :

حسین هدی

ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹

دکور تیلفون ۳۱٦٥۱(۳۳)

پته: انصاری واټ

داشتراك بیه

په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

په کابل کښی ٤٥۰ افغانی

متولدین حمل :

ازآنجاییکه در سرآغاز فصل شگفتی‌طبیعت پابه زندگی گذارده اید، حیات باخود زیبایی های برایتان به ارمغان می آورد ولی این را مدنظر داشته باشیدکه زندگی همیشه چهره خوشش رابرای شما نشا ن نمی‌دهد.دراین راه باید ایستادگی‌دربرابر همه گونه مشکلات راآموخت

متولدین ثور :

هفته خوشی درانتظار تان است از لحاظ مالی سعی کنید کمی تکیه به جلو حرکت‌کنید زیرا اسراف زیاد نتایج غیر مطلوبی راببار می آورد. منتظر رسیدن نامه‌ای ازطرف باشید. شکست گذشته جبران خواهد شد .

متولدین جوزا :

برای شمازندگی مجردوتنها کشنده است. سعی کنید ازصرف خودخواهی های تان بدر آید وبه دیگران هم بپردازید زیرادر خود فرورفتن همان‌واززندگی بریدن همان. هدیه‌ای دریافت خواهیدکرد ولی سعی‌کنید آن رابخاطر ناچیزبودنش بابی اهمیتی پذیرا نشوید . به سفری دست خواهید زد ویامسافری راخواهید دید درهر دوصورت خوشی بگرد سرتـــان می چرخد .

متولدین سرطان :

درچنگال بیرحمی حوادث سخت دست وپای خواهید زد ولی دوام آن ازهمین هفته که از بالای سرتان می‌گذرد تجاوز نمی‌کند. خونسرد باشید نبرددربرابر مشکلات انسان را آب دیده می‌سازد. درروز های‌آخر هفته باکسی آشناخواهید شدکه اثرروانی عمیقی بر شما می گذارد. دروظیفه سهل انگاری نکنید تـا کوهی ازمشکلات دربرابر تان نمودار نشود.

متولدین اسد :

جرات وشهامت لا زمه زندگی‌است.بااین ضربه می توان بجنگ هم بدی هارفت زندگی هفته خوشی برایتان به ارمغان می آورد .

برای تفریح اگروقت دارید بخش زیادتر را اختصاص بدهید . نامه‌ای از دوست تـــان خواهید داشت .

به مهمانی یی شرکت خواهید کردکه تـا اندازه مسیرزندگی تان را دگرگون میسازد

متولدین سنبله :

با قهر وغضب یا استغناء وتکبر نمی توان راهی بدل طرف پیدا کرد. بهتراست کمی سرتان راپایین بیاورید وببینید که دراطراف تان چه می گذرد .

به این شکل می توان به‌همه چیزدسترس کامل یافت . به‌آنهم هفته خوشی در انتظـار تان است باتلاش میتوان زیبایی آفرید

متولدین میزان :

تعادل درهمه چیزهاطـرف پسند است . سعی کنید درزندگی تان این اصل رامراعات کنید. مسافرت کوتاه برایتان میرسد . دست بزنید. با دیداری که در این هفتـه دست میدهد میتوانید آینده نیکی برایتان دست و پای کنید . از لحاظ مادی در د سرتان رفع میشود . ولی توجه کنید بسیار یله خرجی ننمایید .

متولدین عقرب :

هفته ، باآغاز خود برایتان سرور وخوشی بهمراه می آورد تنـــه مزا جی تان‌وتسلط اندیشه بدبینی این خوشی رابچشم تـــان بی مقدار جلوه میدهد . کوشش کنید این روحیه راباتمرین های روانی ازخودبزدایید .

جدایی موقتی که رخداده بود دوباره به دوستی محبت می انجامد . هدیه‌ای از دور دست هاخواهید داشت وآن رابنظـر قـدر بنگرید

متولدین قوس :

سرمای کشنده دوری ازمحبوب در این‌هفته به گرمای لذت بخش بدل میشود . زندگـی بروی تان لبخند می زند . همه چیز طبـــق دلخواه شما روبراه میشود سعی کنید بر گذشته هابه صورت کلی خط فراموشی‌بکشید. به آینده بااعتماد بنگرید . دوستان جدید پیدا خواهید کرد ودرحلقه آنان خوش خواهید بود .

متولدین جدی :

ازآنجاییکه دراین برج پابه دنیا گذارده‌اید. روحیه نسبتا سرددربرابر دیگران دارید . این حرکت شمارااز همه دورمی کند . دوست تان روی همین دلیل ازشمابریده است ولـی هنوزتمام پل هاویران نشده شمامی توانید باتغییرروحیه همه چیزراجذب بسازید. دوستی برای شماپیشنهاد جدید می نماید که ازلحاظ وظیفه خیلی ارزشمند است به آن رسیدگی کنید .

متولدین دلو :

هفته خوشی رادربرابر خواهید داشت . پول که شما آنرا از عنا صر اساسی‌زندگی می پندارید باردیگر شمارا درسراشیب ناامیدی می‌کشاند. به آنهم مشکل تان ازاین ناحیـه رفع میشود . دوستی بسراغ تان می آید به امورخانه یك کمی بیشتر رسیدگی کنید .

متولدین حوت :

هفته پردردسری دربرابر تان قرار دارد بخش زیاد این مشکلات ناشی ازسهل انگاری های خودتان است . هدیه‌ای راکه تصمیم به فرستادن آن داشتید برای طرف گسیل دارید زیرااوبه شدت منتظررسیدن آن است .

بقیه ص ۳

قاطبه مردم افغانستان

نظام نوین چیده بود تقبیح کرده آرزو مینمایند تا این خائنان به جزای اعمال شان رسانیده شوند.

در محفلی که قبل از ظهر روز ۲۲ میزان درلیسه تربیه بدنی وزارت معارف ترتیب شده بود مدیر وعده از استادان وشاگردان این لیسه با ایراد مضامین ، بیانیه هاواشعار از بمیا ن آمدن رژیم جمهوریت تجلیل نمود ه ضمن حمایت وپشتیبانی شان ازاین رژیم از ریفورم های بنیادی آن باقدردانی تذکر دادند وسهمگیری فعا لا نه قاطبه مردم رادر تطبیق آن وجیبه ملی خواند ند.

همچنان درین محفل د سیسه خائنانه آنعده وطن فروشانی که برای ازبین بردن رژیم جمهوریت پی ریزی شده بود بشدت تقبیح گردید.

نماینده باختر از اسعد آ با د مرکز لوی ولسوالی کنر اطلاع میدهد که اخیرا محفلی به اشتراک منو رین اهالی استادان وشاگردان معار ف آن لوی ولسوالی در لیسه عمراخان ترتیب شده بود.

درین محفل عدهٔ از معلمان، منورین وشاگردان بیانیه های درباره ارزشهای نظام جمهوری ایراد نمود ه گفتند خوشوقتیم که تحت قیادت رهبر ملی خود ښاغلی محمدداود آرزوی دیر ینه مابرآورده شدونظام جمهوریت درکشور اعلام گردید.

آنها ضمن بیانات شان در حالیکه توطئه گران وخائنان ملی ضد جمهوریت رامحکوم میسا ختند هرنوع ایثار وقربانی را در راه حفظ نظام نوین وپیشبرد اهداف عام المنفعه آن ابراز نمودند .

یك اطلاع دیگر میرساند که معلمان وشاگردان لیسه های نرنگ، چو کی ننگلام ،خاص کنر ، نورگل، برگمتا ل وپشد نیز ضمن محفلی تو طئه ضد نظام جمهوری راتقبیح نموده مرا تب نفرت وانزجار شانرا نسبت با ین خائنان و طن فروش ابراز کردند.

آنها برای استحکام جمهوریت جوان افغانستان تحت قیادت قاید بزر گ ماښاغلی محمد داود هرنو ع آما دگی وهمبستگی را ابراز نمودند .

همچنان هیات های تر بیوی و شاگردان و لسوالی های چاه آب رستاق وینگی قلعه ولایت تخار د ر محفلی به اشتراك منورین آنجا یك باردیگر پشتیبانی شانرا از نظام جمهوریت درکشور ابراز کرده توطئه ضد نهضت انقلابی و ملی عنا صر بیگانه پر ست را نکوهش نمودند.

نماینده باختر ازتالقان اطلاع میدهد که درین محفل برای مو فقیت وپیروزی رژیم جمهوری در کشور تحت قیادت ښاغلی محمد داود بنیان گذار نظام نوین ازبار گاه خدا و ند استد عا بعمل آمد وبرای عنا صر ضد جمهوری مجا زا ت شدید مطالبه گردید .

نامه نگار باختر از میمنه مر کز ولایت فاریاب خبر میدهد که معلمان وشاگردان لیسه های ابو عبید وستاره شهر میمنه وهمچنان معاریف شهر طی معروضه های که ازطریق و لایت بحضور رئیس دولت تقدیم کرده اند ضمن ابراز خوشی از کشف دسیسه ضدملی تقا ضا نموده اند تا این وطن فروشان به کیفر اعمال شا ن رسانیده شوند.

قرار یك خبر دیگر علما، معاریف منورین ،اهالی ولسوا لی سر پل ولایت جوز جان روزجمعه بعد ازادای نماز برای بقا و پیروز ی جمهوریت افغا نستان دعا نموده تو طئه خائنین وطنفروش را که بر ضد نظام جمهوریت چیده شده بود تقبیح کردند .

نماینده آژانس با ختراز مزار شریف می نویسد که اها لی مرکز وولسوا لی های ولایت بلخ در محافل ختم قرآن عظیم الشان در مسجد جا مع روضه شاه ولا یتمآب وسایر مساجد شهر مزار شریف و همچنان مساجد ولسوالی های مربوط برای مو فقیت نظام نوین تحت قیادت موسس وبانی آن ښا غلی محمد داود دعا نموده حرکت خائنانه مرتجعین ووطنفر شان را بر ضد نظام جمهوریت تقبیح نمودند .

شاگردان ومعلمین لیسه ا میر شیر علی خان شهر مزار شریف درپایان محفل ختم قرآن کریم برای بقاو پیروزی نظام جمهوریت جو ان افغانستان تحت قیادت رهبر محبوب ماښاغلی محمد داود دعانموده ایثا رو فداکاری خودرا درراه تحقق بخشیدن اهداف عالی وریفورم های بنیا د ی رژیم نوین تعالی مملکت و سعا دت ملت نجیب افغان تحت لوای جمهوریت ابراز کردند.

محصلان و استا دان انستیتو ت اداره صنعت نیز تو طئه خا ئنا نه وطن فرو شان و اجیران اجنبی را علیه جمهوری جوان افغا نستا ن تقبیح نموده همکاری ، همبستگی و حمایت کا مل شا نرایکبار دیگر با نظام مترقی وجوان ما ابرازکردند.

نماینده با ختر در ولایت پروان می نگارد :

معلمان وشا گردان لیسه ها ومکاتب ولایت پروان د یروز طی محافلی پشتیبانی شانرا ازنظام جمهوری ابراز کرده توطئه خا ئنان را برضد منافع ملی کشور تقبیح نمودند .

آنها پشتیبانی شانرا درراه پیروی واستحکام نظام مترقی جمهوریت وعده دادند.

آنها ضمنا معرو ضه های بو لایت پروان تقدیم کرده وار والی پروان خواهش نموده اند تامراتب خوشی شانرا نسبت به [illegible] خائنین بحضور ښاغلی محمد داود قاید ملی ما برساند .

ښاغلی عبدالکریم والی پروان وازاحساسات معلمان وشاگردان ومردم پروان تشکر نمو ده اطمینان داد که بارویکار آمدن رژیم جمهوریت درکشور آرزوی دیرینه مردم افغانستان برهنمایی رهبر ملی ما ښاغلی محمدداود وفداکاری آرزوی جوان [illegible] تامین میگردد .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

طبق یك خبردیگر منورین علما و معا ریف ولایت غزنی طی معرو ضه ای حمایت کامل وپشتیبانی شانرا ازنظام جمهوری در کشور ابراز کرده اند.

آنها از مقام ولایت غزنی خواهش کرد ند تامراتب حمایت کامل وپشتیبانی جدی شانرا مبنی بر همکاری برای تبارزاهداف مترقی نظام جمهوری بحضور ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم برساند .

کذا اهالی مرکز ومربوطات ولایت لغمان وهمچنان استادان وشا گردان معارف آنولایت طی معروضه ای به حضور ښاغلی محمد داود رئیس دولت وصدر اعظم مراتب تبر یکا ت شانرا نسبت به کشف توطئه ضد ملی و گرفتاری عناصر خائن ووطن فروش ابراز نموده اند.

آنها درین معروضه همکاری همبستگی و پشتیبانی عمیق شانرا برا ی استقرار وبقای نظام جمهور یت درکشور تحت قیادت رهبر وقاید بزرگ ملت افغان ښاغلی محمد داود وعده داده و ضمنا تقاضا کرده اند که عناصر مخرب و ضد ملی به کیفر اعمال شان رسانیده شوند .

رژیم جمهوری کشور روز ۲۲میزان نیز ضمن محافل درعدهٔ از ولایات کشور تجلیل گردیدوطی آن منورین معلمان وشاگردان معارف واهالی همبستگی وهرنوع ایثار را برای بقای آن ابراز کردند همچنان درین محا فل بیانات جذابی پیرامون ارزش های جمهوریت ابراز وتوطئه عناصر ضدملی که برای از بین بردن رژیم نوین ماچیده بودتقبیح گردید.

طبق اطلاع نماینده باختر ازجلال آباد:

جمعیت بزرگی از معاریف منورین، روحانیون جوانان استادان وشاگردان معارف لو ی ولسوالی شینوار تو طئه ضدملی وضد ر ژیم جمهوری که ازطرف یکعده خائنین چیده شده بود امروز ضمن محفلی در مرکز آن لو ی ولسوالی شدیدا تقبیح نمودند .

در این محفل که تعداد اشتراك کنند گان آ ن به هزا را ن نفر میرسید یکعده از معاریف منورین ،استادان و طلاب معارف به نمایندگی سا یرین بیانیه های جذابی پیرامون ارزشها و اهداف رژیم جمهوری ایراد نموده وبرای استحکام و موفقیت های مزید نظام نوین ومترقی مادر تحت قیادت ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم هرنوع ایثار وفداکاری را ابراز دا شتند .

آنها ضمنا از ایثار وفداکاری درراه تر قی نظام جمهوری تحت قیادت ښاغلی محمد داود رئیس وصدر اعظم وعده دادند.

قراریك خبر دیگر ، معلمین ،شا گردان لیسه باختر ،طلاب دار العلوم اسدیه و مکتب نادر شاهی نیز بمناسبت استقرارنظام جمهوریت محافل ترتیب داده بودند طبق یك خبر دیگر معلمین ، منورین وشاگردا ن لیسه مولینا یعقوب چر خی و همچنان علما معاریف واهالی کلنگار ولایت لو گر طی محافلی درآن لیسه ومسجد جامع کلنگار درحالیکه والی لوگر ومامورین محلی حا ضر بودند پشتیبانی شانرا به نظام نوین جمهوری ابراز نمودند .

آنها ضمنا تو طئه خائنانه وضد ملی راکه ازطرف عدهٔ از عناصر وطن فروش علیه رژیم جمهوری براه انداخته شده بود شدید تقبیح نموده آمادگی شانرا برای تحکیم وبقای نظام جمهوری وعده دادند .

د۳ مخ پاتی

دافغانستان او شو روی...

جلالتماب رئیس انتو نوف خوشحال یم چه د افغانستان د جمهوری رژیم په رڼا کی د افغان اوشوروی اتحاد دو ستی د ټو لنی د غړو په وکالت د دغه ټولنی د دوستی پیغام د شوروی اتحا د دوستانو ته چه په مسکو کی راغونډ شویدی اوزما د هیواد د کلتور او فر هنگ دپیږندلو د پاره ارزښتناك فعالیتونه انجاموی تجدید کړم او یو ځل بیا تاسو جلالتماب او د ټولنی محترمو دوستانو ته ډاډ ورکړم چه دافغان او شوروی دوستی چه ز مونږ د پیړی د واقعیتونو په درك او جهان بینی ولاړ ده اوپه تیره بیاپدی وروستنی نیمائی پیړ ی کی د ښه گاونډ یتوب په روحیه نوره هم تینگه شوی خلل نه مومی .

داکتر پژوا ك

دولتی مطبعه

در این دنیای پر ماجرا

هر روز هزاران حادثه اتفاق می افتد:

حریق. تصادم. زلزله و....

ما که در این دنیا زندگی میکنیم

آیا دارایی های ما بیمه نباشد؟

بیمهٔ افغان

قیمت یک شماره ۱۲ افغانی